سباوون

شماره اول حمل ۱۳۷۰ مطابق شوال الکرم ۱۴۱۱
مطابق اپریل ۱۹۹۱ سال چهارم شماره مسلسل ۴۴

سرود تا
چهره یی که از تیاتر به پرده را باز می کند

Ketabton.com

ارکستر نیمروز

(c) ketabton.com: The Digital Library

سباوون

آدرس : مکروریون سوم بلاک
(۱۰۶)مقابل تعمیرمطبعه دولتی
حساب بانکی : ۴۰۲۳۳ بر ۸
دافغانستان بانک

شماره اول حمل ۱۳۷۰ شماره مسلسل ۴۴

در کوچه باغها
با لهجه بهار
می خوانم

این فصل ، فصل دیگری از کتاب روستاست .
در فصل فصل عشق

فصل بهارزایی باران وخاطره
با برگها

به شبچره می رفتیم
وازقفسا
می آمدیم سبز

ازصبح
ازعبور
ازروستای دور .

بزودی شماره ماه ثور بدسترس شما قرارمیگیرد درشماره ماه ثور میخوانید :

یادداشتی درباره استاد سخن استاد خلیل الله خلیلی

مهمانان هند درکابل
حرف وسخنی درباره عزیز غزنوی .
تست جالب روانشناسی وده ها مطلب دیگر

اداره مجله درویرایش مطالب دست باز دارد .
عقاید ونظریات در مضامین با نویسنده گان متعلق است .

خانه های سال ۲۰۰۰

صفحه ۱۹

برسنگ مزارسال

صفحه ۲۲

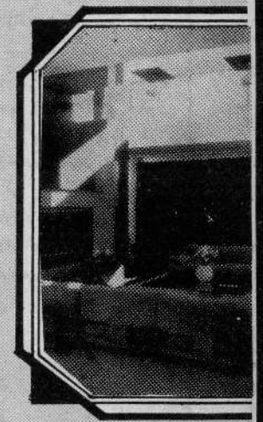

ماما شوخک

پاسخ میدهد

صفحه ۳۷

منم تیمور جهانگشا

صفحه ۵۰

از زمین واز زمان

صفحه ۵۶

سلسله گشتزار سوخته

خود را گم کردم

صفحه ۶۰

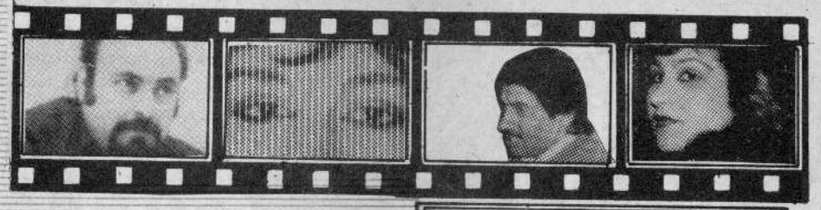

معشوقه های رئیس جمهور

صفحه ۱۳

نشر یه اتحادیه ژورنالیستان
مدیرمسوول: دوکتورظاهرطنین
تلفون : ۲۴۵۱۰
معاون : محمدآصف معروف
تلفون : ۶۲۷۵۲
سکرترمسوول : ضیا عبادی
خطاطی : کبیرامیر، محمدنعیم نیکوند .

گرافیک: نورمحمدورضیه
عکاس : شمین گل .
آمرچاپ : عبدالله
لینوتایپ : محمد عارف
چاپ مطبعه دولتی

در شماره قبلی نام محترم پوهاند داکتر مجاوراحمدزیار سهواً کاتب پداکا دیمسین طبع گردیده امید است به پوهاند داکتر تصحیح گردد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

برسنگ مزار سال

خدا میدا ند این فر یـــاد ملکو تی امشب از کدام گوشه افلاك میا ید که همراه باشیون تار های سه تار و نوای درد- مند تو له غم انگیز تر یـــن ترا نه زما نه ها را در قا لب سکوت ریخته نمیکـــذا رد آسو ده بخوا بم .

شا ید زهره با شد که در قصر فلك پا یه آسمان ها با نوای سکر اور چنگش همراه با سمفو نی سو زا نی فلك زمین و زمان را به گر یه‌اندا- خته، اما نه، آخرمن چرا ازیاد برده ام که امشب آخر یـــن شب سال میبا شد ودر تیا- تری که به کار گردا نی قدرت های‌بزرگ رجا له هاو دلقك ها از پنج قاره واز یك سال به اینسو رو ی ستیژش میر- قصید ند امشب آخر ین‌صحنه وحشت انگیز این درا مه روی سن میا ید وچون اوج ایـــن نمایش وحشتنا ك است‌نمیتوا نم آسو ده بخواب رو م.

امشب در آسما نها طبـــل مرگ سا لی به صدا میاید که علیر غم و حشیا نه ترین یخبندان و تندباد های (چله) تاب مقاو مت در برا بـــر (شصت) نو روز خان نیاورده شکست.

در قبر ستان سا لهای‌مرده سنگ مزار سال پار ازلحاظ حجم اتفاق حوادث نا گوار و تحولات دراما تیك بیشمار،نظر به همه سال های پس ازدومین جنگ اد میخوار، بزر گتـــر بچشم میخو رد و لی افسوس وصدا فسو س که بر مزار این سال نه میتوا ن گریه‌کرد ونه خنده چون در صحنه های آن دلقك بازی های مسخره‌با تراژ یدی آن چنان همز ما ن اجرا شده که برای فا صله خنده تا گر یه حتی لحظـــه کفا یت نمیکند.

دراین سال ترادف تصاد- فات و تکرار مکر رات‌وانفجار استثنات قبل از همه جها ن به‌این حقیقت و حشتنـــا ك تاریخ پی برد که مقنا طیس زمان هر چنه برای لحظه‌موقت اما میتواند یك قطبی با شد و بابر هم خوردن تو ازن این مقنا طیسی دنیا یك (اقا) را به صفت وارث بلا منازع ویك (کاکه)و(خرابا تی) را به‌صفت بزن بها در و مدافع خـــود شناخت .که اگر مردك خود خواه و جاه طلبی بخا طـــر افزودن شهر تی بر شهر ت های گذا یی اش در کو یت پایش را دراز کرد در مقا بل (کاکه)و (اقای) کو چه ها ی خرابات جهان‌با بیست‌وهشت متحد جور وناجور با پتـــك آهنین بمب افکن ها ی جکوار بی ۵۲، و میراژ آنچنان در تند باد (توفان صحرا) بـــه مغز ش کو بید که کر بلا ی حسین بار دیگر غرق خو ن شدو مردك عرا قی با پوزه‌به خاك ما لیده یکباره به هو ش آمده تمام شرایط ایا لات - متحده را بدون قیدو شر ط پذیر فت.

حذا القیاس در این ســال استثنا یی تر ین ملا قا ت قرن صور ت گر فته بر ا ی نخستین بار مر می هـــا ی (پا تر یوت) امر یکا یی بـــا خوا هران رو سی شـــان (اسکات) بر فراز اور شلیم در قلب بی ستون آسمان‌روبو- سی نموده از قو ل (چینی)به (یا زوف) گفتند که متاسفانه سلا حهای رو سی در برا بر همتا یان امر یکا یی شان‌تاب مقا ومت ندار ند.

دو مین پد یده عجیب این سال آن بود که چرخ زمـــا ن برعکس عقر به سا عت بـــه اندازه بیش از چهل ســـال عقب رفت و مما لکی که‌سالها از ایده های ستا لینی تغذ یه میکنه لد با فرو افتا دن‌نظام های سو سیا لیستی کشور های شان را غیر سو سیا - لیستی و رهبران قبلی شان را کو تا لیتر خوانده حتـــی رهبرا نی چو ن (ژیفکو ف) که سا لها از آتش نفسش‌ده ها حزب چپ گرا در جهان‌سوم

(c) ketabton.com: The Digital Library

طی چهار دهه نیرو میگر لت حاضر شد بگوید که (اگر لینن هم زنده میبود اکنون کمونست نمیشد).

به پده طا هرا عجیب سوم در این سال آن بود که برای نخستین بار پایك فور مو ل ساده ریا ضی مغلق تر ین مساله اجتماعی حل شد و آن فور مو ل (یك جمع چهار جمع دو) بود که قلب ما در آلمان وا حد را پیو ند کرده نقطه (چار لی) را به فصل فرا موش کسب زنده‌گی سپرد وخط (ادر نایس)رابه رسمیت شناخت.

در چهار مین حاد ثه فو ق العاده سال انکلیس ها جوان تر ین صد را عظم قرن حاضر شان را انتخاب کردند این اجوان انکلیسی عا جز تر از عجب که نه خنده هایش تمکین است و نه کر یه هایش شور و منطق کاری اش بر اصو ل تراشیدن، پرسیدن وشکستن است. آخر چرا سا زنده کا ن وگرداننده گانش نمیکند ارند آسو ده بخوا بم و دلقك های روی صحنه را از این همه ار تیست باز ی های مسخره وتهوع اور چه نیت است.

آنانی که یکروز بخا طر گل روی خا نواده ال هصباح وجاه های نفتی کو یت، نجف کربلا وبغداد را به آتش میکشند ودر رود خا نه دجله وفرات به جای آب خو ن جاری میکنند.

ولی روز دیکر در مقابل هزا ران کود ك عرا قی که از وحشت (صدام) فر یاد شان به کیکشان ها میر سدمیکو- هند این افاده را در اذ هان جهانیان القا کنند که(اقای) جهان کله شخ تر از آنست که بتوان بااو حرفی خلاف میلش حتی مطرح نمود.

فر یاد از این دو ران اصلا سیاه وظاهر أ سپید

دوران مملو از یاس و فاقد امید

دوران تارو تیره فر جا می که در و حشت نا شی‌ازتداوم سیستما تیك جنگها در چشمه هایش خون می جو شد و در در یا هایش خون می خروشد.

دوران عرو ج جهل و افو ل فضل و دانش، و حکمروایی واسطه وپو ل و گر لش.

دوران السا نهای دوچهره یی که در یکی محکو م به تحمل اجبار زنده گی اندودر دیکر ی محکوم به عذاب ناشی

در جناح دیگر فر یاد به خاك وخون غلطیدن کود کان عرا قی را بگذار ید و در عقب هزا ران اواره گر سنه و متوار ی کرد را نشان دهیدکه با استین کهنه احتیاج درتبق سیا ست دست گدا یی به سوی جهان دراز میکنند ولی (اقای شوار تسکو ف) با سیگار ی بر لبه میکو ید: (ما تجاوز گر نیستیم که‌بدون اجازه صدام به شما کمك کنیم).

نه امشب و قت خوا بید ن نیست، من باید شا هدمرگ سا لی باشم که در آن (اسپ)روی تخته شطر نج سال میمیرد وسر نو شت تخته هنوز معلوم نیست.

امشب در آسمان ها طبل مرگ سالی به صدا می آید

نوشتهٔ : داود سیاووش

هر زن جوان در (عنفوان‌جوا- نی)و درسن چهل و هفت سا لکی به جای خا نمی که به زن اهنین شهرت یا فته بود به قدرت رسید.

در پنجمین رو یداداستثنا- یی این سال بر عکس‌سروصدا های قبلی مبنی بر نقض‌حقوق بشر .... در شورو ی بر ای میخا ئیل گر با چف جا یزه صلح نو بل را داد ند. اگر چه جدا شدن خط طر فدا ران پلتسن و دوری شو اردنادزی و مخا لفت های نظا میان‌شیر ینی جایزه نو بل را در کا م گر با چف تلخ سا خت و لی احتما لا نیایش پا پ روم به در گاه خدا گر باچف را در اعیار (خانه ارو پا یی) و حل (مسایل ملی) کمك خواهد کرد.

درین آخر ین شب سا ل بوا لعجب این قر ن عجب در یند(این مسا له دا خلی‌عراق است.)و صدام را به صفت دشمن ضعیف و گرگ بی دندان بر (مسعود با رز ا نی) (با قر حکیم)و (جلال طا - لبانی) که ندای ملت عرا قاز حنجره آنان بیرو ن میا یه تر جیح مید هند.

آنا نی که از یك سو بابر انداختن (جنرال ار شاد) و دوا ندن(صیادی باد ی)و بر گشتا ندن(بن بلای)تعبیدی وپیو ند دادن دو یمن میخوا هند عشوه‌دمو کرا سی‌نمایند.

از سو ی دیگر با پر تا ب نمودن پر تاپ سنگ ازقدرت وبه کر سی نشا ندن یك دکتا تور برای هفتمین بار د ر جمهوری از یاد رفته سواحل عاج و با ر ا ندن با ران‌سیاه به عو ض‌با ران رحمت خدابر شهر های مر زی‌ایران‌میخوا- از پشیما نی اند.

شما ای سا حران قرن بیست!

وای‌حکمرا نان این زمین غر قه به خو ن در هر بلیست!

این فریاد ها را ناچیز میپنداد ید . در فر جام این شب و حشتناك و ظلما نی شما سازنده‌گان وگرداننده‌گن این دو ران رعب انگیز و غیر ا نسا نی گو ش کنید، فر یاد قطره اشك چکیده ازیك‌چشم دیده به درو این نا له سینه سو ز یك آه شرررا...

بر لاشه متعفن این سال جنازه روا نیست در یك جناح این جسدسمفو نی رگبار مسلسل ها، اواز غر ش‌تانکها وفریاد هیبتناك بمب افکن‌ها راکه مظهر قدرت این سال بود به صدا اور ید .

(c) ketabton.com: The Digital Library

گزارنده به دری : صبورالله سیاه سنگ

دموکراسی

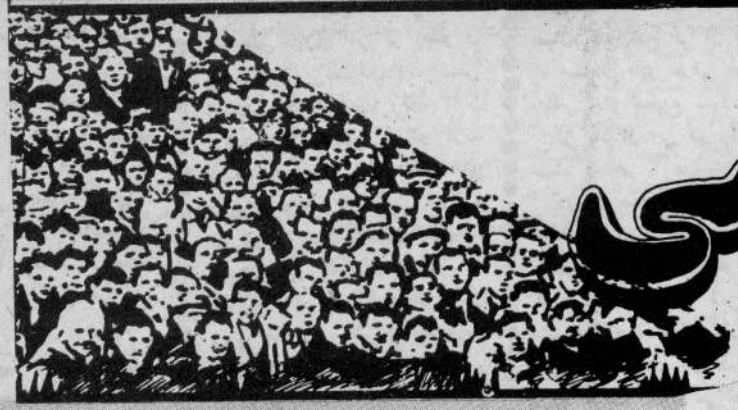

به سلسله گزارش اختصاصی
مجله نیوزویک .
شماره نخست - جنوری ۱۹۹۱
نویسنده: گی نیت اوکین گلوس

پیشگویی ها

● - حزب حاکم مکسیکو (P.R.I) در انتخابات ریاست جمهوری شکست خواهد خورد وحزب لیبرال دموکرات جاپان برنده خواهد شد.

● - فیدل کاسترو در مکسیکو استراحت دوران باز نشسته گی خود را سپری نموده وکتاب خاطراتش را (که فروش خوبی نخواهد داشت) خواهد نوشت .

● - کیوبا به سرمایه داری برخواهد گشت . امابه نخواهد شد .

● - ف.و. دوکلرك ونلسن ماندیلا به اشتراك هم جایزه نوبل صلح را به دست خواهند آورد .

● - درپایان دهه جدید اروپا کم از کم یك حکومت مونارشی مطلقهٔ دیگر خواهد داشت (برخی امکانیت ها: رومانیا - مونتی نگرو - البانیا و روسیه) .

(c) ketabton.com: The Digital Library

عصر اضطراب

یك سال پیش به نظر میرسید که جهانیا ن به خاطر دموکراسی و تحلیل ازسقوط حکومت‌های‌استبدادی در پیراهن نمیگنجند ، اماامروز از بقایای دموکراسی رنج میبرند .

پاره‌پاره شدن تحولات‌یکی پی‌دیگر در تمام کشور ها باعث ایجاد دردسر های اذیت کننده یی شده است ، چیزی به دور افگنده میشود تاپدیده بهتر از آن مستقر شود . و به اینگونه دموکراسی میتواندهم بسیار رام باشد وهم بسیار آشفته .

میخائیل گرباچف سر انجام دریافت که صدای مردم در حکم‌اعلام خصومت با وحدت تمامیت اتحاد شوروییست لذا وی از سر ناگزیری برای جمع نگهداشتن تمام کشور به سوی اتوریتاریانیزم رو آورد .

برخی از پولند یها اندوهگینانه چنین می اندیشند که نخستین انتخابات آزاد ریاست جمهوری د ر کشور شاز منجر به عب انداختن ریفورم اقتصادی گردیده است.

رومانیا انتخابات آزاد و بازی را به راه انداخت ودر نتیجه غیرکمونیست ها برنده شدند وبه‌اصطلاح دموکراتها به حدی توسط حکومت منتخب مردمی مورد اذیت وآزار قرار گرفتند که مجبوراً به روش جاده ها ظاهرشدند. سر انجام حکومت به دسته هایی گارد خاص دستور داد تا صفو ف مظاهره کننده گان را درهم شکنند .

برون از اروپای خاوری نیز حملهٔ دموکراسی آراسته تر نبود . ایالات متحده امریکا رژیم استبدادی مانویل نوریگا را در پانامه سلب صلاحیت نمود، برای اینکه حکومت انتخابی جدید ، خواستهای دیگری داشت .

در افریقای جنوبی حرکت بسوی ریفورم های اساسی که بارها شدن نلسن ماندیلا از زندان مایهٔ بیشتر میگرفت با تهدید های خونین‌مواجه گردید .

صدراعظم های هند و پا کستان هردو قربانی در گیریهای سیا سی شدند. خشم آتشین فرقه هـا ی مذهبی بیشتر نیم قاره را به شد ت تکان داد .

سیستم سیاسی دموکراتیك‌اسرائیل در برابر پرابلم فلسطینی ها کاملا ناتوان به نظر میخورد .

ایالات متحده امریکا نیز درعرصه دموکراسی ناتوانی های خود را داشت ، کاخ سپید وکانگرس تلاش داشتند بر کسرات بودجه تاخت و تاز نمایند، اما برخلاف کمبود بودجه هر دوی آنها رابه زانو درآورد .

احتمالا این نکته که سال ۱۹۹۰ بشریت را با آموزشها ی محد و د ساختن دموکراسی آشنا ساخت ، میتوان بهمثابه یك پدیده سالم تلقی کرد .

در میان امواج شا د مانیهای مغرورانه ناشی از ذبح کمونیز م مفهوم دموکراسی نیزدستخوش‌خطر رومانتیك شدن قرار گرفت. دمو ـ کراسی به نوعی نوشداروی سیاسی برای هر گونه بیماری که آدمی رامی آزارد ورنج میدهد مبدل شده بود .

آیا شما تب اقتصاد فرمایشی ناامستوار و لرزانی دارید ؟ فقط د و تابلیت زیبای دموکراسی حالت این سیستم را شفا میبخشد .

آیا از مرض ستمگریهای حز ب حاکم عذاب میکشید ؟ یك انتخابات ساده رابه راه اندازید وفردا صبح مرا باخبر کنید . کوتاه سخن در برابر دموکراتی قرار گرفتن یعنی مرتکب گناه کبیره معاصر شدن .

حتی اگر قرار باشد که اظهار نماییم (گهگاه چنان موقعیت ها ی سیاسی میتوانند وجود داشته‌باشند که ممکن است دموکراسی در آنجا مناسب نباشد) باید به خاموشی و آهسته آنهم به گوش جانب مقا بل چنین افاده دهیم .

به یك نمونه اشاره میشود : در بهار گذشته هنگامی که حکو مت اتحاد شوروی به پیچ وتاب خو ردن جانکندن روی فرش ریفورم اقتصادی مشغول بود، اعلام گردید که ایـن ریفورم هابه همه پرسی همه گا نی گذاشته خواهد شد واین دیگرحقیقتاً یك آرزوی بسیار وحشتناك بود .

آشفتهٔ سامانی‌جنونزده دموکراسی در میان جار وجنجال های روز گیرمانده بود . درینصورت خوشبختانه وبه یقین کامل که ریفورم هابایك نعره قیامتی‌ازجانب رای دهنده گانی به شکست مواجه میگردید که آرزومند تسجیل اعتراض ها واهانت هابه بی کفایتی و سوء اداره حکومت فرسوده شوروی بودند .

واین تنها حیثیت وآبروی سیاسی گرباچف را در عرصه سیاست‌داخلی (به نام بی اداره‌گی وباز داشتن اسباب بازسازی اقتصادی) لکه‌دار میساخت .

تجربه سال گذشته اموزش های زیادی از خود به جا گذاشته است که باید هر سیاستمداری آنها را در کتابچه های یادداشت خویش با خطوط پرجسته به مثابه اقدامات سال های نود درج نماید .

۱ـ دموکراسی یك آموزگار خوب اقتصادی نیست .

با وجود آنکه تیودورمازوویکی یك تن از سنیاسیون کهنه پیخ و مایوس پولند ویکی از چهره های نگهداشته شده برای روز مباداست این‌صدراعظم منصوب چنان برنامه دردناك باز سازی اقتصادی رامعرفی کردکه نشانه هایی ((کار))رانمایش میداد .

مازوویکی با تمام تقلا ها برای قابیدن مقام نیز دوره یی داشت و اینك تصامیم باز سازی او توسط رئیس جمهور لیخ والتیسا دو باره شکل داده میشود .

در مکسیکو رئیس جمهورکارلوس سالیناس دوگور نیزبا دو وظیفه سنگین روبارو شد. باز سازی اقتصاد لرزان منفلق وپاك سا ز ی سیاست ویران منحرف. اما او ، صاف وساده تصمیم خودرا گرفت . نخست باید با اقتصاد دست وپنجه نرم شود .

بقیه در صفحه (۷۱)

(c) ketabton.com: The Digital Library

News Week

نویسنده : سنگان سولیوان
گزارش به دری : میبوبالله سیاه سنگ

مهاجرت

(c) ketabton.com: The Digital Library

عصر اضطراب

از بامداد کاغذین تاریخ تا امروز، اروپا منزل مقصود تعداد بیشماری از مهاجرین بوده است . پس از هر دو سه سده یی، گروه های زنده‌گی‌زده دور دست نشینان هموار یهای آسیای مرکزی در جستجوی زنده‌گی گرمتر و آرامش بهتر به سوی باختر زمین جاروب میشوند .

به گفته تاریخ نگار نام آور ادوارد گبون، پس از شکست امپرا تو ری روم، رو آوردن مردم به سوی باختر آغاز گردید .

اینك باندرز برداشتن نا گهانی امپراتوری ، گویی هجرت عتیق به جانب باختر ازسر گرفته شده است. صدها هزار شرق نشین پیشین، د ر حال حرکت رخ سوی آفتاب نشست است وملیونها تن از دنبال-ارمنی‌ها، رومانیایی هاو پولندیها که بخش‌های باختری اروپا را در نظر دارند، نیز تنها نیستند .

مهاجرت طی سه دهه پسین به پدیدهٔ چشمگیر جهانی تبدیل شده است. بیشتر از سی ملیون نفرخارج ازرزادگاه بومی خویش حیات به‌سر میبرند وبه همین شمار انسانها د ر درون وطن خویش بدون سر پناه میباشند .

جنگهای داخلی، قحطی وگرسنگی عواملی اند که بشریت را از جا بیجا میسازند .

اساسا آنچه در روند مهاجرت، نقش های بنیادی دارانه، تفاوت د ر میزان ودرجات تولد ها وبه‌همینگونه معیار های زنده‌گانی میان دوسرزمین همسایه میباشد . که در قاموس مهاجرت میتوان آنرا قوه نیرومند ((فرستادن)) و ((پذیرفتن)) نامید .

فاجعه های محیطی از قبیل رویداد های ناگوار طبیعی ، آتش سوزیها ، وآفات زمینی نیز مردم را به ترك وطن مجبور میسازد .

در دو دهه اخیر اروپا، امریکا ، کانادا واتریش بیشتر مهاجر پذیر بوده اند . زیرابه کار گران تازه‌نفس وارزان مزد نیازبیشتر احساس‌میشد (تا در تغییرات اقتصادی پس‌ازجنگ سهم بگیرند .)

آلمانها وفرانسویها، مهاجرین ترکی والجزایری خود را به نام ((کارگران مهمان)) یاد میکردند و این شوخی نبود .

اما سر انجام همه چیز کاملا دگر گون شد . یك سلسله اقدامات اقتصادی میزان پذیرش کار گران‌غیر ماهروتازه دم رابه زمین نشاند.

مهاجرین پیشین اکنو ن منحیث رقیب ها در عرصه های مختلف قد برمی افرازند . ازسال ۱۹۷۳ به اینطرف همه کشور های اروپایی مهاجر پذیر بوده اند .

صفوف مهاجرین پیوسته در حال افزایش بوده که در اوایل تو سط مهاجرین قبلی، آواره گان حقیقی یا دروغین ویا خانواده های قبلا جابجا شده از آنها پذیرایی صورت‌میگیرد.

صیغه های نوین مهاجرت ازخاور زمین برفشار های جاری و موجود افزوده و مشکلات وخیمی را برای غرب به بار آورده است .

ازآغاز جنگ سرد تاامروز کشور های دموکراتیك، شیپور ((حقوق بشر)) رابه سود جنبش های آزاد مردم به صدا درآورده است .

مهاجرین از کشور های مختلف غیر کمونیستی اقامت گزینی دراروپا رابه کلی حق مسلم خود میپندارند .

حکومت های کشور های صنعتی برای مهاجرینی که زنده‌گی درکشور خود شان بنابر دلایل موجه درمعرض مخاطره قرار دارد دروازه ها را (بویژه دربرابر «آواره‌های‌راستین») کاملا باز گذاشته است .

اما آنها این را نیز خوب میدانند که هرگز قادر به جذب پوتانسیل ملیونها فرد روسی واروپای خاوری که تمایل به هجرت وسهم گیری در کارزار اقتصادی دارند نمیباشند .

حقیقتا کسی نمیداند به چی تعداد شرقیها مهاجرت خواهند کرد . مقامات رسمی وزارت کار از امکان موجودیت بیست ملیون مهاجر تا سال ۲۰۰۰ سخن گفته اند .

در فاصله زمانی میان جنوری ۱۹۸۸ وجون ۱۹۹۰ بیشتر از ۹۰۰۰۰۰ فرد در محلی سکونت اختیار نموده‌اند که تا چند ی قبل تنهابه نام آلمان غرب یاد میشد .

ده ها هزار رومانیا یی همین‌اکنون درکمپ های آلمان، چکوسلواکیا و اتریش زنده‌گی دارند .

پوینده گان پناهگاه های سیاسی در اروپای باختری ارقام کثرت‌خویش را دوچند ساخته اند ، زیرا در یك سال به ۴۴۰۰۰۰ نفر میرسد.

اکثر دیموگرافر های اکادمیك ، رویا های کمك به فردای اقتصاداروپا از جانب شور ویها را باطل تعبیر نموده اند .

اما حتی در برآورد های بسیار محافظه کارانه (مانند اظهارات اداره آموزش های دموگرافیك انستیتو ت ملی فرانسه) بیش بینی شده است که در دهه حاضر چهار الی پنج‌ملیون نفر اتحاد شوروی را ترك خواهند نمود. وبزرگترین گروپ ها در این میانه جرمن های اتنیك وارمنی ها میباشند که گرایش زیاد به عضو

بقیه در صفحه (۷۰)

پیشگویی ها

- طی سال ۲۰۰۰ بیشتر از پنج ملیون شهروند شوروی به اروپا ، اسرائیل و ایالات متحده امریکاکوچ خواهند نمود .

- سال آینده آلمان حق بلاقید وشرط ژرمن های اتنیك را جهت اقامت در سرزمین آبایی‌محدودخواهد کرد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

استاد ننگیالی یکی از
[illegible] و تنظیم نویسان
[illegible] موسیقی است که
[illegible] کم و
بیش نام و [illegible] های
[illegible] و [illegible] است
و آشنا می‌باشند.
استاد ننگیالی با سن‌های
[illegible] مکتب صبا پیوند
[illegible] و [illegible]
[illegible] آغاز و [illegible] فراغت
از [illegible] به
مکتب موزیک [illegible] وقت
شامل گردیده و به سال
(۱۳۲۱) هجری خورشیدی آن
مکتب را به اتمام رسانید.
استاد ننگیالی از [illegible]
[illegible] که در [illegible] توازن [illegible]
کشور [illegible] خود [illegible]
نیز بوده و در [illegible] خود [illegible]
[illegible] نیز است. وی در سال
[illegible] تعلیمات [illegible] بحیث
[illegible] استاد [illegible]
[illegible] موزیک [illegible]
[illegible] و [illegible] های
[illegible] اهل [illegible]
[illegible] موسیقی [illegible] کرده‌ها
در [illegible] آورده های [illegible]
[illegible] آورده اند که [illegible]
[illegible] افروا [illegible]
استاد ننگیالی در [illegible]
[illegible] های [illegible]
[illegible] در رادیو تلویزیون
[illegible] و [illegible] در [illegible]
[illegible] داشته اند که [illegible]
[illegible] صحت [illegible] به
[illegible] در مجله تعارف
[illegible]

به همت استاد ننگیالی

گسترش موسیقی

از نو به جوی آمد

(c) ketabton.com: The Digital Library

باید آهنگهای خوب و تازه عرضه کرد و گلیم کاپی خوانی را برچید

محترم استاد ننگیالی آگاه شدیم که دراین گذشته های پسین، ارکستری را، در رادیو تلویزیون ایجاد نموده اید ، میخواهیم دراین مورد خوانندگان مجله چیزهایی بفهمند.

ـمن این ارکستر را درماه جدی سال گذشته ایجادنمودم که تعداد اعضای آن‌هم‌اکنون به شصت نفرمیرسد . سازهای‌چون‌رباب ،هارمونیه ، طبله ،دهل ،زیربغلی ،دلربا ، تنبور ، طوله ، سرنده ، ترومپت ،کلارنت ،جاز بند و سکسفون به وسیله نوازندگان نواخته میشوند . تا هنوز بیشتر از (۱۶)پارچه آهنگ‌آوازخوانان کشور رااز همین طریق ثبت و عرضه نموده‌ایم و آرزوی ما اینست که بیشتر ازین به‌کار خود بیافزاییم.

باید بگویم که درزمینه مشکلاتی هم‌داریم . مثلا تخنیکران خوب برای ثبت داریم ،فلمبردارا ن درزمینه موسیقی باید چیزی‌بفهمند که‌متاسفانه نمیدانند ، زیرا بارها چنان رخ‌داده ، که من به طرفرباب‌اشاره‌کرده‌ام ، یااین که اوج‌نغمه رباب بوده، اما فلمبردارجازبندرا دربرابر کتره قرار داده‌است ، که این خود در کیفیت یك پارچه تلویزیونی تاثیر منفی دارد . به همین ترتیب امکانات تمرین بسیار کم است ، فقط روزهای ثبت ، یکی دوساعت قبل‌نوازنده گان به تمرین و مشق‌میپردازند که فکر نمیشود رهنمایی‌یك یا دو ساعت آن‌قدر موثر باشد .

میشود ، اندکی پیرامون سیستم ارکسترا سیون و تاریخچه‌آن چیزهایی‌بگویید ؟

ـسیستم ارکسترا‌سیون بار اول درقرن (۱۵)میلادی در اروپا ایجاد گردید . بعداز آن در قرن(۱۸)جان‌ستاین‌باخ آلمانی ازآهنگ‌های فولکلور یك‌اولین سمفونی‌خود را ساخت . بعد هااین سیستم به کلاسیك تغییر شکل داد و از آن پس، کشورهای فرانسه وایتالیا نیز دراین مورد کارهای ارزنده یی انجام دادند باید‌گفت که‌بابه میان آمدن سازهای‌الکتریکی،درسیستم های‌ارکسترا سیون نیز تغییراتی‌پدیدآمده و هم‌اکنون سیستم‌های چون ارکستر مجلسی‌خورد ، مجلسی آزاد استراد و سمفونی وجود دارند .

ـبه نظرشما ، سیستم ارکسترا سیون در کیفیت موسیقی چی دگرگونی هایی راپدید میاورد ؟

ـفکر میکنم ، این سیستم کیفیت موسیقیایی‌سازها را بالابرده‌و بنابر تنوع آلات‌ساز برشنونده اثر بیشترخواهد بخشید .

ـتاجایی‌که آگاهی‌داریم ، سازهای شرقی مافاقد نوتیشن استند ،آیا ازاین سبب ، دررهبری و همنوا ـ سازی نوازنده‌گان آلات‌شرقی ارکستر تان ، دچار اشکال نیستید ؟

ـبلی، ازاین‌ناحیه خیلی مشکل‌داریم ، چون بعضی نوازنده‌گان یا مهارت کافی ندارند ویا هم نوتیشن نمیدانند ، به‌این سبب‌مجبور استم، نغمات را چندین بار، باصدای بلندبرای‌نوازنده‌گان زمزمه کنم وحتی گاهی جیغ بزنم وبرای یك یك شان به تنهایی بفهمانم ، تا در نواختن ساز همنوایی‌به وجود آید.

ـشما بهنوازی‌نوازنده‌گان ارکستر را ، در رهنمایی رهبر ارکستر میدانید یا این به بسته گی میگیرید به دانش ومهارت نوازنده‌گان ؟

ـدرارکستر ،نوازنده باید، تابع‌هدایات‌ورهنمایی‌های رهبر ارکستر قرار داشته باشد . یعنی این که‌نغمه از قبل به نوازنده داده میشود و نوازنده درهمان چوکات به نواختن میپردازد . اما با آن هم، نه باید مهارت نوازنده رانادیده گرفت.

دراین جا میخواهیم بدانیم که وضع موسیقی کشور ما راچی گونه یافته‌اید ؟

ـباید بگویم که موسیقی ماحال چندان خوب ندارد . هنرمندان ما، بیشتر به‌تقلید میپردازندتابه نوآوری .آواز خوانان ونوازنده‌گان ، به خصوص جوانان آماتور ، در زمینه موسیقی آگاهی های لازم راندارند . اکثریت آوازخوانان به‌کاپی خوانی مشغول استند .

کمپوز تازه به ندرت‌وجود دارد وکمپوزهایی‌هم که به نام تازه عرضه میگردند بسیاری آن‌ها ،ساخته های دیگران استند که عرضه ـ کننده بدون مسوولیت به‌نام خود عرضه میکند ،و دریك سخن، برای‌این که چیزخوبی به مفهوم هنراصیل‌داشته باشیم ، باید دامن این همه ابتذال وکاپی خوانی راکوتاه کنیم وگلیم هنرمندنما ها را بچینیم.

به‌نظر شماراه‌های‌بهبودی کدام‌ها اند ؟

ـبه‌خاطربهبودی وضع موسیقی کشور بسیار باید گفت .اما دراین جا به چند نکته اشاره میکنم :

ـباید ارکستر لیسه موزیك دوباره احیا گردیده ، سازها ووسایل مربوط، به اندازه‌کافی به دسترس قرار گیرد وبرای‌آموزش شاگردان‌استادان ورزیده داخلی وخارجی‌استخدام و دعوت شوند .

ـفرزندان‌خرابات ، باید شامل لیسه موزیك گردیده،

لطفا صفحه برگردانید

(c) ketabton.com: The Digital Library

استاد ننگیالی میلودی بیشتر از «۲۷۰» آهنگ فولکلوریک را ترتیب و «۱۰۰» پارچه آن را «روتش» کرده است

مو سیقی را، به شکل مکتبی فرابگیرند .زیرا درآن ها استعداد های بسیاردرخشان دیده میشود .

ـ آلات مختلف ساز ،شامل پارچه آهنگ‌ها گردانیده شود . وا زهمه بیشتر،باید بکوشیم تاآهنگ‌ها ی تازه و ا صیل عر ضه داشته جلو کابی خوا نی رابگیریم

درپایا ن جای آنست تا در مورد آثاروآهنگسا زی خود سخنا نی بیاورید ؟

ـ من‌به سا ل ۱۳۳۵ به آهنگسا زی آغاز کرد م که در این زمینه، دیپلوم ها، نشان‌ها وجوایز بیشماری به دست آورده‌ام . بیشتر آهنگ‌ها یم را، آوازخوانا ن خو ب‌کشور چون‌خیال ،ساربا ن، خلاند ، رخشا نه ،ژیلا ،آرما ن ، احمد ظاهرودیگر آوازخوانا ن خوانده‌اند .

که این‌دوآهنگ‌رابه طورنمونه یادآور میشو م :

((بهار زنده‌گا نی رفت افسوس ـ به صدا ی‌ژیلا))

((خال‌به کنج‌لب‌یکی ...ـ به صدای احمد ظاهر))

به همین ترتیب‌میلو دی (۲۷۰)آهنگ‌فو لکلور یک را ترتیب نموده و (۱۰۰)آهنگ فولکلوریک راچون ((ا فسته ـ برو))،((سمنك درجوش...)) وغیره را رو تش کرده‌ام .

امیدوار م که درآینده ها ، بیشترازاین به مرد م خود مصدرخد متی شو م .

(c) ketabton.com: The Digital Library

معشوقه های رئیس جمهور

دفتر حزب آقای ارشاد به آتش کشیده شد و میدان هوایی محاصره گردید تا از فرار ارشاد جلوگیری کند.

خانم زینت یکی از معشوقه های ارشاد چانس آورده و مخفی شد.

صفحه بزگر دانید

اولین تولد در فضای کیهانی

ترجمه ـ سارا احمد ((فدا))

بیست ودوم مارچ در اولین روز بهار به مدار نیم کره شمالی حادثه فوق العاده بوقوع پیوست.

تخم قهوه یی ـ خاکستری رنگ درز کرده ترکید وچو چه بودنه یی بدنیا آمد، که اولین موجود زمینی متولد در فضای کیهانی می باشد.

این مسئله برای تحقیقات بیولوژی، جنین شناسی وعلوم دیگر وهم برای مطالعه کنندگان نمو وزنده گی ارگانیزم نیز ارزش واهمیت خاصی را دربر دارد. اولین آزمایشات بیولوژی کیهانی، اضافه از سه دهه اخیر اساسگذاری شده بود. زمانیکه قمر مصنوعی شوروی راه رابه کیهان برای انسان باز کرد اولین مرتبه سگ بود که فرستاده شد.

علمای بیولوژی قدم به قدم کوشش خودرا برای ایجاد ((نمونه یی زمین))، (یعنی بعضی از عادات که انسان در زمین دارد، شرایط آنرا برای انسان درفضامهیا بسازند) به کیهان ادامه داده ودنبال می کنند. یکی از همین قدم های مثبت وعلمی، تطبیق موفقانه آزمایش سال ۱۹۷۹ به سفینه

بقیه در صفحه (۱۸)

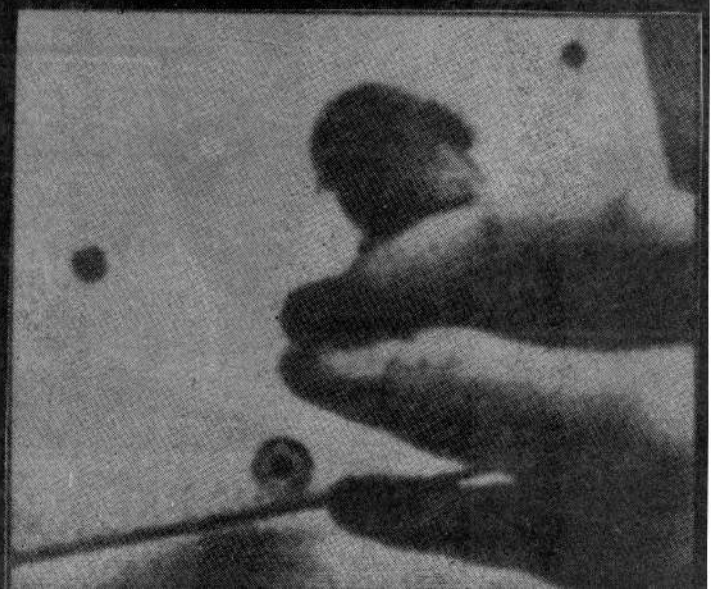

(c) ketabton.com: The Digital Library

آقای حسین محمد ارشاد به مشکل میتوانست چهره یک دیکتاتور نظامی را به خود اختیار کند. حتی همین اکنون که موصوف تحت نظارت پولیس قرار دارد، ترمش خودرا از دست نداده است و به آرامش خاطر با خانم قدرتمندش در محله گلشن شهر داکه کتاب میخواند. فلم تماشا میکند و موزیک میشنود. ولی چی میتوان گفت که او چه گونه نه سال تمام بر کشور حکمروایی کرد. در حقیقت حتی در زمان قدرتش با حیله وفریب زندگی میکرد. به این ترتیب در پایان زمان قدرتش وقتیکه عشقبازی‌هایش با دختران خاتمه میبافت. در روز جمعه که تیم تلویزیونی اورا همراهی میکرد به خاطر ادای نماز جمعه به طرف مسجد میرفت.

در بیرون از مسجد بدون شک آقای ارشاد رئیس یک رژیم مفسد در منطقه بود. اگر چه بنگله دیش از جمله کشور های فقیر درجهان است ولی سیاستمداران ثروتمندی دارد. برسکوی قدرت ارشاد تکیه زده ودارایی‌هایش در بانکهای امریکا، انگلستان و سویزرلند ذخیره میشد که به صد ملیون دالر میرسید. موصوف اظهار میدارد که بیشترین پول را از طریق معاملات با کمپنیهای خارجی که در بنگله دیش مصروف فعالیت اند، بدست آورده ودوستانش با او کمک کرده است. ولی موصوف را اکنون به حمل و نقل مواد مخدره، قاچاق طلا وغیره متهم میسازند. امروز موقف آقای ارشاد به دیکتاتور فلیپین آقای فردیناند مارکوس شباهت دارد. از این که بگذریم خانم آقای ارشاد مصوبر فیلیپاین خانم درجه اول فلیپین را به خود میگیرد. مردم را عقیده بر آن است که علت سر نگونی فردیناند، خانمش بود.

مگر ارشاد چون، فردیناند بخت بیدار نداشت. رئیس جمهور فلیپین ازکشور با اعضای کابینه اش گریخت. ولی ارشاد چنین نتوانست ومردم و ارتش اورا از گریختن مانع شد. سلطان محمد منصور احمد رئیس اتحادیه محصلان بوهنتون داکه گفت: ((قهر مردم در برابر رژیم ارشاد شدید تر گردید که مردم را توانمند ساخت تا اورا سرنگون سازد.))

مبالغه نیست. توجه کنید که شب پنجم دسمبر چی اتفاق افتاد. بعد از آنکه آقای ارشاد از طریق تلویزیون اعلان کرد که قدرت را به حکومت انتقالی واگذار میشود تا امکانات انتخابات مساعد گردد. مردم که تعداد آن به صد ها تن میرسید. در مرکز داکه محل وزارتخانه ها را محاصره کردند. البته بعد از آن ارتش دست به کار شد ومردم را از بیشتر فت مانع گردید. عده یی هم بر دیوار ها بالا شدند وبه سنگ اندازی درخانه ها پرداختند. دفتر حزب ((جتیا)) وسیله سیاسی آقای ارشاد در داکه به آتش کشیده شد. به همین گونه داخل میدان هوایی نیز محاصره گردید تا از فرار ارشاد جلوگیری شده باشد. بعزودی ارشاد تحت نظارت پولیس قرار گرفت وبیشترین اعضای کابینه او مخفی شدند که در چند روز ماموران امنیتی در جستجوی آنها بودند. ارشاد با لای جعفر امام وزیر جوت ووزیر داخله اش محمود الحسن که بنام دزد بغداد یاد میشد امید بسته بود.

مگر درین گیرو دار بدون شک، خانم زینت، یکی از معشوقه های ارشاد، باشوهرش آقای مشرف حسین، قبلا سکرتر امور صنایع، شانش آوردند و در همان شب که آقای ارشاد را گرفتار میکردند، مخفی شدند مگر بازهم پولیس آنها را گرفتار کرد. ارشاد چند ین تن بوروکرات را از کار هایش برکنار کرده بود ودر عوض

ارشاد در یکی از رقص خانه های نیویارک میرقصد.

محمود الحسن وزیر داخله جنرال ارشاد به نام دزد بغداد معروف شده بود

آقای مشرف را در پستهای حساس وزارت صنایع تعیین کرده بود. علت مساله این بود که آقای ارشاد به خانم زینت خیلی نزدیک بود. البته آقای رئیس جمهور کدام موضوع را در روابط خود باخانم زینت زیر روی مخفی نگذاشته وبی‌شرم شبهایی را در چاپخانه دولتی درداکه باهم یکجا سپری کرده بودند. در ابتدا خانم آقای ارشاد که روشن نام داشت، روابط شوهرش را با زینت نادیده گرفت. مگر بعدها راویان چنین قصه میکنند که یک شب خانم روشن راسا به مهمانخانه رفت ودر حالیکه خشم از چهره اش فوران میکرد بااستفاده از بوت

به هرحال ضعف و ناتوانی آقای ارشاد در برابر ریبارویان چی در داخل وچی در خارج اورا با برابلمها یی مواجه ساخت. یکی از این رسواییها که زنده‌گی سیاسی آقای ارشاد را خراب ساخت در ۱۹۸۶، زمانیکه موصوف برای انتخابات ریاست جمهوری آماده‌گی میگرفت، سربند کرد. شام یک روز خانم جوانی که در حدودسی وپنج سال داشت در شهر لندن به دفتر «آبزرور» رفت وقصه های شور انگیزی رابا آنها باز گو کرد. موصوف بعد از آنکه خودرا «مریم ممتاز» معرفی کرد، اظهار داشت که خانم دوم حسین محمد ارشاد است.

گرفت وبایک نگاه ارشاد عاشق مریم شد. در اخیر سال ۱۹۸۰ شوهر مریم به مرکز ارتش احضار گردید تا فورم طلاق را در دفتر ارشاد به امضا برساند. بعدها به تاریخ چهاردهم اگست ۱۹۸۲ مریم باارشاد درخانه یکی از رفقای تاجرش به آرامی ازدواج کرد. اگرچه دین اسلام تا چهار زن را اجازه میدهد. مگر جنرال ارشاد ازدواج رابه خاطر آنکه قدرت را در دست داشت وعواقب آن را خطرناک میدید. فسخ کرد.

بعد چی شد؟ البته که آقای ارشاد بهای قابل ملاحظه یی را به خاطر آرامش او پرداخت. از آن وقت به این طرف مریم

خانم زینت معشوقه ارشاد در عزل و نصب ماموران و عقد قرارداد ها صلاحیت زیاد داشت

خود برخانم زینت حمله ور شد. از قضای روز گار بوت بر رئیس جمهور اصابت کرد؛ ولی بعدها دیده شد که زن وشوهر باز باهم آشتی کرده اند.

خانم زینت از نزدیکی اش با آقای ارشاد خیلی استفاده برد. او در وزارت صنایع قدرت زیادی داشت وماموران عالیرتبه را عزل ونصب میکرد. ودر امضای قرار داد ها دست داشت. در حقیقت تاجران و صاحبان صنایع دربیرون از خانه او نوبت میگرفتند تا بتوانند به ((خانم درجه دوم)) ادای احترام کنند.

زینت یکی از معشوقه ها

جنرال ارشاد عواقب ازدواج های متعدد را خطرناک میدید وازین سبب...

ازآن زمان به بعد مریم عقب ارشاد را گرفته بود وباری هم حیات سیاسی اورا تهدید کرد. درماه اکتوبر ۱۹۸۶ صفحه اول ((آبزرور)) را داستان عروسی مخفی رئیس جمهور بنگله‌دیش گرفته بود. که رابور مذکور در همهٔ جهان همهمه یی برپا کرد. مگر ارشاد همهٔ گپها را با اعلام حکومت نظامی خفه ساخت.

داستان مریم وارشاد به‌سال ۱۹۷۶ رابطه میگیرد. درست وقتیکه مریم به خاطر رهایی شوهر بانکدارش که متهم به فساد بود، به او مراجعه کرد. ملاقاتها، یکی پی دیگرصورت

در نیویارک ولندن زنده‌گی میکند. اگر چه دوبار به‌بنگله‌دیش بر گشت، ولی هردوبار ارشاد وآدمهایش اورا ازکشور خارج کردند. گفشته ازآن در آن وقت ارشاد به سر قدرت بود وچی کسی میتوانست برعلیه اولب به سخن بگشاید.

اکنون سناریو تغییر یافته است. مریم که در نیو یارک زنده‌گی میکند، میخواهد به بنگله دیش برگردد او مایل است که آقای ارشاد مورد تحقیق قرار گیرد. خانم مریم در جریان اقامتش خارج از کشور با نماینده‌گی تحقیقاتی

بقیه در صفحه (۸۰)

(c) ketabton.com: The Digital Library

از قرآن بیاموز

راه صواب

پسر نوح با بدان بنشست...

قصص القرآن

بخش سوم

نوح از پیغمبران او لوالعزم بود و مدت نهصد سال در میان قوم خود بماند وبر آزار شان صبر کرد و استهزاء پشان رانادیده انگاشت ، بامید اینکه شاید در اثر طول این مدت از سر کشی وعنادباز آیند اما سرانجام رشتهٔ امیدواری نوح سست شد وافق بیك بینش تیره گشت وشکایت بخدا برد واستعانت از او جست. پس وحی بر نوح نازل شد واین حقیقت را باو باز نمود که : جزاین عده از قوم تو که ایمان نخواهد آورد ، پس از کار ایشان غم مخور وانده مدار.

نوح چون دید که قوم مستحق عذابند ودیگر امیدی بهدایتشان نیست ودلهایشان از مشاهده جمال حق محجوب مانده، پیمانهٔ صبر ش لبریز شد ولب بنفرین بگشود که : ((پروردگاراحدی از کافران ر ا برای زمین مگذار ، زیرا که اگر ایشان باقی بمانند بنده‌گان تراگمراه میسازند وجز فرزندان فاجر وکافر نمیاورند)) .

پس خدایتعالی دعوتش را اجابت فرمود وبسوی او وحی فرستاد که : زیر نظر ما قابدستور وحی ما کشتی رابساز ودیگر درباره ستمکاران بامن سخن مگوی زیرا که ایشان باید غرق شوند .

نوح بنقطه ای دور دست از شهر رفت وتخته ها ومیخها فراهم کرد وبسا ختن کشتی پرداخت. ولی در اینحال نیز از سر زنش و استهزاء قوم در امان نبود .

یکی میگفت : چرا کشتیت را دور ازدریا ورود خانه میسازی ؟ آیابرای انتقال آن، گاوهایی کرایه کرده ای یاپادرا بزیر فرمان آورده ای ؟

قوم همچنان باستهزاء وریشخند خود ادامه میدادند ولی نوح استهزا وبیهوده درآیی ایشان راباحلم و بی اعتنایی تلقی میکرد و میگفت : اگر شما اکنون ماوا مسخره میکنید روزی خواهد رسید که ماشما رابباد استهزاء گیریم، بزودی خواهید دانست که عذاب ذلت بار وشکنجه دایم برسر چه کسی خواهد آمد .

نوح ان بگفت وبکار ساختن کشتی پرداخت تا کار کشتی راباپایان بردو در انتظاربو فرمان بماند .

پس خدایتعالی باووحی فرستاد که چون فرمان مادر رسید وعلامات عذاب آشکار شد بکشتی در آی و خانواده خود و آنانراکه بتو ایمان آورده اند با خود بکشتی ببر واز هرجانور، جفتی همراه بردار تافرمان الهی جریان یابد .

سیلاب باران از آسمان سرا زیر شد وچشمه سار های زمین بشدت بجوشید وسیل ، تلها وتپه ها رافرا گرفت وسراسر دشت و بیابان و پست وبلند رازیر دامن کشید .

نوح، یاران وبستگانش نام‌خدارا برزبان راندند وبکشتی در شدند و آب کشتی را برسر گذاشت . باد، گاهی بنرمی وزمانی بشدت برکشتی میوزید وامواج خرو شان وگردابهای دهان برای کافران در آغوش خود گورها میپرداختند وکفها برای اجساد شان کفن می بافتند ،

گردنکشان بامرگ دست و گر یبا ن شدند وبا قهرمانان امواج بکشتی پرداختند واز ضربتهای موج، پاسخ سخن یه های خودرا دریافت کردند. تاسر انجام بناکامی جان سپردند .

نوح از عرشه کشتی نظری بدریا افکند وفرزندش ((کنعان)) را که ببدبختی وکفر گرفتار شده ودست از دامن پدر برداشته بود، دید که گریبانش بدست مرگ وموج افتاده و بیهوده دست وپا میزند تامگر خودرا بتپه ای رساند یادست در دامن کوهی بلند زند . ولی مرگ از کوه وغرق ازتل وتپه باونزدیکتر است .

نوح بحکم غریزه، بر پسر رقت گرفت وبربیچاره گیش رحمت و شفقت آورد. اورا ندا داد تامگر در این لحظه خطرناك ندایش بگوش دل او نفوذ کند وبایمان گراید .

نوح فریاد زد : فرزند عزیزم بکجا میروی ؟ ازهر کجا و بهر کجا بگریزی در وحیط قضا وارادهٔ خدایی، ایمان آور و آهنگ کشتی کن، تادر

سلك خویشان خود در آیی وخود رااز مرگ برهانی. لحظه ای بخویش آی واز کافران لجوج مباش .

پسر هنوز گرفتار کبر و نخوت بود ونصیحت پدر را نپذیرفت وگمان کرد که بازوی ناتوان بشر بانیروی قضاو قدرتاب کشتی ویارای هماوری دارد. بیچاره در جواب نوح گفت : مرا بکشتی تو نیاز نیست ، بزودی بکوه پناه میبرم تامرا از دستبردآب نگاهدارد .

نوح که فرزند را اینچنین گرفتار غرور و دچار موج ودرکام مرگ میدید بانگ برآورد که : امروز در برابر فرمان وعذاب الهی هیچ نگهبان وحافظی نیست وجز رحم بروردگار دستاویزی وجود ندارد .

هنوز سخن نوح بپایان نرسیده بودکه موج برخاست وسیل، میان آنهو تفرقه افگند. نوح از شدت تاثر وسوزغم دست تضرع به بنامصیبت زده‌گان وفریاد رس بیچاره‌گان برداشت وگفت : پروردگار ا فرزند من از خاندان منست وتو خود وعده دادی که مرا وخاندانم را نجات بخشی، ودر هر حال فرمان تراست.

پس خدا بنوح وحی فرستادکه: ای نوح، همانا که اواز اهل تونیست وخاندان نبوتش گم شده زیرا با مقراض کفر وعناد رشتهٔ ارتباط خود رااز تو بگسسته واز ایمان وتصدیق رسالتت ابا ورزیده است وما تنها نجات مومنان را بر عهده گرفتیم و رشته نسب ورابطه خویشاوندی در این مرحله بی اثر است وتا چار ، اوجام مرگ را در خواهدکشید و بکام عذاب فرو خواهد رفت .

بر حذر باش که در اینگونه موارد وارد نشوی ودر آنچه که کنهش بر تو پوشیده است سخن نگویی ، من ترا پند میدهم تادر زمره جاهلان درنیایی .

نوح فهمید که عاطفه رحم وشفقت بر اوغالب شده ونزدیك بوده است که از حدادب ومرز لیاقت گام فراتر نهد، از اینرو بخدا پناه برد و لب باستغفار بگشود وعرضه داشت : پروردگارا ! من بتو پناه میبرم از آنکه چیزی راکه نمیدانم از تو مسالت کنم، واگرمرا نیامرزی وبرمن رحمت نیاوری از زیانکاران خواهم بود.

دراینهنگام موج و گرداب فرزند متمرد نوح را درکام کشیدند وبدست هلاك سپردند .

چون کار انتقام الهی بپا یا ن رسید وطومار زنده‌گانی ستمکا را ن پیچیده شد، آسمان بفرمان خدا از باریدن باز ایستاد وزمین آبها رافرو بلعید وکشتی برکوه جودی قرار گرفت. وفرمان دوری ستمکاران از رحمت الهی صدور یافت ونوح را فرمان رسید تایارانش بسلامت گام برزمین نهند ودر آغوش برکت و در نظر عنایت الهی زنده‌گانی نوین خود را آغاز کنند .

هود

قبیلهٔ عاد در سرزمین ((احقاف)) میان یمن وعمان روزگاری در آغوش ناز ونعمت بسر بردند . خدایتعالی ایشان را از نعمتهای بسیار وبرکات سرشار بهره ور ساخته بود ، تا قناتهای آب روان ساخته، و زمین را از انواع زراعت زیبا وزینت بخشیده وبوستانهای خرم وقصر های مجلل ترتیب داده بودند . پیکر هایشان سنبر وقوی واز دستبردامراض د ر امان بود. وخلاصه آنکه زندگانیشان ازخوشی وآسایش نظیر نداشت . ولی آن قوم هیچگاه در مبدا آفرینش وبخشنده آن نعمتها، تفکر نمیکردند وبجای شکر وحقشناسی ، بتها یی را بخدایی گرفته بودند ودر برابر آنها روی برخاك میسودند وآن جمادات بیجان را ستایش و نیایش میکردند وهنگام فراوانی خیر ا ت وبرکات بتها را سپاس میگذاردند و در گرفتاریها ازایشان مدد میخواستند.

روزگاری هم بر این منوال بگذشت وهمراه گذشتن ایام در تیره‌گی شرك وبت پرستی، رذائل اخلاق وانحطاط ذوق وقساوت قلب آن قوم روبفزونی میرفت . ستمکاران و جباران، ضعفا ودر مانده‌گان رازیر بار فشار در آورده بودند و د رسطح زنده‌گی طبقات خاصله زیادی پدید آمده بود . چون این وضع نا گوار از حد تحمل دوگذشت ، خدایتعالی برای هدایت زور مندان و توانگران ودستگیری از ضعفا وبی نوایا زو برای تطهیر نفوس وتهذیب اخلاق قوم ارادهٔ فرمود که پیغمبری ازمیان خود شان که بزبان ایشان و آداب وشئون زنده‌گیشان آشنا باشد بسوی ایشان بفرستدتاقوم رابعبادت پروردگار رهبری کند و سخا فت فکر وفساد اوضاع روحی واجتماعیشان رابازنماید .

هود فردی از آن قوم بود که از جهت نسب، برگزیده واز حیث خلق مهذب واز نظر حلم وسعهٔ صدر ممتاز بود . پس خدا اورا بعنوان رسالت وبرای ابلاغ پیغام و انجام دعوت خود برگزید، تامر عقل آن مردم را ازگمراهی برهاند واخلاقشان را از کژی باستقامت آورد .

بقیه در صفحه (۳۵)

(c) ketabton.com: The Digital Library

بهترین رویدادها و شخصیت ها از نظر فرانسوی ها

میتوان گفت که سالهای ۸۰ عیسوی رخت علامه حادثـــات در شرق سپری گردید. گرباچف را از هر دو نفر فرانسوی یك تن به صفت چهره دهه هشتاد میدانند. فروریختن دیوار برلین را پرشکوه ترین حادثه دهـــه هشتاد میدانند وسقوط رژیـم چایشسکو را در رومانیا بـــه مثابه حادثه مهم ثانی پذیرفته اند. حادثه چرنوبل (۲۷) فیصد فرانسویان پدیده مهم و غم انگیز میدانند. وحشت از مرضـــ «ایدس»، اعتیاد، خرابی حالت محیط زیست فروریزم همـــه فرانسویان را مشوش ساخته است.

توجه کنید به جدولهاییکـه در نتیجه پرسش عـــامه در فرانسه تهیه گردیده است :

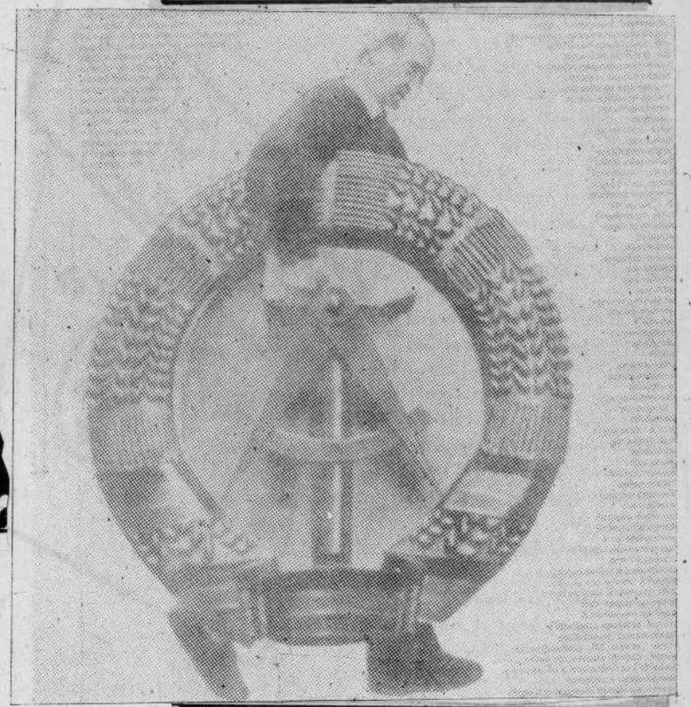

کدام حادثه سیاسی به نظر شما تاثیرات اساسی را د ر زنده گی سیاسی فرانسویان در دهه گذشته بجا گذاشته است؟

۱ـ ازدیاد تاثیر جبهه ملـی	٪ ۴۳
۲ـ انتخاب شدن فرانسـوا میتران دوسال ۱۹۸۱	٪ ۳۳
۳ـ ضعیف شدن حـــز ب کمونیست فرانسه	٪ ۱۷
٤ـ انتخاب مجدد فرانسـوا میتران	٪ ۱۶
٥ـ مظاهرات بزرگ محصلین در سال ۱۹۸٦	٪ ۱۴
٦ـ بدون جواب	٪ ۵

برازنده ترین شخصیت دربین مردان :

ـ به نظر شما برازنده ترین شخصیت دهه گذشته کی بود؟

۱ـ میخائیل گرباچوف	٪ ۵۵
۲ـ ایوان پاول دوم	٪ ۲۷
۳ـ اندری سخاروف	٪ ۱۴
٤ـ امام خمینی	٪ ۱۲
٥ـ رونالد ریگن	٪ ۱۱
٦ـ مایکل جکسن	٪ ۵

بهترین پدیدهٔ اجتماعی دههٔ هشتاد :

کدام پدیده اجتماعی از نظر شما بهترین پدیده را در دهه هشتاد تشکیل میدهد ؟

۱ـ پیدایش وانکشاف مرض ایدس	٪ ۷۰
۲ـ خراب شدن وضع محیط زیست	٪ ۳۲
۳ـ استفاده مواد مخدره	٪ ۳۱
٤ـ حادثه چرنوبل	٪ ۲۷
٥ـ تراژیدی در استدیوم ورزشی «هنویل»	٪ ۹
٦ـ بدون جواب	٪ ۱

حادثات در جهان :

۱ـ کدام حادثه جهانی ا زنظر شما نقش مهمی را دردهه گذشته ایفا نموده است ؟

۱ـ فرو پاشیدن دیوار برلین	٪ ۵۹
۲ـ سقوط رژیم چایشسکو در رومانیا	٪ ۳۳
۳ـ بازسازی در اتحـــادشوروی	٪ ۲۰
٤ـ تحادثات چین	٪ ۹
٥ـ مناقشات اسرائیـل وفلسطین	٪ ۳
٦ـ تجاوز اتحاد شوروي به افغانستان	٪ ۳

برازنده ترین شخصیت دهه هشتاد دربین زنان :

از نظر شما کدام شخصیت برازنده ترین دربین زنان د ر دهه گذشته بود ؟

۱ـ مارگریت تاچر	٪ ۴۴
۲ـ مادر روحانی «تارزه»	٪ ۴۰
۳ـ کوری اکینو	٪ ۲۳
٤ـ اندرا گاندی	٪ ۲۷
٥ـ مدونا	٪ ۱۳
٦ـ بدون جواب	٪ ۵

بزرگترین دستاورد :

آیا شما فکر می کنید که درسال ۲۰۰۰ بشر به بزرگترین دستاورد نایل خواهد آمد ؟

بلی ـ نخیر ـ بدون جواب

۱ـ پیروزی بالای مرض سرطان ٪۷۰ - ٪۱۸ - ٪۱۲

۲ـ تفاهم بیشتر در مناسبات شرق وغرب ٪۵۹ - ٪۲۴ - ٪۷

۳ـ پیروزی درمبارزه علیه مرض ایدس ٪۵۷ - ٪۲۹ - ٪۱۴

٤ـ وحدت سیاسی اروپا ٪۳۹ - ٪۴۳ - ٪۱۷

٥ـ اتحاد شوروی خواهـــد توانست مثل کشور های دیگر به یك کشور دموکراتیك مبدل گردد ؟ ٪۳۲ - ٪۵۲ - ٪۱۶

٦ـ ازبین رفتن گرسنگی درجهان . ٪۹ - ٪۸۵ - ٪۶

بقیه در صفحه (۷۰)

ترجمه از مجله پری ماچ

مترجم : قادرباسان

خانه های سال ۲۰۰۰

ترجمه از حمشید . سلطانی

گر چه هنوز در دومین سال آخرین دهه قرن بیست قـرار داریم اما از همین حالا خانه ها ومنازل رهایشی انسانـان در آغاز قرن بیست ویکم یعنـی سال ۲۰۰۰ قابل ترسیـــم تصویر معرفی و رویت است این خانه ها تمامی تکنالوژی عصری وقابل تطبیق و استفـاده د ر حیات امروزی بشر را احتـوا خواهد کرد.

در شهر پاریس پایتخـــت کشور فرانسه بیشتر از ۲۵۰ اجتماع متخصصین در رابطه به چگونه گی موقعیت ووضعیـت این خانه ها مصروف مطالعه و تحقیق اند.

خانه های سال ۲۰۰۰ ثمره بزرگ و چشمگیر پیشر فـت علم وتخنیك واتوماتیزم اند که ذریعه امواج فرماندهی وکنترول میگردند که دارای سیستـــم پیشرفته ((کنترول موجی)) با پرده بزرگ با قدرت وکیفیت عالی اند. طوریکه وقتی شخصی داخل منزل گردد از لحظـــه ورود به آستان منزل ، دروازه نگهبان ویدیویی اورا پذیرایـی کرده وحضور و دخولش را به منزل خبر میدهد به تعقیب آن کمره مخصوص که وظیفـــه انتقال تصویر تازه وارد را به روی صفحه بزرگ و یا کناره های پرده تلویزیون دارد آغاز به فعالیت میکند . .

تحت مراقبت ای. پی.ام.اف (انجمن خانه های آینده) د ر حدود ٤۰ نظر یه و پیشنهـاد جهت استفاده بهتر ازمحصو- لات مکمل که قبلا تهیه دیـده شده اند درهرچه بیشتر مطمئن سازی واعمار خانه های باکیفیت هرچه عالی تر تحت بر رسی قرار دارد. تاخانه های فوق ـ الذکر کاملا پذیرفتنی و بـدون نقیصه باشند . خانه آینـــده برعلاوه سایر ضروریـات د ر حدود ۹ کیلو متر کیبل وبیشتر از یکصد آخذه جریان برقی ، تیلفون وتلویزیون را احـــتوا خواهد کرد . همچنان ذریعـه آنتن پارابولیك خود با اقمار و تمام نقاط جهان ارتباط خواهد داشت.

ممیزه بزرگ این خانـــه اطاعت وفرمانبرداری ضـد در صد آن از مالك خانه میباشد

بقیه در صفحه (٦۷)

(c) ketabton.com: The Digital Library

دنوی کال دودونه یه بهرکی

شیر شاه شاد

کله چی دنوی کال په باب خه لیکو لومړی یو ښتنه چی مطرح کیږی خه داده چی دنوی کال پیل او پا لومړی ورځ یه دقیقه تو گه کومه نیټه ده ؟ البته به ختیځو هیوادو کی د لرغونو زمانو را هیسی نوی کال دپسر لی یه لومړی ورځ یعنی دوړی پهلومړی نیټه چی د میلادی د مارچ دیرویشتمی نیټی سره برابره ده پیل کیږی دا ورځ زمونږ به او لس کی د پرچشن یه تو گه نمانځل کیږی او دا نمانځنه خانگړی خصوصیات لری چی مونږ به د هغه یه باب دلته ونه ږغیږو خکه چی لومړی نیټه بلله .

دنوی کال شمیر د حضرت مسیح د زو کړی خخه ددسامبر دپنځه ویشتمی خخه، یه رومم کی یه خلور مه پیړی کی ، یه فرانسه کی یه اتمه پیړی کی او یه آلمان کی یه نهمه پیړی کی منل شوی دی .

دنوی کال شمیر د مارچ د لومړی نیټی خخه د کلیسا د راهبانو له خوا داروپا په زیاتو هیوادو کی روا چشو او دا شمیر په فرانسه کی د شپږمی پیړی خخه معمول شو .

همدا راز دنوی کال شمیر د مارچ دپنځه وویشتمی خخه دلومړی نیټی خخه به ایتالیا، کی خورا معمول و او په روسیه کی هم دغی نیټی له ۱۴۹۲ کال خخه تر ۱۷۰۰ کاله پوری یی رسمیت درلود .

دنوی کال شمیر داوسنی سټایل یه تو گه یعنی د جنوری دلومړی نیټی خخه لومړی خل ددوم دا میراطوری یه امسنا دو کی د دیرلسمی پیړی یه وروستیو کلو او دخوارلسمی پیړی یه لومړیو کلوکی ثبت شو یدی، دانیټه به اسپانیاکی له ۱۵۵۶ کاله را هیسی ، به دنمارک او سویدن کی د ۱۵۵۹ کا له راهیسی ، به فرانسه کی د ۱۵۶۳ کاله را هیسی ، به نیدرلند ، کی د ۱۵۷۵ کا له را هیسی ، به سکاټلند کی د ۱۶۰۰ کاله راهیسی یه بهر منی کی د ۱۶۹۱ کاله را هیسی ، به ونیز کی د ۱۷۹۷ کاله راهیسی او دپاپ یه ا داری اسنادو کی د ۱۶۹۱ کاله را هیسی دنوی کال دلومړی ورځی به تو گه ثبت شوی دی

اوس به راشو دی ته چی دا ورځ یه بیلو بیلو هیوادو کی یه خه ډول نمانځل کیږی ؟

په اروپایی هیوادو کی د لرغونو زمانو را هیسی کا ل یدی ډول پای ته رسوی چی دتیر کال وروستی ورځ اود نوی کال لومړی ورځ یه ساتورن ا د کښت او میوی یه خدای پوری تړلی بو لی او د نوی کال پهلومړی ورځ ساتورن ته یو خوگ پاسر کوزی د هلاولو دپاره راولی .چی دا عنعنه داروپا یه زیاتو اولسو کی تر اوسه پوری هم پاته ده .

ایتالیا:

ایتالویان عقیده لری چی په نوی کال کی د خوراکی موا دو سره دبا دا م او جوز خورك کورنی نیکمرغه کوی ، دخمکی او خاروپو محصو لات زیا توی تر اوسه پوری هم دا پخوانی عقیده ژوندی ده چی په نو ی کال باید ویر او گرو م لهخانه لیری کړی یه همدی خاطر ددسامبر دیو دیرشمی نیټی یه ماغستن دگورو دکړ کیو خخه د زړو لوښو ، ماتوميزو اوچوکیو زړوشیانو اوداسی نورو دلویدو خرچیاری وی

دایتالویانو بله عقیده داده چی د میلاد به شپه په رودوکی کوچی او په چینوکی عسل پهپیړی که خوك غوا ړ ی بدای شی یدی شپه د چینوخخه اوبه راوړی او اوس هم دایتالیا په خینو ښاروکی دجنوری دلومړی نیټی په سهار دچینو خخه تازه اوبه راوړی .

سکاټلند :

د سکاټلند یانو دنوی کا ل

پونانیان دنوی کال پاڼه درشل وایی :

ویرا و بلمرغن ووزی !

زموږ جمعت دنوی کال د نمانځنی دعنعنی یه باب به بهر کی دیاو غواړو تاسی گرا ن لوستونکی په هغه خه خبر کړو چی بهرنی اولسونه نوی کال په خه ډول نمانځنی .

په اروپاکی تقریبا د زروکلو راهیسی دنوی کال دلومړی ورځی یه باب بیل بیل نظریات موجود و ، خینو به دنوی کال لومړی ورځ ددسامبر پنځه ویشتمه نیټه او خینو به دمارچ پنځه ویشتمه یا دسپتامبر هم په اروپاکی معمول و . لکه خنگه چی ددی شمیر په انگلستان کی تر ۱۷۵۳ کاله پوری ، به فرانسه کی تر پولسمی پیړی پوری او به آلمان کی تر خوارلسمی پیړی پوری دود و.

دنوی کال شمیر د سپتا مبر

په نژدی کیدو سره هره کورنی دیوی ډبری پرسر اور بلوی او دکورنی غړی دی ددی ډبری پر شاو خوا را ټول وی او به چوپتیا سره او رته گوری .کله چی دساعت گړی دوو لسو ته نژدی کیږی دکور مشر د کور ورپرانیزی او تر هغه پوری یی پرانیسته پریږ د ی تر خو چی دساعت وروستی زنگ ږ غول کیږی . بد ی پول تیر کال د کوده وزی او نوی کال را ـ ننوزی .

انگلستان :

به دی هیواد کی دنوی کال پهدرشل کی کورونه په شنو خانگو او دیپجك به گلانوسره سینگاروی دا عمل د طبیعت د تلباتیتوب سمبول دی .همدا راز پهنوی کال کی پروره باندی دناجو یوه خانگه خړوی چی هر راتلونکی سړی دی کور ته ښکل کړی دنوی کال په شپه بیا دغه خانگی بلوی او دډیوی به پول یی بر خپله خمکه باندی گرځوی په دی خاطرچی ددی خانگی بل اور خبیثه ارواح وژنی او د خمکی حاصل زیاتوی .

سویډن :

دنوی کال به نژ د ی کیدو سره خو میاشتی د مخه دد ی هیواد کو چنیا ن زاړه او ما ت لوښی راټولوی تر خو په نوی کال کی دغه لوښی د هغه چاد کور مخ ته چی پر ده گران اوده ته درنښت وړ وی مات کړی. که نابیره د غه هلك یا نجلی د کور به له خوا هر مته شی نو جزایی داده چی په کلیچو، رونماینو ، جوزو ، با دا مو او نورو مړیږی .

آلمان :

د نا معلومو زمانو را هیسی پدی هیواد کی دنوی کال په درشل کی کورونه د ونو په خانگو سره سینگار یږی داخکه چی پهنوی کال کی انسان ته روغتیا او نیکمرغی پهبر خه کوی . ترنوی کال شو اوونی د هغه پهیی دا خانگی په اوبو کی کښیښولی او عقیدهیی درلوده چی ددی خانگو سیك او توان انسان او خاروی ته ځی. همدغه عنعنه و ه چی اس ورځ به شنی وانی باندی الیشه شوی ده. په شمالی آلمان کی خلك داسی عقیده لری چی دنوی کال خواړه د ژوند نطفه یا جنین د خانه سره لری په دی خوړو کی هغوی دغه شیان گډول :بر کب حلوا ، نخود ، لوبیا، خاشخاش ، مکی او داردنویا خواړیو حلوا .

هسپانیه :

په دی هیواد کی دنوی کال په شپه خلمیان دبوډا اوبوډی ماسکونه پرمخ ایږدی په داسی حال کی چی یویو جارو ورسره وی په کورو گرځی او دراوتاو په گړی کی کور جارو کوی دی خاطر چی به دی پول د پروسړ کال چتلی او بد مرغی له منځه ځی او له کوده وزی . همدا راز د هسپانیی په خینو ښارو کی کور خشپل پهرسمی اودرنه گه سوخوی

یونان :

دشمالی یونان بزگران عقیده لری چی دنوی کال په رسمی او تشریفاتی ډوډی کی دغوایی یابسه رسم باید وکښل شی. دا ډوډی بیا هرکور به دکور د غوا سره ویشی. په دی خا طر چی په راتلونکی کال کی به د خاروپو حاصل زیات وی. په یونان کی دنوی کال په ورځ لومړی میلمه ته خورا دقدر په سترگه گوری او دامرهوس په تابوکی داسړی خپله دکورمشر وی چی لومړی گام په کور کی ایږدی دوه گامه چی واخلی په لوړ ږغ دغه جمله دری خله وایی: ((انیکمرغی او سو کالی دی تلوزی.)) بیا دوه گامهشاته راځی او دغه جمله دری خله وایی: ((وزیر اوبدمرغیووزی!)) به خینو سیمو کی کله چی خپلوان او دوستان دیوبل کره دنوی کال مبارکی ته خیوزیږه وچه ډبره دخانه سره اخلی او کوتی ته یی غورځوی بیا دا جمله وایی : ((خدای دی دکور به شتمنی ددی ډبری په شا ن درنه کړی !)) .

سویس :

دښار په هر گوټ کی داسی خلك گرځی چی خانگړی خانگی ورسره وی او خانگړی کالی یی اغوستی وی. ددوی په وړاندی هر خوك چی ورسی به خانگو یی ولړ، وانی به ښوروی او د ښځو مخان به ښکلوی. کله چی کورته ننوزی به کور کی پسه یاغوا او میوه داره وانی به دی خانگو وهی او ددی عمل خخه داسی انگیری چی په دی توگه انسان او چاپیریال ته سو کالی او نیکمرغی په برخه کوی . داعمل تقریبا په ټوله اروپاکی معمول دی .

بله خورا زړه عنعنه داده چی یولرگی لکوی او دهغه اور خورا سپیخلی او قوی بو لی او همداراز ددی لرگی پهلګولو سره گواکی دپروسړ کال ټول بدمرغه کارونه سوځی اومړی. دلرگی په خنگ کی دکورمشر ناست وی اوشاو خواته یی زامن ، لوڼی او لسیان راټوله وی. دا اور باید ورو، ورو او په خنډولو وی که اور زړه شی نوبداد بدمرغی نښه ده . د دی لرگی سکور ساتی او په بدو ورځو کی یی بله وی .

یوگوسلاویا :

ددی هیواد لرغونی اورسمی عنعنه داده چی دنوی کال دیلوه پاتی په (٦٦) مخ لی

(c) ketabton.com: The Digital Library

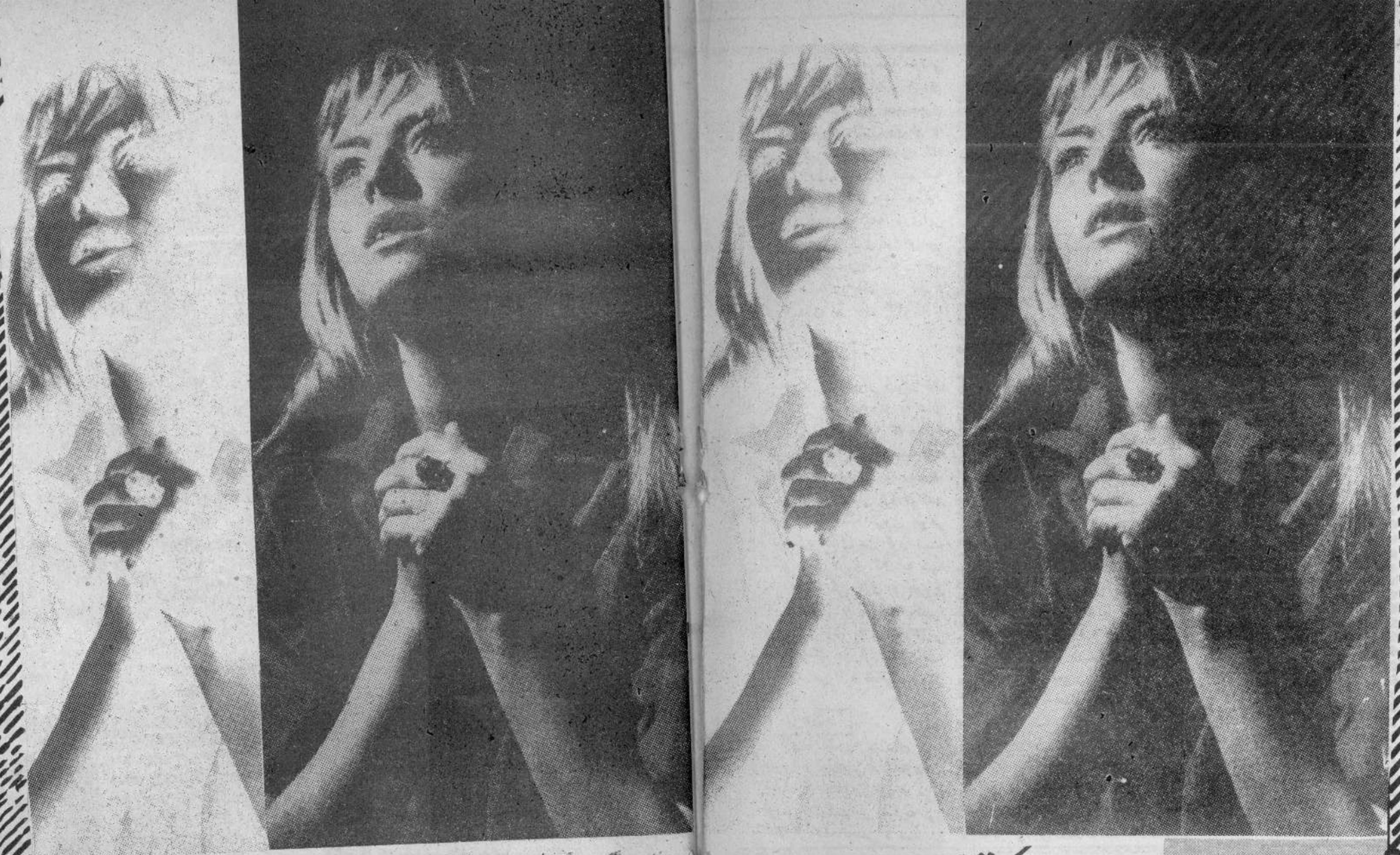

از عقب شیشه کلکین دفترم به برون مینگرم. هوا ابر آلود و بغض کرده است . تو گویی آسمان خیال گریستن را دارد . سپس کلکین را باز میکنم . هوای سرد به داخل اتاق سر میکشد . باصه سردیش بوی بهار را دارد. بابوی بهار پرنده خیالم بجست وجوی سفر کرده هابه دور دست ها پرواز میکند. از یاد آوری نام بهار، ذوق زده میشوم. انگشت به در میخورد ، کسی دروازه رامیگشاید و رشته خیالم ازهم میگسلد .

دختر جوانی که شاید ۱۸ ویا ۲۰ سال داشته باشد به داخل اتاق می آید. باهم احوالپرسی میکنیم. نخست، همه همکارانم را از نظر میگذرانند . سپس آهسته میگوید :

میخواهم گپ هایم را در صفحه کشتزار سوخته نشر کنید .

اوکه نمیخواهد مقابل دیگران گفتنی هایش را بگوید ازمن میخواهد که به اتاق دیگر برویم باهم به دفتر گرافیك مجله میرویم . مینشیند و نگاه های خسته اش اتاق رارد و ر میزند .

نگاه های معصومانه او آمیخته با مصیبت ها وماتم های همه دنیاست که شاید کمر آدم را بشکند هر د و دست را زیر الاشه میگذارد. خاموش وماتمزده لحظاتی دیر نگاهش بهرویم ثابت میماند نگاهش آبستن گریه است. ناگهان بغضش میترکد . گره وحشتزده دلش که انباشته از اشك وفریاد است باز میشود . آن وقت به تلخی میگرید .

در میان هق هق گریه بریده بریده میگوید :

به خدا من بیگناه استم من یك اشتباه کوچك کردم، نمیدانستم که باید کفاره آن را چنین سنگین و دردناك بپردازم، آمده ام که گپها ی مرا بشنوید ونشر کنید تا دخترکان ساده دل از سر گذشت من پند بگیرند ومثل من پشت دست را با دندان نگزند . به خدا من پاك استم ولی کسی باور نمیکند .

باپشت دست اشکهایش را پاك میکند. به آدم هایی میماند که خود شان راگم میکنند. مثل صاعقه زده ها هاست . توگویی ریشه تنش راازبیخ آتش زده اندکه چنین باسور میگرید. میگویمش : چی شده است ؟

سویم میبیند آهی میکشد ، آهی آن چنان سوزنده که گویی تنوری دهن باز کرده است .

میگوید :

همیشه کسی اندرونم فریادمیزند. ((بمیر ! برای چی وبرای کی زنده گی میکنی)) .

لحظه یی درنگ میکند .

دو باره میپرسم چی شده است؟ برایم قصه کن !

در جایش کمی خودرا جابه جا میکند میگوید : از یك عشق برایت قصه میکنم . عشقی که چون تند بادی راحت زنده گیم را از من گرفت. عشقی که خواستم باورش کنم عشقی

از سلسله کشتزار سوخته

من خودم را گم کردم

نوشته کامل حبیب

که به دنبالش تزویر وریا داشت میدانید بد بختی خانواده ما ۹ ر روزی آغاز یافت که پدرم زن دیگر گرفت وبعد از دو سال که مادرم نمیتوانست بازن دوم پدرم بسازد . پدر ، مادرم راطلاق داد، باطلاق گرفتن مادرم آشیان سعادت ما ازهم پاشید ومابه هرسو آواره ودربه در شدیم . وقتی خواهر کلانم را شوهر دادند . خانواده شوهرش با او برخورد انسانی نداشتند همیشه اشتباهات پدر ومادرم رابه رخ او میکشیدند . آن قدر زجرش دادند که مجبور گردید خانه شوهر راترك بگوید . خواهرم را هیچکسی نپذیرفت نه پدر ونه مادر یکی به خاطر گل روی زنش ودیگری به خاطر پیشانی شوهر . وخواهرم در میدان خدامانده .

اما بگذار از خودم بگویم .

وقتی مادرم شوهر گرفت من به خاطر آن که بار دوش آن ها نباشم تحصیلم را ناتمام رها کردم و د ر جست وجوی کار برآمدم . سر انجام دریکی از ارگان های دولتی شامل کار شدم. کار آبرومندی بود واز اعتبار خوبی نزد خانواده ام برخورداربودم.

در همین ارگان بود که با جوانی آشنا شدم خوب به خاطرم است . زمستان سال ٦٨ بود . انتباهی که از زنده گی مادر وخواهرم گرفته بودم نمیخواستم به خواست او پاسخ مثبت بدهم ودوستیش را بپذیرم اما آنقدر دنبالم کرد آن قدر سر را هم قرار گرفت که یك روز احساس کردم از صمیم قلب دوستش میدارم زنجیر محبت او سخت به دست وپایم بسته شد . گاهگاهی باهم میدیدیم رفته، رفته فاصله این دید وبازدیدها کوتاه شده رفت . تاآن جاکه مرا به خانه اش دعوت کرد چون به گپ ها، رفتار وکردار او ایمان داشتم دعوتش را پذیرفتم بامادر وخواهر او که مردمان نهایت مهربان بودند آشنا شدم آن چنان که گویی عضوخانواده آن ها استم .

بعد خاموش میشود باردگرمیگرید تلختر ازبارپیش .

دو باره سخنش را دنبال میکند .

– یك روز که به خانه او رفته بودم، خیلی ناوقت شد هر قدرگفتم بگذار بروم نگذاشت ، گفت فردا به مادرت بگوکه به خانه یکی از اقوامت رفته بودی. نمیدانم چرا حماقت کردم چرا تسلیم خواهش اوگردیدم وبا دست خود تیشه بر ریشه زنده گی خود زدم شب را درخانه آن ها گذشتاندم . همراه بامادر وخواهرش دریك اتاق استراحت کردم. فردا همینکه میخواستم به د فتر بروم نهایت وحشتزده بودم ، او برایم گفت اگر خانواده ات ازغیابت نوآگاهی یافته بودند من همین امروز با تو ازدواج میکنم . ووقتی به دفتر رفتم به اصطلاح آسمان به زمین خورده بود، مادرم چندین باربه دفتر کارم مراجعه کرده بود. همه نزدیکان واقوام

بقیه در صفحه (٦٩)

(c) ketabton.com: The Digital Library

دختر

داستان کوتاه

نویسنده : بود هیتری شا ستری
گزارنده : شکیلا نصیر

شبی سرد و توفانی زمستان بود. آسمان پو شیده از ابر های تیره ، زمستان را غم انگیز تر سا خته بود. به زودی تـوفان آرام شد و بـرف سنگینی آغازبه‌بار یدن کرد . نیمه شب بود . در اطرا ف دور دست تپه ها، چنین به نظر می رسید کـه زنده‌گی تو قف کرده است ، اما از فاصلهٔ های دور فقط عو، عو سگی‌گاه گاهی خا مو شی را ، که بر اطراف حکمفرما بود برهم میزد .

دکتر را گها و، بعد از اینکـه یاد ت های روزانه اش را تمام کر آماده رفتن به بستر گردید. بوتل آب جو وش‌که توسط خانم‌هر- بانش در تخت‌خوابش گذاشته شده بود ، احساس آرامش و گرمـی مطبو عی به‌بدن خسته اش بخشید. بزودی خودش را با لحاف پوشانده و چشمانش را بست . او تمام روز بطور موتب مریض ها یشرا معاینه و به آنها رسیده گی کرده بود. او داکتر معرو ف منطقه اش بود وکمتر از چهل سال داشت . با داشتـن رویه نیکو یش در بین همکاران و مریض هایش از شهرت خوب بر - خوردار بود . بنا برا ن بعد از یـك روز کار مشکل و مداو م آنقدرخسته به نظرمی رسید که نمی توانسـت حتی با همسر ش لحظه نشسته و صحبت کند و به زودی به خوا ب عمیقی فرو رفت .

ابر های تیره از هم پاره شده و مهتاب از ورای آنها خود نما یـی میکرد . در چنین شب سرد مهتابی سایه سیاه به جانب اقا متکاه داکتر راگهاو به حرکت بود .

دروازه خانهٔ داکتر بصدا در آمـد تك، تك، تك ... .

به نظر می رسید که کسی آنرا نمی شنود .یکبار، دو بار، وسه‌بار .... صدای تك،تك دروازه شدیدتر وبلند تر شد .تا گهان خانم داکتراز خواب بیدار شد و تا میخوا سـت متیقن شود که صدا از چیست . که صدای دروازه بلند تر شد . اوهمسر ش را بیدار کرد و گفت :

- بشنو ، کسی دروازه را میزند.

-داکتر راگهاو جواب داد :

- در این و قت ؟ ساعت یك و نیم شب است . بهر حال را مورا صدا ا کن که ببیند کیست.

خانم را گهاو بهخانه مجاور رفته ورا مونوکر شان را صدا کرد.رامو که سرا سیمه از خواب برخاسته‌بود پرسید :

- چی گپ است خانم ؟

خانم را گهاو گفت :

- کسی دروازه را میزند .

رامو که ترسیده بود گفت :

- لطفا خانم صاحب در این وقت شب دروازه را باز نکنید .

صدای یك دختر جوان از پشت دروازه شنیده شد که می گفت :

- داکتر صاحب،داکتر صاحب!...

خانم راگهاو تعجب کرد که در این وقت شب یك دختر رامو ا زدا خل اطاق صدا کرد و پرسید :

- کیست ؟

صدای خسته از بیرو زدروا ره جواب داد :

- لطفا دروازه را باز کنید مادرم بسیار شدید مریض است .

رامو به بیروی از گفته خانـم داکتر ، جواب داد :

- صبح بیا . حالا داکتر صا حب خواب است .

- اما تا آن وقت ما درم خواهد مرد .

بعد ازلحظه سکوت داکتررا گهاو که بیدار شده بود صدا کرد :

- د رآنجا کیست ؟ رامو!

- صاحب یك دختر جوا ن است.

- چه میخواهد ؟

- مادرش سخت مریض است .

بشنیدن این جمله داکتررا گهاو نتوانست بیشتر دربستر بماند .

بالا پوش خوابش را پو شیده و از زینه ها پائین شد

- چی گپ است ؟

اینرا گفته و همگا میکـه دروازه را باز کرد باد سردی به صور ت اش خورد . یك قدم به عقب‌برداشت در بیرو ن هوا بطور وحشتنا کی سرد بود و باد نیز می وزید .

دختر کوچکی که در حدود سیزده سال داشت چند قدم دور تر از در- وازه ایستاده بود .

صور تش کا ملا غیر قابـل تشخیص بود . او یك کرتی کهنه سیاه که پینه های زیاد داشت پو- شیده بود و از سرما می لرزید .

مگر ابر های تیره باز با هم یکجا شد و به زودی بارهٔن برف شروع گردید .

دخترك دستا نش را بهم بسته کرده وزار ی کنان‌از داکتر خواست:

- لطفا داکتر صا حب ! بیا ئید و مادرم را ببینید . مریضی او بسیار شد ید است . در صدایش چنا ن تالیری عمیقی موج میزد که داکتـر نمی توانست خوا هش اورا رد کند چیز عجیبی در حر کات دختر دیده میشد که از آ ن لرزشی سرا سـر وجود داکتر را فرا گرفت ، مگر او خو دش را تسلی داده و گفت :

- بهر حال فکر میکنم ما درش بسیار مریض است .

او تمام ترس و اندیشه را از خود دور کرده لباس پوشید و بکـس داکتری اش را گرفتهو با آنهو جود بیگانه و عجیب براه افتاد .

او فضای پر برف چنان سر دی و چنان خاموشی حکمفر ما بود که او میتوانست خبر با ن شد ید قلبش را بشنود .

دختر ك بعد از گذشتن از کو چه ها وپس کوچه ها به طرف یك خانه کهنه و دور افتاده حر کت کرد . در آنجا حتی اثری از زنده‌گی دیـده نمیشد . دیوار ها چنان به نظرمی- رسید که گویا از سال های متما دی به این طرف رنگ نشده بودند و یك قطار تمام نشدنی تار های جولا درهر طرف به نظرمی رسید .

دا خل تعمیر نمنا ك و کا ملاًتاریك بود . داکتر مجبور بود به تعقیـب دخترك از زینه های کثیف وشکسته وریخته بالا برود . داکتر راگهاو به نسبت تاریکی زیاد به دیوار مقابـل محکم خورد . فقط دریك اطاق کهنه که دریك گوشه وا قع بودنور چراغ خیره یی به حیث یگانه منبع نـور، روشنی بیرو ن میشد .

ناله دردنا ك یك زن از دروازه نیمه باز اطاق به گوش میرسیـد داکتر را گهاو زیاد منتظر نشـد . دروازه را کا ملا باز کرد. دید کـه یك زن بیمار ، در سن کمتر از پنجاه سال . بالای یك تخت افتاده بود و بد نش را با لحاف کهنه و پینه ، پینه یی پوشانده است.چنین به نظر میرسید که او از یك‌مریضی مزمن رنج میبرد ؟ زیرا آن قدر وزن باخته بود که به یك اسکلیت مبد ل شده بود .

- چه تکلیف دارید ؟

داکتر اینرا گفته و در کنار بستر او نشست .

زن ناله کرد و به بسیارمشکلات گفت :

- داکتر هنگام نفس کشیدن درد زیادی حس میکنم به نظرم زنده‌گی من به آخر رسیده است .

- امید وار با شید. من کوشش نهایی خود را خواهم کرد .

دستا ن ماهر و با تجر به‌داکتر راگهاو با دقت و شفقت کا مل اورا معاینه کرد . او جداً بسیار مریض بود ؛ اما مریضی اش قا بل علاج بود . داکتر به او امیولی تز ریق

بقیه در صفحه (۷۷)

(c) ketabton.com: The Digital Library

د کلیزو د پولونه د لرغونو زمانو څخه تر اوسنیو پورې

د کلیزو د جوړیدو د نجومي او حسابي واحدونو په باب مو په دمخه په دوه برخو کې رڼا واچول، داچې په لرغونو زمانو کې انسانانو دمهال پیژندنې له پاره کوم اساسات په نظر کې نیول او څه ډول کلیز ی یې جوړولی ؟ ددغو پوښتنو په باب په دی برخه کې څه رڼا واچوو .

انسانانو د فصلو راتګ ته انتظار یوست او دکرهنې له پاره یې دښو شرایطو د عاوی کولی، خوددی له پا ر ه چې د فصلو دبیل پوره موده اودکال شمیر په غور سره ځان ته خرګند کړی نو دلمر، سپوږمۍ او ستورو په خوځیدو کې به یې علتونه لټول .

شپږ زره کاله پخوا د نیل درود پر ځنډو دپراخ او لو ی تمدن خرګ ولګید. دلرغونې یونان مورخ هروورت لیکي : ((مصر- دنیل سوغات دی)). هو ! په دغه سیمه کې و چې دنړی له عجایباتو څخه یو هم اهرامونه جوړ سول د قبطیانو دامتل ((په نړۍ کې تولـه دمهال څخه ویړیږی، خو مهال پیا داهرامونو څخه)) د دوی د مدنیت ښه ښکارندوی دی . دا اهرامونه د منجیمونو له خوا خیږل سوی او په خورا یقین سره ویلي سو چې دا اهرامونه دکلیزو پولونه دی. کله چې د غیزادسنیمی اهرامونه وخیږ ل سول ددی اهرامونو لوری‌دڼا برخواښتی چې د هغو دوی خواوی دیسرلی دلومړی ورځی لمر خرګ ته برابری سوی‌دی.

دلرغونی مصر نوری ودانی هم دکلیزو په ډول کاریدلی . ځنګه چې دانګلستان ریاضی پوه او منجم چارلد هوکینس خیرله ده چې دلرغونی فیفا د امان راد معبد محور هم د کال دلنډی ورځی لمر خرګ تـه برابردی. داسی شواهد هم‌سته چې دمصر خلکو د متبرکو او نمازځونکو ورځو د ټاکلو له‌پاره دقمری کلیزی څخه کاراخیست چې داکلیز دوه زره کاله پخوا ترزیږندی کال په مصر کـی معموله وه او تر زیږند دمخه زره کاله پخوا قبطیانو د قمری میاشتو د ټاکلو له پاره دپنځه‌ویشت کلن دور (سایکل) چې ۳.۹ میاشتی وکار اخیست او ددی پیرلو په لاس ته راوړنه دلمریزی کلیزی جوړیدل و . اوپوهان دی پایلی ته ورسیدل چې لمریز کال باید ۳٦٥ورځی وی. ځنګه چې دنیل رود په‌کال کی بیل بیل حالتونه درلودل نوکال دری فصلونه درلودل : لومړی ـ څپه ایز (دنیل اوبه ترڅنډواوښتی)، دوهم‌ـ کرهنه‌ایز (برابری اوبه به وی او کر هنه کیدهـ)، دریم ـ وچ (دنیل اوبه کښته کیدلی.) دمیاشتو نومان په جدول کی وګوری .

د هسپانیا دمورخینو په قول ددوی دیرغل سره په‌دی سیمه کی نژدی خلوویښت زره‌پوړین اهرامونه وه چې دخینوجګوالی یی شپیتو متروته رسیدی اود نجومي کتنو مرکزونه بلـل کیده. او داسی شواهد هم‌سته چې دهسپانیی تریرغل د مخه ددی سیمی امپراتور پچاکوتیک اته رصدګاهونه (ځارخایونـه) ودان کړل چې که ددربار لـه مرکز څخه دغوتو ځار ځایونه په دی کتل نود چنګاښ ، وری اومرغومی میاشتو دلومړی‌نیتی دلمر خرګ سره به برابر وو .

دهیبا قوم هم لکه دنړی نور قومونه دکرهنی له پاره یـی کلیزی ته اړتیا درلود . هغـو جبله کلیزه پر دوو فصلـو باندی ویشلی وه . لومـړی ـ وچ (چی دلمر خدای واکداری کوله)، دوهم‌ـ لوند (چی‌دباران خدای واکداری کول) .

دلرغونو ودانیو پوره خیرنه څه نا څه ستونزمن کار دی او هرکله دهغو پوره اټکل نه‌کیږی له هغو ودانیو څخه یو هـم دپیروکوسکاد ښار ودانی یـاد سپینو لیکو څخه جوړه سو ی دغهو څاله ده چی‌یوازی‌دالوتکی له لوری داودانی په پوره توګه څرګندیږی داودانی ۹۳ لیکـی لری چی ځینې یی ۲٦ متـر ، ځینی ۱۸۲ متر اوځینی یـی څوکیلو متر اوږدوالی لـری د چارلدهوکینس په قـول : ((داودانی دومره سیـده او مستقیمی جوړی سوی دی چـی اوسنی فضایی عکسبرداری یی هم دومره سید ه نه سـی جوړولی .))

یو مورخ پروفیسور پاول ـ کازوک پسله هغه چی د۱۹٤۷م کال په ژمی کی دغره څوکی ته وخوت دایی څرګنده کړه :

((ددی ودانی یوه لیکه‌مخامخ دمرغومی دلومړی نیتی لمـر خرګ ته برابره ده.)) نـو دا هرګندیږی چی ددی سیمـی خلکو په لرغونو زمانو کی دغه ودانی دکلیزو په ډول کارولی .

دلویدیزی اروپا خلکو کـه اهرامونه نه جوړول نو دکال او فصل دیوهیدو له پاره یـی خار ځایونه جوړول چی زیاتره داخار ځایونه ډبرین او ګردی دو. په انګلستان او سکا ټلند کی داسی خار ځایونه چـی قطریی داوو متر و څخه تر ۱۱۳ متر و پوری رسیږی خو سـوه دانی دی له هغو څخه خـورا نامتو او غټ خارځای پـه انګلستان کی ستهاون هینج یـا ډبرین سرای دی چی ...٤کاله عمر لری . دپخوا څخه ویـل کیده چی دایو نجومي خار ځای دی کله چی ددی خار ځای له مرکز څخه وکتل سی دودانی ځینی برخی دچنګاښ، وری او مرغومی دلومړی نیتو لمر خرګ ښئی او دخینو سوو هیوکـو څخه خرګندیږی چی ډبریـن سرای دمعبدپه‌توګه هم کاریدی. په دی باب دچارلـد هوکینس څیر نو ښوولی چی د اوپریـن سرای سربیره دلمر خاتـه او سپوږمۍ خاته دټاکلو له پـاره دځینو سیاراتو او ستـورو موقعیت هم ټاکی او دودانـی ځینی برخی دکسوف اوخسوف داټکل له پاره ټاکل سوی وی .

دستاون هینج څخه خه‌لیری بل خارځای دوودهینج په نامه سته چی دشپږو ژورو برخـو څخه جوړ سوی او دهغو محور دچنګاښ دلومړی نیتی لمرخرګ ته برابردی .

او میاشتی به پسله هغه چـی لمر پر یوت دسپوږمۍ په‌لومړی

زیاره او لنډیز دسیرشاه رشاد
(دریمه برخه)

لیدو سره پیل کیدی نو څکه په لرغونی بابل کی دورځـی پیل هم له شپی پیل کیـدی . دا کلیزه دوولس میاشتی وه چی دکلیزی نومونه به جدول‌کی زاغلی دی تر زیږند د مخه زر کاله پخوا په لرغونی ایلیاد یا یونان کی نجومي او ریاضـی مسایل د ختیـځ د فرهنګـی او کلتوری اغیزی لانـدی وده او پرمختګ وکړ په دی مهال کی یونان لویه امپراتوری در لوده او دیوی کلیزی درلودل یی د کرهنی له پاره حتمی ګڼل کیده. نو ددی موخی له پاره دوی دلمر دکلنی خوځند څخه استفـاده ترټولو نامتو دیونان او مقدونی لمریز- قمری کلیزی دی چـی لومړی کلیزه دیونان دیوهانو له خوا په کارلویده او دوهمه بیا دالګساندر یا سکندرمقدونی دلښکر کښیو سره په ختیـځ کی معموله سـوه . ددی دوو کلیزو دمیاشتو نومونه په‌جدول کی راغلی دی .

دیونان دبلی کلیزی یـادونه هیرودوت کری ده چی هغـه کلیزه به ۵۹۳ کال ترزیږند د مخه دیونان دشاعر اوسیـا ـ ستمدار سالون له خوا په کار ولویده دا کلیزه داته کلنی دور بیلګه وه .

کول او لمریزه‌کلیزه یی درلوده څنګه چی ستر شاعر هـومـر ترزیږنه اته سوه کاله پخوا په خپلو منظومو داستانو کـی د لمریز کال یادونه‌کړی‌ده خوبل ثبوت دلمریز کال د استفـادی له پاره نه لرو. یوازی ویلی سو چی یونایتان تر زیږند دمخه‌به خلورمه پیړی کی دلمردخوځیدو اودفصلو دراتګ به خنګ کی دستورو دبدلون په‌باب‌پوهیدل.

دهوان هی، سند او ګنګاپر څنډو میشته خلکو هم دلمریز- قمری کلیزو څخه کار اخیست څنګه چی د ((کیوان‌چیزنامه)) یاد چین په تاریخ کی راغلی‌دی دچین دنیمه افسانوی امپراتور هوان دی (۲٦۹٦ـ۲۵۹۷ کا ل ترزیږنه دمخه) په زمانه کـی یوه کلیزه جوړه سوی وه .ددی امپراتور په دربار کی د کلیزو دجوړیدو او نجومي مسا یلو د خیړلو ته‌پاره تاکلی‌ډله ګومارل سوی وه ددی‌ډلی‌خیر نوونیوول چی دکرهنی فصلو په بدلـون سره دستورو حالت هم بدلون مومي. نو ددغـی لاری دوی کرونګرو ته دراتلونکی فصلو په باب خرګندونی کولی .

دلرغونی چین منجمینو تاکلی وه چی قمری میاشـت ۲۹٫۵ ورځی او لمریز کال ۳٦٦ورځی دی او هره میاشت یی پر دوو برخو ویشله چی هره برخه‌یی ((سیون)) یا ((څانګه)) بلل . داسی هیوکی او اسکلیتونـه لاس ته راغلی دی چی پرهغو باندی دشپیته‌کلن دور دکلیزی نومونه سته. داهیوکی‌دشان‌ین (۱۷٦٦ـ۱۱۲۲ کال ترزیږند د مخه) په دوری پوری اړه لری. دشپیته‌کلن دور پیل ځینـی ۲۳۹۷ کال او ځینی ۲٦۹۷ کال ترزیږند دمخه بولی ددی د و ر میاشتی د خاروپو په نامـه یادیږی او نومونه یی په جدول کی راغلی دی دهغو مانا‌وی په ترتیب سره داسی د ی :

موږک، غویی، پرانګ، سوی، نهنګ، مار، اس، پسه، بیزو، چرګه، سپی اوخوک .

ترزیږند دمخه په اوومه ـ دریمه پیړیو کی نجوم په چین کی خپل اوج ته ورسیـد د چوئخو (۷۲۲ـ٤۸۱ کال تـر زیږند دمخه) په دوره کـی د کلیزی اصلاح یا سمون راغـی بابه ۲٤٦ـ۲.۱ کلو ترزیږند دمخه د ځین په دوره کی لمریز کال پر ۲٤ برخو وویشل‌شو، په ۱.٤ کال ترزیږند دمخه بله کلیز، د ((تایچولی)) په نامـه خپره سوه چیری چی قمـری میاشت ۲۹ $\frac{٤٣}{٨١}$ ورځی وه. تر ۱۱۰۰ م کال پوری په چین کی ۷۰ پلادکلیزو سمون‌ترمپره سو. په یوولسمه پیړی کـی شیان کوو لمریزه کلیزه جوړه کړه خو منجم دخلکو له خـوا وترټل سو او کلیزه له منځـه وړلاړه. په ۱۲۸۱م‌کال کی د چین نامتو منجم ګوشاوخیـزین یوه‌کلیزه جوړه‌کړه چی دحاروی کال اوږدوالی ۲٤۲۵ ـ ۳٦۵ ورځـی و ددی کـلیـزی دقت لکه دګریګوری کلیزی غوانـدی و. کومه چی‌دری پیړی وروسته جوړه سوه او اوس په ټولـه نړی کی معموله ده. په ۱٦۷۰م کال کی په چین کی ورځ پر ۲٤ ساعتو ، ساعت پـر ٦۰ دقیقو، دقیقه پر ٦۰ ثانیـو وویشل سوه او ګریګوری‌کلیزه په ۱۹٤۹ کال کی په چیـن کی ومنل سوه .

پاتی په(٦۷) مخ کی

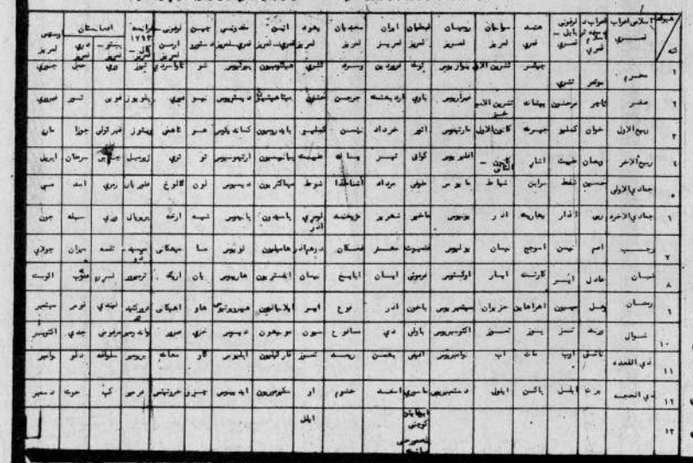

(c) ketabton.com: The Digital Library

د ټولګی سینما ګران

یحیی فرید :

د پرش کلن خوان د ی د ولسم ټولګی یې لوستی څلور کا له کیږی چی دتمثیل هنر ته یی مخه کړی لومړنی هنری کاریی د رادیو څخه پیل شـــو او، وروسته یی دالماس سیاه ـ میرانه ـ ګنشت ـ نـــاوی ـ قطرات بیرنګ فلمونو ا و د کوندی زوی سریال کی ښه ښایسته لوبه وکړه دی وایی :

ـ زه دسینما هنرته خا ص احترام لرم تل می غوښتنه او آرزو وه چی دسینما هنر تـه مخه کړم او هنرمند شم .

ـ اوس له خپل کار څخه رضایت لری ؟

ـ تقریبا رضایت لرم .

دری کاله مخکی هم زه راغلی وم چی په فلم کی کار وکړم خو په سینما کی چا لاره رانکړ. امابه همدی تیر شوی یوه کال کی ماله شپږو فلمونو سـره قرارداد وکړ دلومړ نی فلـــم وروسته دتولومخ ماته راواوښت. اواوس ټول راته وایی چی ښه راتلونکی لرم .

اوس غواړم دسینما له لاری تولنی ته خدمت و کړم .

رشید پایا :

نمایشنامه نویس خـــو ب کشور میگوید : همین اکنو ن از طریق انجمن تیاتر اتحا دیه به‌همکاری بیدریغ کابل تیا تر نمایشنامه یی تحت عنـــو ان ((پاپوگر)) به نمایش گذاشته شده و نمایشنامه دیگر بنـا م ((پیغله)) در حال مشق‌وتمرین میباشد کارگردانی نمایشنامه‌یی ((پاپوگر)) و((پیغله)) راخود به عهده دارم نمایشنامه پیغله را محترم سنگروال نوشته اند . در این نمایشنامه هنر مندا ن بااستعداد تیاتر چـــون : ف. فضلی ، زلیخا فخـری، نجما پوپل سوزنا، مقصودی و دیگران نقشهای مرکزی را به دوش دارند امیدوارم در کاربه روی ستیژ ظاهر شـــدن آن توفیق یابم وهمچنان در نظر داریم بمنا سبت هفتاد دومین سالگرد استر داد استقـــلال کشور نمایشنامه یی رابه نا م ((صبروالی)) که یك نمایشنامه نیمه تاریخی است برای‌نمایش آماده سازیم

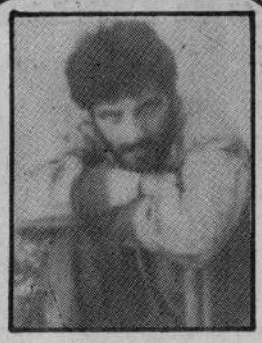

ممنون مقصودی، خـو ا ن سینمایی لوبغاړی دی. دی د هنرونو پوهنځی‌کی په زده‌کړی بوخت دی، ۲۳ کلن‌دی، یوولس کاله کیږی چی درادیو اوتلو ـ یزیون دتمثیل په برخه کـی کار کوی دده لومړنی فلم‌تنکی هڅی نومیږی دی هیله من دی چی دلیدونکو له غوښتنـــی سره سم په فلمونو کـی رول ولوبوی، دهنری‌فلمونوسره‌مینه لری چی د ټولی دشرایطو سره سم جوړ شوی یعنی تولنیزی غوښتنی پکی نغښتی وی دی هم‌کمیدی اوهم‌تراژیدی رولونه ښه لوبوی خوخان‌به تراژیدی رولونو کی یوڅه بریالی کیږی دده دلابریالیتوب هیله کوو .

واحد نظری :

کار گردان مشهور سینمای کشور میگو ید: درسال ۱۳۷۰ یکی از عمده ترین کار های را که انجام خواهم داد تکمیل و به نمایش گذاشتن سریـــال تلویزیونی به نام ((دکونـدی زوی)) میباشد که درسه‌قسمت تهیه میشود

سناریوی این فلم سر یال راکاتب باخون ومنان منگـر ی مشترکا نوشته اند دیزاین و دیکوراسیون فلم را یار محمد تره‌کی، امور تهیه فلم رااشرف پاینده به دوش دارد.

در نظر است کار سینما یی فلم ((موسکا)) به‌اساس‌داستان محترم امین افغانپور که‌سنار ـ یوی آنرا مصطفی جهاد نوشته است آغاز نمایم‌موضوع‌داستان فلم موسکا را عمدتا تفاوت‌های زنده‌گی افغانی با زنده‌گـــی خارج ویا بهتر بگویم کـــه زنده‌گی کوچی وزنده‌گـــی در اروپای غربی تشکیل میدهد.

واحد نظری میگوید : سنار ـ یوی یك فلم جالب جنایـــی پولیسی سینمایی رانیز روی دست دارم .

(c) ketabton.com: The Digital Library

تهیه کننده لیلما و
سهیلا حسرت نظیمی

کارهای تازه

محترم موسی رادمنش کارگردان مستعد کشور که تاکنون فلمهای خوب انتباهی ازوی دیده ایم، همین راه وروش خود را ادامه داده فلم مستندی رویدست دارد که به یقین مورد توجه آنانیکه تاکنون به صحت خویش بی توجه بوده اند قرار خواهد گرفت ، فلم د ر مورد صحت وسلامت معتادین مخصوصا جوانان نکات جالبی خواهد داشت، این فلم بامساعی مشترك شفاخانه احیای مجد د صحت روانی واداره فلمنه ای داستانی و مستند تلویزیون تهیه میگردد .

کار دیگری که محترم رادمنش آنرا طی سال جاری انجام خواهد داد تهیه فلم سینمایی بنام ((اراده)) است سناریوی این فلم از معروف قیام است و مشترکا از سوی شفق فلم و افغانفلم باتوجه و مساعدت محترم انجنیر لطیف تهیه میگردد .

همچنان فلم تلویزیونی دیگری رانیز رادمنش خواهد ساخت که سناریو ی آنرا انبیل ندرت وموسی رادمنش کار کرده اند این فلم نیز روان و زنده گی جوانان را مورد توجه قرار داده وتاثیرات موادمخدره را منعکس میسازد محترم موسی رادمنش میگوید : تلاش دارم انجمن سینما گران جوان باتناسب سالهای قبل هو یت بهتر فرهنگی کسب نماید ، ولی اگر مساعدت های مادی و تخنیکی باانجمن صو ر ت نگیرد وکمك های فرهنگیان و مسوولین فرهنگ با استعداد های جوان همراه نباشد مشکلات زیاد خواهد بود وی گفت : تجاربی راکه در زمان کار فلمبرداری فلم خداگواه گرفته درکورس سینما گران جوان و شفق فلم وسیما به نو آموزان خواهد آموخت .

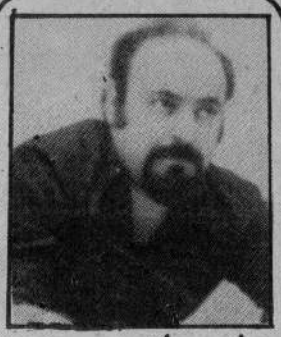

فلمهای جدید

کار گردان خوب سینما ی کشور میگوید : افغان فلم در سال ۱۳۷۰ پنج برنامهٔ فلم هنری داستانی روی دست دارد که از آن جمله دوبرنامه تحت کار خودم میباشد . همچنا ن مابا ستدیوی تاجك فلم محصول مشترکی خواهیم ساخت البته کار گردان وسناریست آن جهت انتخاب موضوع به افغا نستان می آیند ، از قرار معلوم سوژه براساس زنده گی یك محصل افغانی است که من به جا ی سناریو نویس تاجك آنرا مینویسم . این فلم رنگه و سینما سکوپ خواهد بود که هنرپیشه های مشترك هر دو کشور درآن هنرنمایی خواهند کرد. دراین فلم ها فلمبر داران خوب کشور قادر طاهری ، وحیدالله زمن، نورهاشم، ابیر، سید وجود حسینی همکا ری مینمایند وهمچنان کارگردانان خوب سعید ورکزی ، فقیرنبی شبان، حیدری و دیگران درکار آن حصه خواهند گرفت .

مونتاژ بعضی از این فلمها به عهده محترم حکیم مرزی و قدیررشیدی خواهد بود این فلمها همه جنبه های اجتماعی دارند در این سا خته ها هنرپیشه های خوب سینمای ما چون سلام سنگی، صبور طوفان، قادر فرخ، نعمت آرش، عادله ادیم و یا سمین یارمل سهم خواهند داشت .

همچنان در نظر دارم فلم توره را براساس داستان عبدالله شادان که کارسناریوی آن انجام پذیرفته وکار کردانی نمایم .

پلانتولنیز و فلمونوکی

احمد شاه بهاند

دوه وشت کلن دی لس کاله کیږی چی دتمثیل په برخه کی درادیو تلویزیون سره همکاری لری. مالی او اقتصادی تخنیکم یی لوستی او تجربه ترتولو ښه زده کړه په هنرکی گمی تراوسه دناوی په تلویزیونی فلم کی ښکاره شوی او د کونډی زوی په تلویزیونی سریال کی هم برخه لری دسینما دهنر په هکله دده خاصه هیله داسی ده چی :

خوانانو ته باید دکار زمینه برابره شی سینما باید دانحصار نه ورځی او داستعداد خاوندانو ته زیاته موقع ورکړشی ..

تولنیز و فلمونو سره زیاته مینه ښئی اوپه همدی ډ و ل فلمونوکی غواړی له دی وروسته هم کار وکړی .

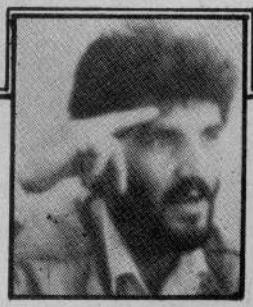

..بازهم کار جالب یاد

اداره فلم های داستانی و مستند تلویزیون که مسوولیت تهیه فلم های تلویزیونی را بدوش دارد، طی سال جاری پلان تهیه پنج فلم داستانی و هنری وشانزده فلم مستند را روی دست گرفته است همین اکنون فلمی بنام (سکوت) که سناریست وکار گر دان آن محترم عبید ورکزی است ، جهت نشر آماده است این فلم عشقی و اجتماعی میباشد فلمبر دار این فلم محترم عزیز رووف است وچهره های جدیدی در فلم نقش دارند.

خاکستر

محترم سعید ورکزی کارگردان خوب کشور فلم سینمایی رویدست دارد بنام (خاکستر) که سناریوی آنرا خودش تهیه نموده است فلمبردارآن قادر طاهری است کار فلمبرداری این فلم تکمیل گردیده و روی مونتاژ وتیك آواز آن کار جریان دارد .

فلم روی موضوعات اجتماعی خانواده گی میچرخد

(c) ketabton.com: The Digital Library

مانیلا امید فارغ التحصیل لیسه دقیقی بلخی جزار شریف :

زنده‌گی روندی است زجویی ها وزشتی هاورنج های بیکران با این همه فراز و نشیب باز هم زنده‌گی را دوست میدارم . زنده‌گی زیبا ودوست داشتنی است وخصوصا آنوقت زنده‌گی در نظرم خیلی دوست داشتنی وزیبا است که در زنده‌گی آدم اشخاص غیر مداخله نکننده واز اشخاص غیبت گو ومسخره دور باشم و یگانه آرزویم است که در زنده‌گی به یک خوشی میرسم

... بقیه دارد

سهیلا کره وال متعلمه صنف یازده لیسه آریا نا جه

میخواهید در آینده چه باشید ؟

میخواهم یک نطاق خوب کشور خود باشم، میخواهم تحصیلم را در پوهنځی ژورنالیزم به پایان برسانم واز فامیل تا مردم از تحصیلات بیشترم دلخوشی نشان میدهند .

درینصورت شاید تنها بتوانم مقام یک مادرخوب را به دست آورم .

بلقیس محصل پوهنځی ژورنالیزم :

به نظر تو زنده گی یعنی چه ؟

زنده گی خوبست ، طبعاً وقتی ما زنده استیم ونفس میکشیم باید امید ها و آرزو-های داشته باشیم ، زنده‌گی خود را خوبتر و بهتر از دیروز بسازیم، اما امروز درین شرایط جنگ اصلاً امیدی به فردا نداریم

(c) ketabton.com: The Digital Library

سلام دختران

ملالی خادم احمدزی ازلیسه امنه فدوی درسال ۱۳۶۶ اول نمره فارغ گردیده است وبعداً باپاسپورت سیاحت به کشور هند سفرکرده است . اورا درهند ملاقات نمودم .

بمن گفت : بعدازشوری نمودن امتحان به فاکولته طب هند موفق شدم ودررشته جراحی درس میخوانم همچنان لسان انگلیسی راخوب بلد هستم فعلاً مصروف اموختن لسان فرانسوی والمانی میباشم کتب اسلامی رازیاد مطالعه میکنم زیرا به فلسفه اسلامی علاقه دارم سیاوین واخبار هفته بدستم میرسد افغانستان را درسیمای این نشریه می بینم .

پرسیدم : میخواهی بعدازتحصیل به وطن بیایی ؟

گفت : حتماً وبخصوصاً بخاطریکه سفارت مادرهند به من تصدیق ارایه کرد تابتوانم به عنوان یك تبعه افغان درینجا طب بخوانم .

به هموطنان چی پیامی داری ؟

ـ تشکر ازمسوولینی که اثار پدرکلانم مرحوم الفت راچاپ کرده اند وبرای همیشه ازمعلم خوب ماعالیه فرداش ممنونم که درتربیت خوب من کوشیده است .

مصاحبه ازسیماتراته

درهند

(c) ketabton.com: The Digital Library

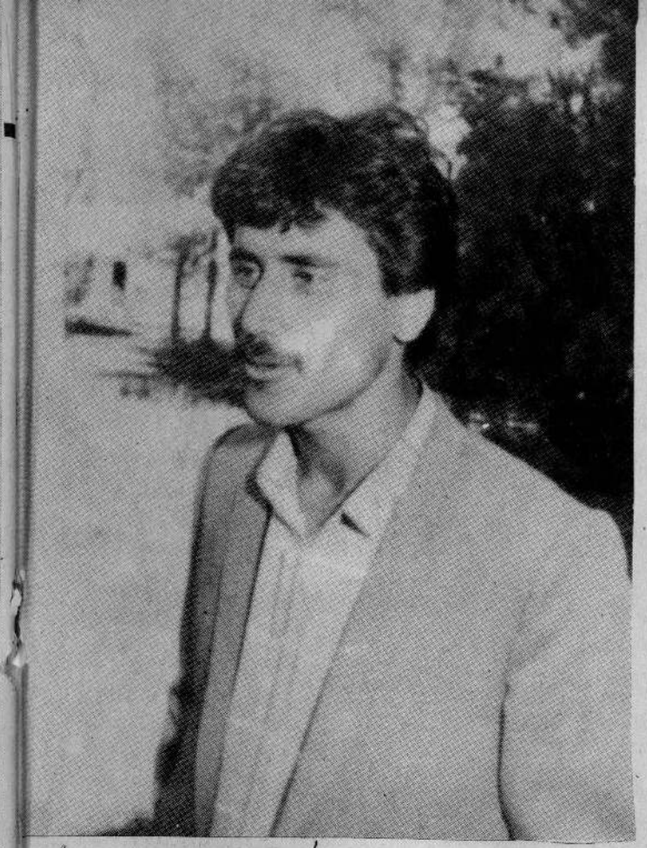

سیوزی :
عشق راچه گو نه یافته آید؟
عشق را یک احساس در ـ ونی وناشنا خته‌در وجودآدم هاویك احسا سس لذت بخشی وگیر نده یا فته ام من به عشق باور دارم .
عشق چراغ زنده گیست و اگر آد می این چراغ را با خود ندارد در حقیقت او زنده نیست ، مرد ه است .

سید رحیم محصل سال دوم پو هنځی ادبیات :
از کی چی میخوا هی ؟
هر چند خوا ست ها ی زنده گی بیشمار اند امادراین جا از آنانی که استخدا م‌فار ـ غان به ایشان وابسته است (منظورم مقا ماتی که مارا به حیث خدمت به وطن می پذیر ـ ند) این خوا هشس را دار م که مطابق رشته‌تحصیلی ما را به‌وظیفه بگمار ند ، نه آن که فار غان ادبیات به صفت معلما ن ،الجبر و هند سه استخدام شوند .

رقیه تابتی محصل‌پو هنځی ادبیات رشته انگلیسی :
زنده گی یعنی چه ؟!
زنده‌گی معجو نیست ازغم وشادی .
زنده گی یعنی با غم ها سو ختن وسا ختن وبا خوشی ها و شادی ها عیش کردن ولذت بردن اگر ما خودزنده‌ـ گی رابرای خود گوارانسازیم زنده‌گی هر گز گوارا یی نخوا هد داشت .
زنده گی سیلا بیست و ما آد مها چون بر کا هی که همواره دراین سیلاب دست وپا میز نیم زنده گی یعنی دست وپازدن ، یعنی ،ایستادن وافتاد ن .

محمدرفیع محصل پوهنځی ادبیات :
عشق راچی‌چیزی میپندارید؟ طبیعی است که هر جوا نی به عشق باور مند است ،عشق وسیله رسیدن به خداوند ا ست عشق کلمه ایست با عظمت وبزرگ ، اما در یغ که درین روز گار عشق‌باز ـ یچه یست که هر و قت دل آدمها خواست با او خودرا سرگرم مینسازند ووقتی‌دلزده شدنداورا با تما می احساسش به دور می افگند ، که به‌عقیده من این عمل شان سزاوار جزا است ،.جزا ی بزرگ به دار آویختن چه آنا ن‌عشق را تو هین و تحقیر میکنند :

محمد علی محصل سال دوم پو هنځی حقو ق :
به زنده گی چگو نه می اند ـ یشید ؟
ماانسان ها درین دنیا چون حباب های سر آب استیم که آباد میشو یم‌وآرام آرام با گذ شت زمان ویرا ن وبالا خره از بین میرو یم وهمین طور زنده گی میگذرد، امادر یغ که امروز زنده گی بیشس تر از وقت محول از ما میگیر یزدو مرگ مرد ن راهر لحظه در چند قد می خود احساس میکنیم،پس چه گونه به چنین زنده گی بیا ـ ندیشیم .

(c) ketabton.com: The Digital Library

زما خو روژه ده

ای دروژی دماتو لو سپوږمی !
دآسمان لمن خو ستا د نوستورو پهدایگانو ناز پر ی اود پلو شو ، اشاری یی نه دی هیری شوی‌نو ...

تاهم د مینی د لوټ پلو پرځنځ مه غوړوه ، او زما دمینی د تندی ماتولو دکوثر دنی او به ، دهغه جهان دوړ جام خخه ۸او زه چی زما درو ژی تنده به ماته شی، او دروژی صدقه مه سپوه !

زما خو روژه ده ، زه دتوروستر گو دغشو خخه پرهیز تینگ ساتم .

زه دتور او ر بل دلور لنبو ته خان نه خرمه کوم ، او ددغه اور ترسپوری لاندی د گلالی مخ دتما شی خخه،خه گوښی شوی یم ، خکه زما خو روژه ده

زه چی دنیاز په سمندر کی خان لاهو بو لم او دزړه دنیاز ستر گی می ستا د شینکی آسمان د سپینی سپوږمی ، دانتظار خخه لانه د ی ستړی کړی . منم چی دپسر لی کاروان د غو ټیو دموسکا لوری ته،ما ور بولی ، او هلته چی دخیالو رود پیکیو ددکو لو ، پهخاطر، ددو ی لاسونه د غو ټیو دنا مرادی، دهوس دلیونتو ب خپی ، د مستیو دخوبونو خخه درا ویښو لو هنی ته اجاز ه ور کولای شی ، خو زما روژه ده، او ددغی تماشی د لوری نه میلمه‌کیږم. زما خو روژه ده !

منی چی‌نږد ((وینوس)) در ر ، ته دغه دعریضی ، دورو پلو ځمونو ته یی د چټکتیا هوس مرور بللی دی.

مبار کی روژی ! خیر که داختر دپاره ستا د لاسو نو سره کولو رنگریزو سور رنگ ستا میلمه کیدلی شی .

خوزما روژه ده !

اودا روژه دما ښام دتیا ری عوږ ید لو دغوټی خخه نه شم خلاصولای او د روژه ما تی دخرما ، دخر مایی ستر گو اړو ل ور ته په کار دی، خو دغه ساعت زما روژه ده ، او په دغه روژه به د مراد دعا، د زړه دیاد په غیږی کی ټینگه ساتم .

دعا ـ دنیاز دعا چی ته دشنه آسمان دشنه زړه له تندر خخه وساتله شی ، ا ودما ښام دتیار ی د تور تکری‌تر غو ږی ما ته یو واړی و گوری .

زما روژه ده ،او دروژی دشپی د((لیلة القدر)) تر لید لو پوری دغه ستر گی رڼی ساتم ، خیر که زما دتوری شپی رڼازما خو خخیدلی‌او ـ ښکی و ی.

خوزه یی دشپی تر و روستی شیبی پوری رڼی ساتم.

منم چی دراز ، هغه راز چی تا لتوی او دسپینی سپیدی قاصد یی دوږمی دپلسته پوړنی په غیږ کی‌وړی اودیوه گل در ژید لی پا نی خنگ ته یی اږ دی.

زما خو روژه ده !

ای زما دروژی دماتو لو داشار ی کو لو آسمانی پیغلی ! .

زه خود سرو اړاو دسرو دانو په شان ، په زړه کی دناختلی اوما ندنی او ښکی د سرو ستر گو په سرو کاسو کی ساتم او درو ژی دسری ماښام دآذان دخو شالی دانتظار دتمنی وړانگو ته یی ښوو ل غواړم، خو ته دغه دنیاز و ړانگه و خلوه اوبه هغه زړه کی چی ستا پهخاطر یی دهر بل نعمت خخه دپر هیز دایمان رڼا ساتلی ده .

باور و لره چی دغه دراز دساتنی عقیده ټینگه ساتلی شم .

خو زما روژه ده ، دادی زه د دغه برکت ناکی ، روژی دخپر هیله دسپیخلو فرشتو ا وملکو دښلیسته و زړو نو په واسطه دریږم چی ستا اودنعمتو خخه دخوورخو پرهیزددغو رنگو نکی دنیا گی دتور ی تیار ی دنا مرا دی د زړو نو د تل ناوبلسی او دانسانی نیکمر غی دغو ښتونکی دسلطانی په تاج کی یی وخلوی .

او هلته چی د مراد دپیره داوانو دستر گو په خار ددی پټ امر منی هوس دښار توری ته د ظلمت لا ره دحیات د چینی پر خوا روانه کولای شی .

زما خو روژه ده او زما درو ژ ی ددغه نیت داقتداء اما مت پر ز مه واخله چی دنیکیودشکرا ن پهنعمتونو موړ شم.

ای زما دروژی دماتو لو دشینکی آسمان دنیو لی پلو پیغلی !

هیله ، بیاهم هیله چی‌درشتیا نی مینی لور د خپل سپینکو تی مخ ددغه ثواب خخه درنه پټ نکړی !!

پای

(c) ketabton.com: The Digital Library

او

او را دیدم

غش عمیقاً مرا احاطه کرده است. تمام روز را باندوه شیرین او سر کردم. وقتی از برابر خانه اش می گذشتم حس میکردم او نیز اندوهی مثل من دارد. یادم آمد، آنکس که عید را تبریک نمی گفت چراکه از عزای همسایه اش خجل می شد. من اوی خود را تصور میکردم یگانه یاد و یگانه حضوری که آرامشم میداد.

ما در یک صنف باهم درس میخواندیم. بار اول که او را دیدم فقط زیبایی اش را مطلوب خود ساخته اما هرگز زیبایی او را به اندازه آنروز دوستی که نیامده بود نیافتم. اصلاً وقتی او را دیدم گمان کردم او تنها یک زیباست و میشود همیشه او را دید. دلم بیشتر راحتتر شد چرا که او هم صنفی ما بود و ممکن بود بلاخره هرروز او را ببینم. اما فردا وقتی همه همصنفی های ما آمدند و هنگامیکه استاد نام او را در حاضری ادا کرد باشنیدن صدایش روحم را بطرف چوکی های پر و خالی چرخاندم و با دلهره عجیبی او را جستجو کردم.

نیامده بود. ناگاه احساس کردم چیزی درین گم شده گم شد و آرامشم به هم خورد. درین سبک وزنی تن خود گرانی بزرگی را در روانم یافتم عاید دلم پرنده می شد با بالهای بزرگ اما قادر نبود مرا پرواز دهد. نمیدانم استاد ما چند سطر نوت گفته بود که دوست پهلویم مرا متوجه ساخت که چیزی نمی نویسم و خطوط نامنظمی را بر روی صفحه رسم کرده ام. ان خطوط را تصویر نتوانستم اما فکر کردم انان معنایی دارند اینکه چی نمیدانستم؟

اورا شنیدم

آنشب برایم خیلی زیبا و پرمعنا شده بود. اصلاً اولین شبی بود که من توانستم معنای بودن شب را بدانم.

شب یعنی: آرامشی که برای تحلیل زیبایی روز است. انگار او روز بود و من شب بودم و میخواستم آنشب رابطه خود را با او بیابم که چی چیزی مرا با او نزدیک می ساخت و چرا من باید در باره او فکر میکردم. آنشب چیزی نوشتم. درست یادم نیست اما فکر میکنم اینگونه بود: که در زندگی هرکسی یک "او" میباید اما "او" کیست و چطور "او" را باید یافت. فکر کردم اما او از من بوده و گم شده یا اوکسی بوده که باید من بیابمش؟

فردا باز هم همان صنف ما با جمع هم صنفی های ما پر شد. بچه های شوخ در آخر صنف می نشستند دختران زیبا در کنج ها جا می گرفتند. برخی از هم صنفی های ما خیلی محجوب و مؤدب بودند. ساعت های متوالی آنان فقط یادداشت میگرفتند و گوش میکردند. گاهی فکر میکردم آنان اصلاً چیزی برای گفتن یاد ندارند. من "او" را جستجو میکردم. آمد و شاید میدانست که زیباست. ازین سبب آمدنش ادایی داشت که او را با دوست همراهش به آسانی تفاوت می گذاشت. سلامش آهنگی داشت که میگفتی در درمتن خود موسیقی به همراه دارد. نگاهش بر جان و دل آرام می نشست و بعد با ادایی بلند میشد و در نقطه دیگر ی خانه میکرد. او مرا نیز نگاه کرد اما چرا متوجه یک احساس عمیق در نگاه او شدم که نتوانست از من نپرسد که از او چی میخواهم؟ و من به این پرسش گنگ جوابی نداشتم جز آنکه بلرزم و در نگاهم بگریزم مثل یک کودک. پهلویم نشسته بود گفت: شما درس های دیروز را ادا ریدی؟

گفتم: بلی

گفت: ممکن است بمن بدهید تا آنرا بنویسم؟

با عجله یادداشت ها را که چقدر کج و معوج نوشته بودم به او دادم برخود چقدر خورده گیری کردم که کاش یادداشتهایم را پاکیزه تر و زیبامی نوشتم تا نخستین تاثیر اشنایی ام را می گذاشتم. فکر کردم لازم است بخاطر ناخوان بودن ان معذرت بخواهم اما او در پاسخم گفت: "باشه قابل استفاده است مهم محبت شماست که داشته تانره از مه دریغ نکردین".

بقیه در صفحه ۷۶

نوشته: صدا

(c) ketabton.com: The Digital Library

یاسمین یارمل درمورد عادله ادیم

عاد له ادیم ستاره محبوب سینما یی افغانی است اوهیچ گو نه حسادت بی جا در برابر همکا ران سینما یی خودندارد هنر پیشه ایست برده بار ، متوا ضع و خو ش بر خورد.

اگر به خود جرأت بد هم و کار کرد های هنری اش را به داوری بگیر م، میتوا ن گفت که عاد له در نقش‌های شهری مو فق است تا نقش های رو ستا یی و محلـــی اما عادله در بازی نقش های خود ابتکار ندارد ودر هنـــر نما یشی خود بیشتر تابع کار گردان است، در حا لی که‌هنر پیشه‌با یست از خود ، نـو آوری داشته با شد، به طور مثال در فلم هنر ی سینمایی حادثه عادله زمینه خو بی در دست داشت تا ازخودشایستگی بیشتر و بهتر نشان دهد. به‌هر حال او هنر پیشه‌ایست که امکانات خوب هنر ی در اختیار داردو میتواند کارهای هنری اش را بیشتـر از ایـن رنگ ورونق بخشد .

تو بگو من فهم میگویم

عادله ادیم درمورد یاسمین یارمل

در مورد کار هـای هنـر ی یاسمین یارمل حرف ویژه یی ندارم او عـلاوه براین‌که هنر پیشه موفق است یك مـادر مهربان برای فرزندان خـو د نیزاست یگانه هنر پیشه‌ایست که آزادانه وبدون هراس و با جرت وجسارت در نقش هـا بازی میکند که شاید در چنین شرایط دشوار چنین هنر پیشهٔ در کشور ماکمتر سراغ شود..

مابا هم یك راز مشترك ویك دردمشترك داریم . اوصادقانه تمامی توانایی وقدرت خود را فدای هنر خود کرده واین بـه مفهومی نیست که او در برابر شوهر و فرزندان خود بـی ـ اعتناست، اوبه‌هنروالای سینما عشق دارد. واین عشق قا بـل ستودن وستایش است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

شما پرسیدید و ما پاسخ گرفتیم

عبدالعزیز «مختار» فرزند مرحوم مرزا رطر محمد، لوگری، که همیشه فوتو های دور ان جوانی اش را در محیلات و روزنامه های کشور جا پ میکند (۴۰) سال عمر دارد. تحصیلاتش را در رشته ادبیات به شکل رسمی به پایان رسانیده اما نظر به علاقه خاصی که به ژور نالیزم و طنز نویسی داشت نزد تعداد زیادی از استادان ورزیده و بیش از فزانوی شاگردی زده و شوق (۳۰) سال در مختلف در مرکز وولایات در مطبوعات کشور انجام وظیفه نموده است. آثار مطلوم و منثور طنزی اش که همیشه چون خاری در چشم معلقین خلیده است اکثر قلب نبوده و همیشه جون بیش روزنامه ها و مجلات کشور را آذین بسته و افتخار بخشیده است.

محترم عبدالعزیز «مختار» در سال ۱۳۴۹ به حصول امتیاز مجله ملی هفتگی شوخک موفق گردید ولی سال ۱۳۵۲ بلاوقفه گردانندگی مجله شوخک را به عهده داشت. اما به گفته تعدادی از رمل اندازان مجله را زخم چشم زد و بری (؟!) سال در حالت حبس بسر برد که در اثر کوشش و تعویز و دعای شخص خود عبدالعزیز «مختار» مجله از حبس رها و مجددا به امتیاز خود وی به نشر ات آغاز کرد. و تا همین اکنون صاحب امتیاز و مدیر بحیث

مسوول این مجله انجام وظیفه میکند. عبدالعزیز «مختار» همیشه یک یکس بزرگی را محبت غرفه سیار با خودحمل میکند که اکثر دوستان بی پول از همین غرفه مجله شوخک را به دست می آورند.

س- شما چرا همیشه کلاه قره قلی بسر میکنید؟

ج- چون موهای سیاه خنگی خارجی را بولداران ناگزیریم که خود ساخته اند. خودرا با عیب سر لچی و طمی بپوشانیم.

قره قلی وقتیکه در سال ۱۳۵۲ س- وقتیکه شما موفق شد جی نشریه داشتید؟ احساس که داماد احساس همان احساس خسوی ج- فرمایشهای میباشد. مفلس از دوست داشته دو باره امتیاز پول دوست وقتیکه بود یدا س- وقتیکه چکی به بعد از نشر را گرفتید ماموری که مانند ج- زیاد مژده آمدن آرد را انتظار در مغازه گویی می شنود. س- آیا تاحال کسی شمارا بخاطر کار های تان اخطار داده است؟

ج- غیر از مادر بچه ها متاسفانه مستحق اخطار

هیچکس نشده ایم. س- چطور این همه طرافت وشوخی هارا در نوشته های تان گنجانیده میتوانید؟

ج- همانطوریکه کار کنان شاروالی در ساختن نرخ نامه های غیر عملی مهارت خاص دارند. من هم در نوشتن مطالب شوخی وطنز آشنایی کامل دارم.

س- از زور داران کسی خوش نان می آید واز کمزوران کسی را دوست میدارید؟

ج- از زور داران می آید که در مکر ودیان خوشم می آید. دوباسه اپارتمان را بنام های مختلف تصاحب کرده دوستان وخویشاوندانش را به بورسهای

بقیه در صفحه (۱۷)

ماما شوخک پاسخ میدهد

مستحق اخطار هیچکس نشده

هرچه پرسید از ماما شوخک پرسید

(c) ketabton.com: The Digital Library

امریکا سرزمین مهاجرین

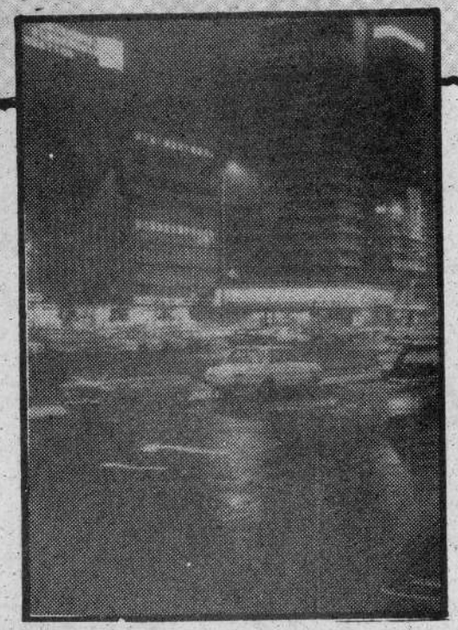

مهمه سین امر یکا یی پایتخت ایا لات متحده امر یکا واشنگتن رابه مثابه شهر بی‌مانند و مدرن به شکل اروپائی اعمار نمودند .و لی تغییرا ت عمیق تاثیرات زنده گی بر تجمل وبرزرقو برق امریکایی باعث اصلاحا ت زیاد درامریکا و مخصو صا در پایتخت شهروا شنگتن شهرك های زیبایی وجود دارد که از زیبایی های مدر ن ورویا یی زیاد برخور دار میبا شد مانند شهرك ها ی ویر جینیا ،وداون تاون که مملو ازمو سسا ت کوچك و متوسط صنعتی، بانك‌هاو شفاخا نه ها بوده و ازجمله پرجمعیت‌تر ین مناطق واشنگتن محسو ب می گردد.

ولی شب هااین شهر ك ها نهایت خطرنا ك و حتی غیر- قابل عبور و مرور میبا شد زیرا سیل‌ازدزدان وآدمکش‌ها درین شهرك‌هابه‌گشت و گذار می پردازند و آرا مش اها لی این مناطق رابرهم میزنند . امریکایی ها مردما نی هستند که بعدازکارخسته کن روزانه خیلی زودتر به خوا بمیروند.

حوالی ساعا ت دهالی یازده شب تقریباً همه میخوابند امریکا یی‌هاعاد ت سحرخیزی دارند واکثرا ساعت پنج و یا شش صبح‌ازخواب بر می خیزند .

ناگفته‌نباید گذاشت که سپورت و ورزش‌جزحتمی زنده‌گی‌مردم امریکا محسو ب می شود . بعد ازورزش‌امریکایی ها به صرف‌صبحا نه می‌پردازند. در صبحا نه امر یکا یی ها به طور عنعنه یی‌یك‌پیاله قهوه مخلوط باشیر ،یك‌بشقاب‌غذای متشکل ازسبزیجا ت وگوشت خو ك و یکدا نه ساندو یچ شامل میباشد .

در غذای روزمره‌امریکا یی ها سبزیجا ت وآب‌میوه‌زیادتر مورد استفاده قرار می گیرد . وشاید هم به همین دلیل‌است که‌امریکا یی ها مردما ن بانشاط ، زیباو پرانرژ ی استند .

امریکا یی ها درانتخا ب و پوشید ن لباس مرد ما ن نهایت ظریف وخوش سلیقه هستندو هرامر یکا یی مطا بق خوا هش وهیل خود لبا س خریداری می کند .

آنها درامور روزمره‌طرفدار لباسها ی‌راحت میبا شند ولی ناگفته نباید گذاشت که امر یکا یی های میلیونر و صاحب ثروت هنگفت لبا س عادی شانرا حتی به قیمت ۵۰۰ دالر خر یداری می‌کنند.

واز جمله مشتریا ن کمپنی های مشهور لباس جها ن مانند کمپنی برو کس وکمپنی ((کریستان دیور)) میبا شند واما‌امریکا یی های بازنده گی متوسط لباس شانرا تا حدود ۱۵۰الی ۲۰۰ دالرخر یدا ری‌می کنند .

برنسیب اساسی امر یکایی ها در انتخا ب لبا س‌اینست که میگویند :

بااین لبا س را حت‌تر م !

((اگر چه این گفته‌به کلی خود خوا ها نه می‌نماید)).

مردم‌امر یکا علاقه مفرط به سپورت‌دارندهر فردامر یکایی درهرسن‌وسالی‌که قرارداشته باشد ورزش‌روزانه رافراموش نمیکند .درساعا ت مختلف روزویا حوالی آغاز شب امریکایی ها به دویه ن ـ امتداد جاده ها می پردازند.

((امریکایی ها به ور زش اهمیت زیادی قایل هستند برعلاوه آنها در اوقات فراغت ازکار در کلپ‌های‌ور زشی از قبیل پرورش و زیبا یی‌اندام، کلپ‌های تینس واتریو لو وغیره ور زشهای مورد علاقه خود می پردازند .

یك ضر ب‌المثل‌امر یکا یی که‌ورزش صحت است و صحت اساس مو فقیت در کار)).

مساله کار برای هرامریکا یی به خصو ص قشر جوان‌نهایت مهم بشما ر میرود . زیرا در قد م‌اول کار یکا نه منبع عایدا تی بشما ر میرود وثانیا مطابق قانو ن امر یکاجوا نا ن امر یکا یی‌صر ف زما نی میتوانند ازدواج‌کنند که به اصطلاح روی پاهای‌خود ایستاده شوند و صا حب کارآبرو مندا نه با شند .

جوانا ن امر یکا یی اعم از پسرودختر پس ازازدوا ج خانه پدری راترك میگو یندو زنده گی جداگا نه را اختیا ر میکنند امامر یکایی ها بر حسب عنعنه درروز ها ی مذهبی و جشن‌ها ی مانند جشن میلاد حضر تمسیح، روزمادر و دیگر از جشن ها گردیك میزدرخا نه پد ری‌جمع میشوند و به تجلیل ازجشن مذهبی میپردازند. جالب‌است بدانید که امریکایی ها در هر مقام که مصرو ف‌کا ریباشند چه پست ریاست جمهوری چه وزار ت ویا شغل داکتری سناتور ،ژورنا لیست و یاهر شغل دیگر دراتا ق کار رو ی میزرسمی دفاتر عکس‌خانواده شان به چشم میخورد .

خانواده برای امر یکا یی‌ها مقدس و پرارزش است و به آنها درقد م‌اول رسیده گی‌می کنند و این تقاضای عکسها . عنعنات امریکا یی وبلا خره تقاضای امر یکا ست حتی‌اگر رهبر سیاسی امر یکا به‌خانه وخانواده خود اهمیت قا یل نشود اودر نظر جا معه‌امریکا به چشم سیاسی مبد ل میشود .

دروا شنگتن پر جمعیت سالون‌ها ی سینما آهسته آهسته‌خالی ازتما شا گر میشود حتی‌فلم‌های‌افسانه یی و تخیلی دیگر تماشا گرندارد ومردم امر یکا تر جیح‌میدهند تافلم‌ها از طریق ویدیو یوکست درمنازل شا نتما شا کنند .

سالانه هزارها هزا رمهاجر با آرزو ها ی طلایی به سوی امر یکا ی رویا یی می شتا- بند . عده‌ٔ به آرزوها ی‌طلا یی شان میرسند وعده یی به‌کام بدبختی جا معه مدر ن فرو میروند واما زنده گی امر یکا- ئیا ن جالب است و برا ی مهاجرین لذت‌چندا نی ندارد.

باجوانمردی داماد شد

استادش رازخمی ساخت

اخیراً یك تعداد کسا نی مشا هده میشوند که لبا س های عجیب و غریب به تن داشته وبا مو های بلندواصلاح ناشده در جاده ها ظا هر میشوند آنان گا هی جوا نان شهر را به‌دلایل‌گوبا گو ن‌مورد اذیت قرار مید هند .

چنا نچه چند ی قبل‌حادثه درسا حه کو ته سنگی رخ داد که دختری با بد ر ش بنابر عرف افغا نی برای‌خرید لباس عید به بازار میا یند، در اثنای خرید دختر بامزاحمت این افراد روبرو میشود تا جای که آنان میخواهند به سر ش دست بلند نمایند . پدر دختر به غضب میا ید و میخوا هد آنها را لت‌نماید اما دریغ که آنها پدر دختر را مورد لت و کوب قرار مید هند دختر فر یاد میز ند و مردم را به کمك میطلبد. درین گیر و دار جوانی از یکی از ورکشاپ های مو تر سرا سیمه میاید و با مهارت‌ور- زش نکواند و چار نفر شان را لت مینما ید وبقیه مجبور به فرار میشوند پدر دختر با خو شی از همدر دی آن جوان سپا سگذاری میکند و پدر و دختر بعد ها به پا س این جوا نمردی جوا ن همو- طنش به خوا ستگاری او پا- سخ مثبت مید هند .

زخمی :ـ

چندی قبل پسری به نا م عبیدالله محصل سال سو م پو هنځی اقتصاد پو هنتو ن کابل جا قوی برنده یی را در دل استاد خود فرو برد وخود پابه فرار گذاشت .

قضیه ازاین قرار بود که: عبیدالله بعد از ختم دور ه اول خد مت عسکری ازطریق نمرات سه سا له به پو هنځی اقتصاد پذ یر فته میشود ،دو- نیم سال را با مشکلات زیاد در کامیاب شدن در چا نسهای دوم وسوم سپری میکند در سمستر دوم سال سوم نیز غفلت میکند ودر چا نس دوم موفق نمیشود، بار دیگرتصمیم برای چا نس سوم میگیرد اما دریغ که باز هم مو فق نمیگردد .عبیدالله‌ازخشم‌زیاد به غضب‌میا ید وروزی دیگر با چاقوی برنده داخل اتا ق استاد میشود کار د را در دلش فرو میبرد و خود درب اعمیتند وفرار میکند، تعدادي از محصلین متو جه شیشه اتاق آغشته بالخته های خون میشوند ، وهمه رابه کمك میخوا هند واستاد را به شفا خانه علی آباد میرسانند، وقتي به هو ش میا ید جریان را قصه میکند وخارنوال پدر محصل رابه محکمه می کشا ند تاپسر ش را حا ضر سازدبه این تر تیب این محصل نالا- یق اسباب. درد سر برای‌خودو خانواده اش درست می کند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

بانگ خیز

بانگ خیز

شکایتها همی کردی که بهمن برگ ریز آمد
کنون بر خیز و گلشن بین که بهمن برگریز آمد

ز رعد آسمان بشنو تو آواز دهل یعنی
عروسی دارد این عالم که بستان برجهیز آمد

بیا و بزم سلطان بین ز جرعه خاک خندان بین
که یاغی رفت واز نصرت نسیم مشک بیز آمد

بیا ای پاک مغز من ببو گلزار نغز من
بر غم هر خری کاهل که مشک او کمیز آمد

زمین بشکافت وبیرون شد ازآن رو خنجرش خواندم
بیک دم از علم لشکر به اقلیم حجیز آمد

سپاه گلشن وریحان بحمدالله مظفر شد
که تیغ و خنجر سوسن درین پیکار تیز آمد

چو حلوا های بی آتش رسید از دیگ چوبین خوش
سر هر شاخ پر حلوا بسان کلچلیز آمد

بگوش غنچه نیلوفر همی گوید که یا عبهر !
با ستیز عدو می خور کی هنگام ستیز آمد

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن
مکن با او تو همراهی که اویس سست وحیز آمد

خمش باش وبجو عصمت سفر کن جانب حضرت
که نبود خواب رالذت چو بانگ خیز خیز آمد

مولانا جلال الدین محمد بلخی

مژه قبله تهران

هزار بار برانی ، هزار بار بیایم
چه بیقرار بگردم ، چه نا قرار بیایم

گره به دار بیافشان ، ز مهربانی دستت
که سرشکسته و عاشق، به پای دار بیایم

به قصد سوختن من، حصار شعله بنا کن
که چون پرنده آتش، به برج نار بیایم

چو آب لطف ببخشی ، روان سوخته من
من از خزان خزانم ، پر از بهار بیایم

به یک اشارهٔ چشمت، مرا ز قبله تهی کن
که گرد راه بگردم ، مگر به کار بیایم

گر از دریچهٔ یاری، مرا به نام بخوانی،
چه روی ننگ بجسبم، که پشت عار بیایم

اختر رهبین

غزل

مینی مجنون کړمه به غرو دیره شوم
غم کی دیار په میکده دیره شوم

سنا د لیدلو په تکل کی گلی
داور په وابت په سرو لمبو دیره شو م

دپیغلو میلو نه می خه تیو می کړی
زه مهنتوب کی په اند پیښو دیره شو م

دچاون دی اثر ته گور ی خلکو
دگل په تمه په اغږ و دیره شو م

دمینی پاره ستارا تلو په میله
لاس په دعا په زیار تو دیره شو م

اغیار می بو لی گنا هکا ردمینی
دیار لید و ته په کو خو دیره شو م

دا هم وشان له افتخار گنمه
چی دی په خیال کی پـه کـشو دیره شوم

علم گل سهر

امیل

هغه شبه چی
دسپوږمی رڼاته خیرمه
دلو یه لی دیوا ل لا ندی
دسپوږ می رڼا ته خیرمه
درڼا گندو ته ناستو
سره گړ ی مو خه خبری
دآورا ندی غره په خو که
چا اور د خو نبی بل کړ
روژه خلا صه شوه اختردی
نیو میږم چی خه وشو
رانه میږدی
خو ستا امیل دانه دانه شو

لطیف تکل

باتو بهار میرسد

گر تو به باغ آرزو از سر عشق وار می
گل دمد از کو یر دل، باتو بهار میرسد
کلک ظر یف شاخه ها نقش شکو فه میکشد
پیک سحر ز دشت و کوه، گل به کنار میرسد
می رسدم ز جام گل، باده غمزدای عشق
هر چه رسد ز لطف تو ، یک به هزار می رسد
بلبل غم نشسته را سیر چمن چه حا جتست
گر نفس بهار تو ، بر سر خار میرسد
ساقی سبز پو ش دشت، باده کند به جام عیش
مست شود ز باده ها، آنکه خمار میرسد
غنچهٔ شا خسار دل، خنده به لب نهد که تو :
از سر لطف میر سی، فرصت کار میرسد
نر گس شب نه خفته، را دیده به راه تو بود،
گو یی که تو عرو سی مه، در شب تار میرسد
دست لطیف نسترن ، تو ز شکو فه میشود
گر تو به خنده وار سی، دل به قرار میرسد
هر طر فی که ره بری لشکر گل سفر کند
از در لطف تو به ما هد یهٔ نار میرسد .

استاد بلوزلجی

(c) ketabton.com: The Digital Library

مصاحبه از ذکیه هاجر

قبل از حرفهایی در موردکار های هنری این هنرپیشه تازه از راه رسیده، خوانندگان ما باصدا وسیمایش در فلم تلویزیونی (قطرات بیرنگ) کم وبیش آشنا استند و هم باگفتگویش در اخبار هفته، که برای ذوقمندان هنرش بیانی از آغازین کار کرد های هنری خود داشت ، ما به پاس رنجه نمودن قلم این هنر پیشه تازه کار که به خود زحمت داده وبه دفتر مجله آمده اند گفت و شنودی کوتاهی با ایشان داریم که میخوانیم :

ـ اندکی درموردخودبگویید؟

سویتا آرش نام دارم. پس از هنر نمایی های محدود که در نمایشنامه ها وپارچه های تمثیلی مکتب داشتم، خواستم گامی فراتر گذارده ، ووارد دنیای پر جنجال سینما شوم ، دراین راه کار گردان خوب محترم خالق علیل کمکم کرد ودر فلم سینمایی الماس سیاه نقش کوچك یك شاگرد مکتب را برایم سپرد که تا هنوز به نمایش گذاشته نشده است .

از هفت ماه به این سو عضویت مدیریت نمایشنامه‌های رادیووتلویزیون‌راحاصل کرده‌ام ودر چند نمایشنامه تلویزیونی ورادیویی نقش های داشته ام، محترم یوسف رویان کارگردان جوان که فلم تلویز یونی ((قطرات بیرنگ)) را تازه‌آغاز کرده بوداز من خواهش کرد نقش مرکزی منفی را که یك دختر معتاد به هیرویین است بازی نمایم .

(c) ketabton.com: The Digital Library

سوتیا

چهره یی که از تیاتر به پرده راه باز می کند

ـ بعضی از بیننده گا ن که بازی شما را درین فلم دید ه اند ، نظر مید هند که اداهای شما حالت طبیعی ندارد نظر شما چی گونه است ؟

شاید درست بگو یند، چه یك دختر تازه کارکه هنوز نمیتوا ن بالایشس نام هنـــر پیشه را گذاشت، باکمبود یها ونارسا یی های در آغاز کار هایش روبرو می شودومن فکر میکنم ، هر هنر پیشه ای در آغاز کار شس کاستی ها وکمبودی های میداشته باشد که با کسب تجربه آن هارا جبران میکند . حتی چار لـی چاپلین کمید ین معرو ف جهان رادر آغاز هنرشس هیچ کـار ـ گردانی از ترس و بیم سقوط فلم ها، نقشس نمیداد ، پسس من هم از این پیشس آمد ها استثنا نیستم .

ـ چرا در آغاز خـود را تحویل نقشس منفی نمودید؟

ـ من سنا ریوی فلمهای ـ جنایی را بیشتر میپسنـد م چون نقشس یاد شده بـــه ذوقم برابر بود آن را پذیر ـ فتم ، البته بادستیاری کار ـ گردان ، ولی این که نارسایی های بوده در اینجا کارگردان نیز بایست تو جه میکرد .

ـ کار های کدام کارگردان وهنر پیشه های کشور را بیشتر می پسند ید ؟

خوشس دارم زیر نظـــر کار گردان های خوب ،خالق علیل ، واحد نظر ی ویوسف رویان بازی کنم ودر جمع هنر پیشه گان کار هـــای عادله ادیم را خیلی مـــی پسندم .

ـ میخوا هید درآینده مانند چه کسی باشید ؟

. میخوا هم خودم باشم باتمام ویژه گی های یـــك هنر پیشه خو ب .

تشکر

(c) ketabton.com: The Digital Library

DIMPLE

مصاحبه اختصاصی با دیمپل کپادیا

- دیوانه وارترین کاری که در زندگی انجام داده اید چیست ؟
- نسبت به چه کسی حسادت میورزید ؟
- به دخترم تینا ! او در بهترین لحظات عمرش قرار دارد .
- بهترین چیز برای هنرپیشه بودن کدام است .
- بگونه فشرده چیزی گفته نمیتوانم همچون رنج مورد فکر نکرده ام .
- بهترین منظره یی را که تاکنون دیده اید کدام است ؟
- چه چه چیزی شما را زود خشمگین میسازد ؟
- بودن در خط وسط و متعادل .
- چه چیزی شما را به انگیزد ؟
- معصومیت .
- افتخار ترین لحظه عمرتان چه وقت بوده است ؟
در خواب دیدم : به یک نمایشگاه داخل شدم درد هلیز تالار میخراشید م همه چیز ام از چپ به راست افتاده بود نه تیوطرم زیاد بیم میامدم میرای نشان دادن چهره ام به تماشاچیان به روی ستیژ بالا شدم ود سرایم همه چوکی ها را خالی یافتم .
- بهترین تحفه ایکه به خاطر روز تولدتان به شما رسیده است چیست .
- بوتل عطر که تینا دخترم برایم داد .
- اگر یک رهزن شبانه میبودید همچو چیزی را سرقت میدید ؟
- رفیقم را .
- اگر یگانه زن جهان میبودید .
- بدون هیچ رقابت و همچشمی از خسته گی میمردم و میگذاشتم که چاق بشد قباره شوم
- یک رازتان را فاش کنید ؟
- پس از مرگ انسان دوباره زنده میشود
- نفرت انگیز ترین عادت شما ؟
- به تمسخر انداختن .

یاسمین یارمل

(c) ketabton.com: The Digital Library

پهلوان پهلوانان

نوشته لطیف سیدی

در هند او را افغانستان نامیدند

بدان که کشتی گرفتن هنری است مقبول و پسندیده ملوک و سلاطین و هر که بدین کار مشغول باشد مخاطب آنست که به پاکی و راستی می گذراند.

و گفته اند که حضرت آدم (ع) از چهار صد و چهل هنری که می دانست یکی این بود.

اگر پرسند که اداب استاد کشتی چند است؟

بگوی یازده است:

اول آنکه خود پاک و بی علت بود.

دوم شاگردان را به پاکی ارشاد کند

سوم بخیل نباشد و چیزی از شاگردان دریغ ندارد.

چهارم متفق باشد بر شاگردان.

پنجم مطامع نبود به حال ایشان.

ششم هریک را به قابلیت ایشان تعلیم دهد.

هفتم روی و ریا نکند.

هشتم بد شاگردان خود نخواهد.

نهم اگر کسی بد گوید نگوید که بد گرفتی فیل به ترس گوید.

دهم اگر تعلیم گوید در معرکه از علم کشتی باخبر باشد.

یازدهم در هیچ معرکه ذکر استاد خود را فراموش نکند.

"قوت نامه سلطانی"

او را دیدم هنوز این استاد عزیز پهلوان پهلوانان است.

قهرمانی چون او در ورزش ما معرف سیمای ورزش کشور در ستدیوم های جهانی اند که روزگاری بی حریف بودند.

اینک این مرد عزیز ما این پهلوان توانای ما موهایش را سپید ساخته است.

ولی صلابت بزرگ در شخصیت او هنوز او را یک پهلوان می نمایاند.

چشمانش همان روشنایی دیروز و همیشه را و شخصیتش جوانمردی و فرزانه گی کهن را دارد.

او را گرامی میداریم در مورد پهلوان بی بدیل و پولادین پنجه دیارمان عبدالرحیم "بلال" می نویسم.

بلال روزگاری که بیشتر از یازده سال نداشت با هم قطارانش کشتی میگرفت و همچو پهلوان ماجرا جو الی مغلوب ساختن هم بازیهایش دست نمی کشید. پدرش که به مهارت و سارست فرزندش پی برد و ویرا نزد یک تن از استادان پهلوانی محمد یاسین "مسگر" فرزند پهلوان محمد به شاگردی گماشت. استادش که در وجود این نو جوان استعداد خارق العاده یی را مشاهده نمود.

زمانی که وی چهارده بهار زنده گیش را پشت سر گذشتانده بود رهبری یک کلب منظم را به عهده اش واگذار شد. موفقیت و شایسته گی اش آهسته آهسته زبانزد محل سکونتش "گذر ریکا خانه" کابل شد. بعد ها آوازه شهرتش شهر وندان را به آن واداشت تا به هر قیمتی، مفتخر به تماشای بازی این پهلوان جوان و نیرومند شوند. به مرورزمان در سطح کشور به حیث پهلوان یکه تاز، شکست ناپذیر رشته پهلوانی قامت بلندش را هرچه بیشتر بر افراشت.

آوازه شهرت و محبوبیت وی نا قوس خطری بود به آنمده از جوانان کابل که در آن زمان ها خویشرا "کاکه" یا بهترین زورمند گذر، محله و منطقه های شهر میدانستند.

بالاخره روزی فرا رسید که میبایست به میدان آزمون با حریف پنجه نرم نماید اولین مرتبه در سال ۱۳۱۸ با قامت بلند چون نخل خزان ناپذیری بر وی

لطفا صفحه برگردانید

(c) ketabton.com: The Digital Library

گل که در آن زمان به عوض دهک استقلال ده میشد با پهلوان نامدار فضل احمد پنجه داد. این مسابقه که در کلوپ عسکری براه افتاده بود تعداد بیشماری از تماشا چیان را به خود فرا خوانده بود. مسابقه اغاز شد. پهلوان عبدالرحیم بلال جوان تنومند با یک ضربه فنی حریف مقابل را چون درخت بی ریشه یی از بیخ برکند و مغلوب نمود.

شماری از پهلوانان داخلی که با عبدالرحیم بلال مقابله نموده اند همه را مغلوب و به اصطلاح خودشی "چت" نموده است.

این پهلوان گرامی نه تنها مقابله و رویاروی را با هیچ حریفی نهراسیده فکر کرده بل جهت تثبیت هویت پهلوانی حاضر به اجرای مسابقه با پهلوانان خارجی شد. همان بود که نظر به دعوت کشور جاپان جهت اشتراک در مسابقات المپیایی اسیای که پهلوانان چندین کشور گرد هم امده بودند اشتراک ورزید.

بلی!

در این میان عبدالرحیم بلال با سیمای ارام و کرکتر متواضع خود در صف سایرین قرار گرفته بود. زمانیکه روند مسابقه اش فرا رسید و خویشرا روی دشک با پهلوانان کوریا و فلیپین جاپان و ایران از مود که همه ایشانرا به استثنای پهلوان ایرانی یعنی پهلوان سروری مغلوب ساخت.

در این میان با وصف انکه پهلوان افغانی با داشتن هشت امتیاز از پهلوان ایرانی سبقت جسته بوده محدود بودن تعداد اشتراک کننده های افغانی و کثرت تعدادی بیشماری از ایرانیان به شمول رضا شاه پهلوی ترازوی عدالت مسابقه متزلزل شده و مسابقه را به نفع ورزشکار ایرانی اعلام نمودند. اما پهلوان عبدالرحیم بلال به نیرویش اعتماد و به بازو انش ایمان داشت هیچگاهی از این بی عدالتی چون بر جبین نوفگند بانهم در میان همه کشورهای اشتراک کننده مقام دوم را همراه با یک مدال نقره به دست اورد.

بعد ها شهرتش جهانگیر شده کشور هنده ستان دعوتنامه رسمی به مقامات المپیک وقت فرستاد تا پهلوانان ما جهت اجرای یک سلسله مسابقات دوستانه عازم ان کشور شوند باز هم پهلوان جوان به این مسابقه اشتراک ورزیده و با پهلوانان به شهرت رسیده کشور هند چون تیار سنگهه، گرداور سنگهه، بلوک سنگهه اماده مسابقه گردید باز هم پیروزی باز هم امتیاز و افتخار در ختم مسابقات علاوه براخذ سایر تحایف ورزشی ایکه کشور هند به این مرد قوی هیکل افغانی قایل گردید، یک چپن هفت رنگه همراه بالقب "رستم افغانستان" را برایش اعطاء نمودند.

پهلوان بلال مسابقاتی که در داخل کشور به اشتراک پهلوانان کشورهای همسایه دایر می گردید، همیشه اماده مسابقه با ایشان بوده چنانچه امانت علی یکتن از استادان پهلوانی پاکستان را در این مسابقات مغلوب ساخت. ان پهلوان در زیر بازوان این مرد یکه تاز چنان کوچک شده بود که تعجب بیننده گان را برانگیخت باری یکی از پهلوانان پاکستانی باخود گورستی اورده بود که هیچ پهلوانی را نتوان بران نمود تا با وی مقابل شود. در همین لحظات تازان طرف میدان گرد باد گامهایش به هوا بلند شد و زمین را به لرزش در آورد. بلی! این جوان عبدالرحیم بلال که بدون دلهره وترس وارد میدان شد و پهلوان پاکستانی را همراه با گرز رستمی اش مغلوب ساخت. باز هم هیاهوی و بدرقه فضای ارام میدان ورزش را در هم شکست این هیاهوی به حدی بود تو گویی جنگجویان اسپ سوار میدان رزم را فتح نموده اند. واقعاً که به چنین چیزی ان را تشبیه میتوان کرد. اگر در مورد به تفصیل سخن رانم قلم کوتاهی خواهد نمود اما کارنامه ها باقی خواهد ماند.

عبدالرحیم بلال این همه افتخار را با مهینش و به مردمش مشترک دانسته و تعدادی از جوانان را به پهلوانی

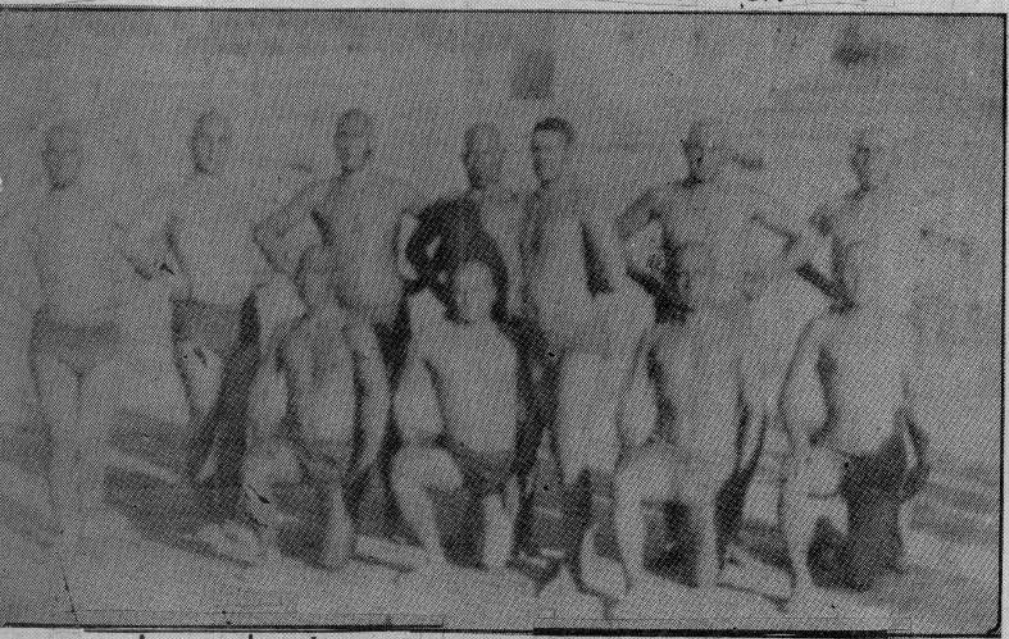

تربیت و تقدیم جامعه نموده است. از بهترین شاگردانش میتوان این ها را نام برد. پهلوان محمد اصنف کوهکن، پهلوان شکر شاه، پهلوان غلام رسول، پهلوان سیند رخان پهلوان یوسف حسن از مراد خانی که هر کدام پهلوانان عصر خود میباشند و نیز تعدادی از شاگردانش همین اکنون رهبری کلپ های هیمن، میهن، پاه وطن، تعلیم و تربیه، تعمان و کلپ بلال راکه فرزند استاد عبدالرحیم بلال محترم عبدالرزاق بلال به عهده دارند در شهر همه روزه جوانان را تمرین میدهد در اخرین کلام به خود حق میدهم که بگویم پهلوان عبدالرحیم بلال با وصف اینکه سالهای جوانی را سپری کرده اما همین اکنون وظیفه مشاور و سر تربنر را در کمیته تربیت بدنی و سپورت به عهده دارد و در

(c) ketabton.com: The Digital Library

امر تربیت نسل جوان سهم فعال دارد . وی یک سمبول عالی در ورزش پهلوانی برای نسل آینده است زیرا خویشرا وقف خدمت و تربیت اولادها و افتخارات مهمش نموده است .

چنانی که ضرب المثل معروفی داریم " قدر زر را زرگر میداند " — بلی ! باید مسوولان به صورت شایسته آن از این معدن ثروت ورزشی استحصال تجربه نمایند و انرا همان مرد دیروز میدان پهلوان کشور دانسته به یاد فراموشی نه سپارند . اما ایا کمیتهٔ المپیک و ریاست تربیت بدنی طوری که لازم است به این پهلوان رسیده گی نموده اند ؟ ایا در رسمیج و خوشی این پهلوان خویش را شریک دانسته اند ؟

به قول از استاد عبدالرحیم بلال چندی قبل که به دعوت مقامات ورزشی جهت اشتراک در مسابقات بازیهای اسیایی کشور هند به حیث تریشر رفته بودند درد انگیز و متاثر کننده بود زیرا طبق قوانین ورزشی حد اقل ده نفر از — پهلوانان یا ورزشکاران باید به انجا سفر مینمودند که متاسفانه مسوولین کمیتهٔ المپیک اندکترین توجه در مورد سفر ورزشکاران ننموده و سه نفر که در راه مسابقها خودم بودم به مصرف شخصی خود به مسابقه اشتراک نمودیم .

چنانچه قرار بود به اثر دعوت رسمی کشور ایران جهت اشتراک در هشتمین دور بازیهای اسیایی عازم کشور ایران شوند که باز هم با کمال تاسف که سفر ورزشکاران به این کشور ملغا قرار داده شد .

البته ده نفر از ورزشکاران جهت اشتراک در این بازیها انتخاب شده بودند که انها نیز اماده گی خویشرا گرفته بودند .

به هر حال خواهشمندیم تا مقامات اولمپیک پروسه این چنین بی توجه بی را در مورد ورزشکاران بیشتر از این دامن نزنند تا زمینه حضور یابی ورزشکاران ما به خارج از کشور مهیا گردد تا ورزشکاران ما از تجارب و اندوخته های سایر ورزشکاران به شکل سالم ان استفاده ببرند که این همه مشکلات را جزء از مشکلاتی که همین اکنون به ان مواجه هستند میبندایم .

تازه های دانش

خودداری از مصرف چربی

پژوهشگران برای اولین بار توصیه کردند که کودکان نیز در مصرف مواد کم چربی و کم کلسترول به بزرگسالان بپیوندند . و اعلان کردند که این کار می تواند خطر بیماریهای قلبی را در آنها در سالهای بعدی زندگی کاهش دهد .

رژیم غذائی برای کودکان همانی خواهد بود که به بزرگسالان توصیه می شود یعنی ده در صد کاهش در مصرف اسیدهای چرب و مصرف حداکثر ۳۰۰ گرام کلسترول در روز و کاهشی به میزان ۳۰ در صد در مجموع کالریهای مصرفی در طول روز .

موتر برقی

یک کمپانی ژاپنی مشغول ساختن سریعترین موتر برقی جهان است که قادر خواهد بود پس از شارژ با طری مسافتی حدود ۵۰۰ کیلو متر را طی کند . کمپانی فوق برای تهیه این نوع موتر که دارای حد اکثر سرعت ۱۸۰ — کیلو متر در ساعت است ۶۰۰ میلیون ین سرمایه گذاری کرده و قرار است آن را در پائیز آینده در نمایشگاه بین — المللی موتر در توکیو به نمایش گذارد بدنه این موتر از آلیاژ مخصوصی تهیه شده و بسیار سبک تر از موترهای معمولی است . این خودرو مجهز به چهار موتور است که در وسط چرخهای آن قرار داده می شود و به همین جهت دارای سرعتی معادل با پنج برابر سرعت موترهای الکتریکی است که تاکنون ساخته شده است .

ایتالیا پیرترین کشور جهان

ایتالیا پس از سال ۲۰۰۰ میلادی تبدیل به یکی از پیرترین جمعیت های جهان خواهد شد .

روزنامه " ایل مساجرو " چاپ روم در مورد کاهش مولود در ایتالیا نوشت طی ۴۳ سال اینده نرخ جمعیت در این کشور از ۵۷/۶ میلیون شهروند فعلی به ۴۱/۶ میلیون نفر تقلیل خواهد یافت این نشریه نوشته است طی ۴۳ سال اینده از هر ۱۲ نفر یک نفر بالای ۸۰ سال در ایتالیا وجود خواهد داشت .

آسپرین و قلب انسان

اسپرین دردهای خفیف را تسکین می بخشد و درمانی استاندارد برای — ورم مفاصل است و اکنون مطابق گزارشی که در مجلهٔ پزشکی " New England " منتشر شده است به نظر می رسد این دارو به پیشگیری از حمله قلبی در افراد سالم کمک می کند . انجمن بیماریهای قلبی آمریکا تخمین می زند که حدود ۱/۵ میلیون امریکایی در سال ۱۹۸۸ دچار حمله قلبی شده اند و بیش از ۴۰ هزار نفر از آنها جان خود را از دست داده اند . در ضمن درمان حملات قلبی نیز در حال تحول و دگرگونی است طی چند سال گذشته پزشکان با تزریق بعضی داروها به داخل وریدهای قربانیان حملات قلبی ، لخته خونی را که رگهای حیاتی بدن آنان را مسدود کرده بود ، حل کردند اگر چنین کاری صورت نمی گرفت سعی می کردند تا با آخرین روشهای موجود شریانهای مسدود شده را باز کنند .

(c) ketabton.com: The Digital Library

منم تیمور جهانگشا

بخش اول

دوره کودکی

در تاریخ کشور کشایان و فاتحان زیادی گذشته اند • سرگذشت و سرنوشت این جنگاوران وتهمتنان تاریخ اکثراً با خون مردم بر اوراق تاریخ نگارش یافته است و چه بسی این ناموران شهرها را با خون آراسته و لقب شهرآرا کمایی کرده اند • به گفتهٔ شاعر :

صد بار زمین به خون مردم تر شد
تا نام فلان بن فلان گشت بلند

تیمور از شمار همین کشورکشایان تاریخ است که مارسل‌بریون فرانسوی سرگذشت او را که به قلم خودش — تحریر یافته گرد آوری نموده و در کتابی تحت عنوان "منم تیمور جهانگشا" انتشار داده است تحت همین کلمه بخش‌های از این کتاب را با تخلیص و اختصار میخوانید •

کتاب مذکور را ذبیح الله منصوری ترجمه و اقتباس نموده است این کتاب از انتشارات کتابخانهٔ مستوفی چاپ تهران میباشد •

انچه دارین سرگذشت جالب توجه است سیمای درونی تیمور است که خود برای هرعمل و هر حادثه اش توجیه میاورد و شاید یکی از ان شاهانی است که هرگز از کشتار و بیرحمی اش اظهار ندامت نمیکند و خود را پیوسته حق به جانب می پندارد • انتخاب فشرده فصل هایی ازین کتاب برای شناخت بیشتر اوست و هم بخاطر تشریح برخی حوادث مهم تاریخی که برای خواننده‌گان ما خالی از دلچسپی نمیباشد •

خلاصه سرگذشت تیمور لنگ به قلم خودش

نام پدرم (ترقایی) بود و جر و ملا کین کم بضاعت شهر (کش) بشمار میا مدولی مردم آن شهر به او احترام داشتند.

قبل از این‌که من متولد شوم پدرم خواب دید که‌مردی نیکو منظر، مثل‌فرشته مقابلش نمایان شدو شمشیری بدست پدرم داد.

پدرم شمشیر را از آن مرد گرفت واز چهار سمت بحرکت در آورد و بعد از خواب بیدار شد ظهر روزبعد پدرم برای ادای نماز به مسجد رفتو مثل روز های دیگر به (شیخ زید الدین) امام مسجد محله ما اقتدا نمود ونماز خواند بعد از خاتمه نماز خودرا به شیخ (زید الدین) رسانیدو خواب شب گذشته را برایش حکایت کرد شیخ از پدرم پرسیدچه موقع از شب این خواب را دیدی پدرم گفت نزد یک صبح شیخ(زیدالدین)اظهار کرد تعبیر خواب تو این‌است که خداوند بتو پسری‌خواهد داد که با شمشیر خود جهان را خواهد گرفت و دین اسلام را در سرا سر جهان توسعه می دهد زنها ر که ازتر بیت آن پسر غفلت نکنی و بعد از این که متولد شد و ادارش کن درس بخوا ندوخط بنویسد و قرآن را به اوتعلیم بده.

سال دیگر من متولد شدم‌پدرم نزد امام مسجد رفتو با او راجع به‌اسم من مشورت کرد وامام گفت اسم پسرت را تیمور بگذار بمعنای (آهن) است.

وقتی نزد آموز گار رفتم وشروع به درس خواندن کردم با هر دو دست می نوشتم وپس از اینکه بسن‌رشد رسیدم با دو دست می توانستم شمشیر بزنم و تیر بیندازم و امروز هم که‌هفتاد سال از عمر من میگذ ردچ ورا ست برایم فرق ندا رد.

اولین آموز گار من مردی بود به‌اسم (ملاعلی بیک) و مکتب خانه ای داشت واقع در مسجد محله ما.(ملا علی‌بیک) روزی به پدرم گفت‌قدر این پسر را بدان چون علاوه بر اینکه هوش و حافظه‌دارد با دو دست می نویسدوکسی که با دو دست بنویسد در شرق وغرب دنیا فرما نفر ما خواهد شد. در هفت سالگی من مکتب خانهٔ ملا علی بیک را ترک کردمو به مکتب خانه ای دیگر رفتم که آموز گار آن مردی به اسم (شیخ شمس الدین)بودشیخ شمس الدین در مکتب خانه خود به شاگرد ها قرآن می آموخت وبعضی از اشعار را با آنها یاد میداد

و عادت داشت که تعلیم قرآن را از سوره شمس شروع میکرد که سوره نودویکم‌قران است زیرا اسم خود او(شمس) بود سوره (شمس) در قرآن دارای پانزده آیه است‌و آیه اول آن(والشمس وضحیها) وآیه آخر سوره (ولا یخاف عقبها) می باشند و من پانزده آیه آن سوره را روز اول که شیخ‌شمس الدین بمن درس داد حفظ کردم.

آموز گار ما از شاگردان پرسید بهترین طرز نشستن چگونه است . هریک از شاگرد ما جوابی داد ند ولی من گفتم بهترین طرز نشستن‌این است که انسان دو زانو بنشیند شیخ شمس الدین پرسید بچه دلیل من گفتم بدلیل اینکه در حال نماز که مردم مشغول عبادت خداوند هستند دوزانو می‌نشینند لذا معلوم می شود که دوزانو نشستن از انواع دیگر نشستن ها بهتر می باشد . شیخ شمس‌الدین سه بار با صدای بلند گفت(احسنت ....احسنت ... احسنت) طوری دلبسته‌گی من به تحصیل استاد رابذوق آورد که یک روز تصمیم‌گرفت (یاسین) را بمن بیاموزد وگفت (تیمور) سوره (یاسین) سی‌و ششمین سوره قرآن است ودارای هشتادوسه آیه می باشد در مکه بر

بقیه در صفحه (۶۶)

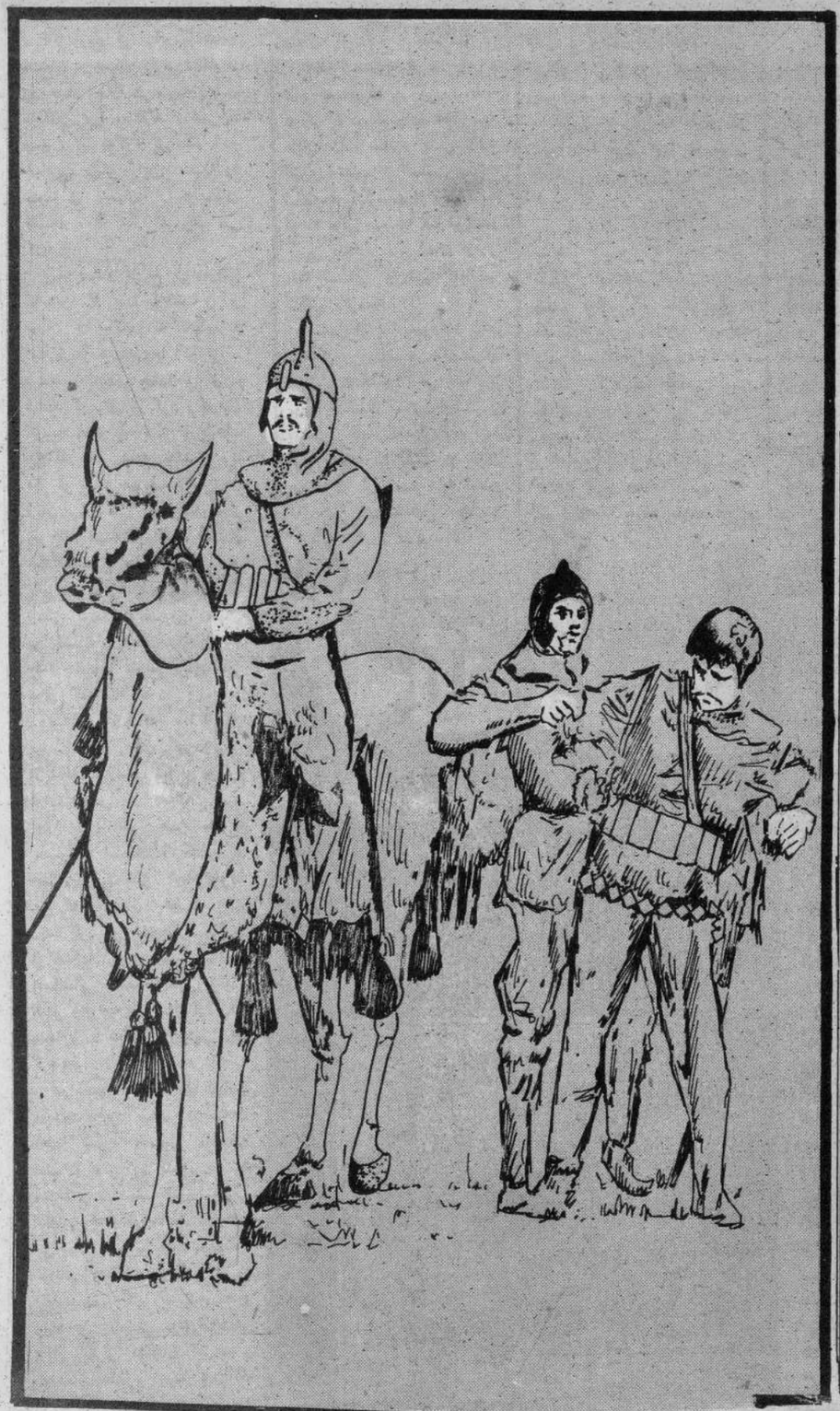

(c) ketabton.com: The Digital Library

رشید لطیفی

لطیفی نخستین نمایشنامه را از منابع ترکی به نام «مسلک یا در میان دوسنگ» ترجمه کرد

اگر تاریخ گزا ران گاهنامهٔ انسان و جهان را می نگارند ور خداد هارا در سینه زمان بایگانی می سازند . هنر مندان نیز به‌گونه یی دیگر ودر هیا تی دیگر این سیما را سیما ی جهان را وسیمای انسان را باز آفر ینی می کنند .

چه بسیار تاریخ پر دازانی که این گا هنا مه انسا ن و جهان را آنگو نه که‌بایسته است ننو شتند ویا اگر نو شتند به مذاق جبارا نی نو شتند که پای بر گرد ونه‌زمان کوبید ند و چه بسا تاریخ‌ها یی که یانو شته نشد ند ویا اگر نو شته هم شد ندچو نان زبان در کام چسپید ند و چو ثان صدا در گلو گاه خشکیدند که صدایی از آ ن بگو شس هانرسید.ولی‌هنر ها وهنر مندان تصویر های در خشان و جاو دانه یی ز یلدا های تاریخ برای مابر جای گذاشته اند .

پیشس از آنکه سا لها ی بیست آغاز یدن گیردوپیش از آنکه عروس تیا تر دوباره آراسته سر از حجله برو ن آورد این هنر همز مان با حصول استقلال کشور و همگام‌بارستا خیز تجدد خوا هی که به سان خو ن تازه زنده گی بر همه شرا یین فر هنگ جاری گشته‌بود،اسم بامسمایی شدو بدین ترتیب کابل وهرات در همان آوا ندو ملجا و با شگاه پرورش آن گردید .

در مسیر گذار سا لها ی نخست این سده در میا ن دهها چهرهٔ به غباز نشسته ادب و هنر در کشور ما سیما ی در خشا نی را بازمی نگریم که بعد ها نام جاودانه یی شد برای تیا تر ونمایشنامه نویسی در کشور ، آنی که در کوزه روز گار بد یده شد و بعد ها نامش برای‌نمایش وباز یگری افتخار آفر ید و ار مغان های بی شمار ی را به دنبال آورد .

عبدا لرشیدلطیفی در ۱۲۸۹ خور شیدی در بر کی را جا ن لو گر ، در خانواده اهل فر هنگ زاده شد و پس ازفرا گیری تعلیمات خصو صی‌به مکتب‌باهبانکوچه و از آنجا به لیسه عالی حر بیهٔ شا مل‌شدو برابر باچار مین سال آزادی افغا نستان به لیسه اما نیه شامل گردید .

پیشس از به سررسا نیدن تحصیل ، به انیس که در آن زمان به شکل جر یده زیر نظر مستقیم محی الدین انیس بنیا نگذارآن ،به نشر می رسید پیو ست و جزاز همکاران آن نشر یه شد و تاز مان اغتشا شس بدا ن کار پر داخت . غلام عمر شاکر یکی از روز نامه نگاران پرسابقه ویکی از نخستین ممثلان رادیو یی و تیا تر آنو قت پیرا مو ن شنا سا یی لطیفی باری چنین به خاطر آورد که :

« درسال ۱۳۰۶ در دفتر جریده انیس در محضر مو سس آن محی الدین انیس وسر محرر آن سرور جو یا نشسته بودیم که جوا نی‌وارد شدوکاغذی‌را به محی‌الدین‌سپرد. ا نیس که این مقا له را مطا لعه کرد ، به جوان گفت اسم مبارك ؟

جواب داد : عبدالرشید .

مرحوم انیس مجدداً پرسید که این مقاله را خودت نوشته‌ای؟

وی گفت :

آری !

مرحوم انیس در حالیکه کاغذ را به جویا می داد گفت :

– این جوان استعدادشگرف دارد ...» (۱)

ولطیفی این استعدادشگرف از همان روز ها وسالها که بیش از هژده سال نداشت بامطبوعات پیوند یافت .

در سال ۱۳۱۰ با تاسیس انجمن ادبی کابل لطیفی به عضویت این کانون پذیرفته شد. انجمن ادبی کابل درین زمان میعاد گاه شماری از مشروطه خواهان روشنگر نیز بود. بایمردانی که هرکدام به نحوی بازندان ، خانه نشینی بازولانه و زنجیر و (کوته‌قفلی) های نفسگیر آشنا بودند وهر کدام پایان راه خویش رازندان وانزوا درمییافتند. به دنبال عضویت در انجمن ادبی درمجله صحیه منتشره ریاست مستقل طبیه آنوقت به کار پرداخت و آنرا با نوشته ها وتراجم خویش انباشته ساخت.

نخستین اثر نمایشی را که لطیفی عرضه کرد وآنرا در همین مجله صحیه نیز انتشار داد، درامی بودبه نام ((مسلك یادرمیان دوسنگ)) برگردانی از منابع ترکی .

درین درامه عواطف پدرانه از یکسو واحساسات‌انسانی از سوی دیگرباهم در تعارض می آیند. طبیبی که به معالجه کودکی میرود وپس ازتشخیص روشن میشود که بیماری کودك دیفتری است واوباهمین یك امپول دیفتری میخواهد کودك بیمار را در مان کند. امابرایش خبر می آورند که فرزند خود اونیز ازین بیماری در رنج است. بایك امپول دوا که د ر دسترس قرار دارد فرزند خود ویاآن کودك دیگر را مداواکند. کدام یکی را ؟ دربین دوسنگ میماند سر انجام وجدان و مسلك طبابت کارش رامی‌کند. احساسات انساندوستی بر عواطف پدری برتری می یابد وبه معالجه آن کودك دیگر میپردازد . چند سال بعد وقتی

(c) ketabton.com: The Digital Library

پیشقدم ما بود

عزیز آسوده

این درامه به روی ستیژ آمد و مردم عوام بردکتورمی خندیدند وپنداشت ایشان چنان بود که می گفتند :

۱ـ از صحبت شفاهی و یادداشتهای شخصی آقای شاکر که خود ازسابقه دارانِ فرهنگ کشور است .

ـچراغی که در خانه بسوزد مسجد را صبر است ...

اما با اینهمه این نقش ها بر لوح زمان وازها نِ مردم آنروز گار نشست و ماندگاری یافت .

بعد ها که جریده انیس هیات روزنامه را به خود اختیار کرد. لطیفی به عنوان مدیر آن نشریه منتصب شد . با آنکه شدت آتش جنگ جهانی، گسستن پیوند ها و کاهش یافتن دادوستد های تجاری از جمله مواد طباعتی اندازمو قطع انیس را کوچکتر و محدود تر ساخت ، ولی باز هم کار لطیفی درین روزنامه برازنده گی داشت .

وقتی که انجمن ادبی کابل می بخواست قملز نان فرهیخته آن در سال ۱۳۱۷ بر آن شد که برای گسترش واحیای دوباره یکری وتمثیل افتراحی را در زمینه درامه نویسی براه اندازد چه دنیال آن تاپایان سال ۱۳۱۸ شماری از درامه ها در سالنامه کابل به نشر رسید. در میان درامه های نوشته شده و برگزیده شده مجله کابل درامه ی به نام متخصص سالون جایزه نخست رابدست آورد. اثری که عبدالرشید لطیفی آنرا نگاشته بود ، متخصص سالون نیز شخصی را نشان می داد که در خورد سالی به ترکیه رفته زبان و فرهنگ خویش را از یاد برده و بیشه یی را فراگرفته است که برای جامعه ما سودمند نیست و نمی تواند مصدر کاری گردد لهذا در هیچ اداره یی نمی تواند کاری بیابد . هر کاری را هم که بدو می سپرد ندبا ناتوانی در آن پا زمیماند و بالاخره در کمال فقر غربت و بدبختی جان می سپرد .

در این درامه که از مایه های کمیدی و تراژیدی نغزی برخوردار است قوت نویسنده برای نشان دادن تصویر شسته یی از رخدادی اجتماعی با صراحت تمام آشکار است.

تاسیس و بنیاد یافتن پوهنی نندارِی به نمایش آمدن نمایشنامه های عاطفه ومیراث دوصنعتگر و شمعدان های نقره ،تنها آملن دگرگونی در هنر تمثیل کشور نبود ، بلکه چهره ها و سیما های بر ستیژ تیاتر گام گذاشتند و هنر ورانه درخشیدند که در آن روزگار بر سر این کار بهای هنگفتی می بر داختند .

با زیگران این نمایشنامه ها عبارت بودندازعبدالرحمن بینا ، غلام عمر شاکر، علی محمد ذره، احمد ضیاء، شاه محمد آهنگر ، شیر دل بتیاله ، نادم ، استاد بیسد ، اکرم نقاش و استاد عبدالرشید جلیا .

طرح پدیداری نخستین فیلم افغانی و نشر رشید لطیفی در هندوستان پیرامون پیوند

طرح پدیداری نخستین فلم افغانی را نیز رشید لطیفی نوشت و برای روی نوار آوردن آن با همدستی چند تن از دوستانش مثل لطیف نشاط ملک خیل، عبدالرحمن بینا و احمد ضیاء راهی تپ زاده راهی هندوستان شد و در لاهور که یکی از شهر های هندوستان آنروز بود ، به تهیه این فلم پرداختند . زیرا امکانات تهیه فلم و هنر پیشه زن در آنجا به سهولت میسر شده می توانست .و پس از مدتی فلم عشق و دوستی دریگانه سینمای شهر ما به روی پرده آمد .

البته دشواری های اقتصادی و مشکلاتی که لطیفی در جریان تهیه این فلم با آن برخورد خود مسئله دیگر است.

. این فلم که طرح ساده و بی پیرایه یی دارد . قصه ما کمتا له یی است که رشید لطیفی در هر گام و در هر عهده یی که به وی سپارده شد تا آن حد به جد و جهد پرداخته است که بزرگ، خارق العاده و بینظیر بوده است . با تاسیس آسایشگاه که در سال ۱۳۲۷ به نام دارالمساکین و بعد به نام (مرستون) بنیاد آن نهاده شد، لطیفی کار عظیمی را به سامان آورد . و شاید عاطفه سرشار و احساس بزرگ انسان دوستی او برین امر

بقیه در صفحه (۵۸)

(c) ketabton.com: The Digital Library

گران قیمت ترین فوتبالیست جهان

ترجمهٔ جمشید سلطانی

روبرتو بژیو فوتبالیست ۲۴ساله ایتالیایی فرزند ششم یك فامیل هشت نفری است که درناحیه کلادو نیوو یچینیتو واقع درشمال شرق ایتالیا زندگی دارند. پدر شما لك فابریکه کوچك تولیدات چوکات کلکین‌های مناز ل و عمارات است. علاقه او از آوان طفولیت به فتبال تا سرحدی بود که در صنف پنجم همواره در کتابچه های خود و همصنفانش خاطرات شخصی اش را ازچمن بجز فوتبال و توپ گردمی نوشت. او سرانجام درسن ۱۸ساله‌گی در سایه تمهارت خارق‌العاده راهش را به دنیای بزرگ و غوغابرا نگیز حرفه‌یی های فوتبال جهان کشود و باپیزا من با شگاه فیورنتینا که یکی ازنامور ترین باشگاه های فلورانتن وایتالیاست به میدان رفت برای بژیو کسب مقام مهاجم اول باشگاه فیورنتینا آغاز خوشبختی هاو دسترسی به افتخارات ماندگار و بی پایان درسرزمینی بود که پرسروصدا ترین تورنمنت قهرمانی و ثروتمند ترین با شگاه های فوتبال جهان را دارا است. او بعد از به ثمر رسانیدن گول‌های حساس و بیشمار درمسابقات ۸۹-۱۹۹۰ نه تنها موفق به عروج درصدر جدول فتبالیست‌های ایتالیا شد بل توانست تیمش را تافاینل جام یوفا بالا بکشد ولی درمسابقه فاینل از اثر جراحت نتوانست در پهلوی یارانش در مسابقه حضور یابد که درنتیجه

روبرتو بژیو بازیکن جسور، خسته‌گی ناپذیر و متین است

باشگاه رو نتوس در نبود ستاره انگشت نمای باشگاه فیورنتینا جام را ازآن خود نمود.

روبرتو بژیو بازیکنی است جسور، خسته‌گی ناپذیر، متین وبر خوردار از تکنیك و تکتیك عالی در فوتبال در جریان مسابقات بیشتر بخودش متکی میباشد تابه دیگران روی همین ملحوظ اکثریت گولهایی را که به ثمر رسانیده ثمره کارفردی خودش بوده اند. او امروز در ایتالیا از شهرت و محبوبیتی برخوردار است که تنها مرادونا رایارای رقابت با اوست وبس. درمدت کوتاه (بیشتر از یکسال) در حلقات فوتبال دوستان ایتالیا به ویژه شهر فلورانس چنان شهرتی کسب کرده است که وقتی در ماه می سال ۱۹۹۰ خبر عقد قرارداد انتقال او به باشگاه یو ونتوس شهر تورین پخش شد هزاران تن از هوا خواهان باشگاه فیورنتینا به رسم اعتراض به سرکهاریخته دست به تخریبات وویرانگری زدند دامنه این تخریبات تا سرحدی وسیع بودکه مقامات پولیس شهر مجبوربه باز داشت صدها تن از معترضین شدند در این حادثه حدود ۵۰ نفر زخمی به جا گذاشت زیرافوتبال‌دوستان فلورانسی حاضر نبودنداعجوبه نوظهور فوتبال شهر شانرا از دست بدهند. ولی سر انجام روبرتوبژیو با قرار دادسنگین وگزاف ۲۵ملیارد لیره یی (معادل ۱۲۰ ملیون فرانك فرانسه‌یی و ۱۴ منیون دالر امریکایی) به باشگاه یوونتوس شهر تورین انتقال کرده لقب گرانقیمت ترین فوتبالیست جهان راکه تا آنزمان به‌دیگو مرادونا کاپیتان ارژانتینی باشگاه ناپل متعلق بود از آن خود نمود. (مرادونا درسال ۱۹۸۴ با قرارداد ۸ ملیون دالری از باشگاه بارسلون هسپانیا به ناپل ایتالیا انتقال نموده بود.)

صاحبطران عقیده دارند که او به مقایسه مرادونا از سبك و تکنیك استثنایی برخوردار نیست مگر آنچه او را بردیگران برازنده گی بخشیده کولهای استثنایی و حساسی است که در جریان مسابقات با تکیه به توانایی فردی اش به ثمر رسانیده است که این خصیصه اش درافکار عامه یکبار دیگر خاطرات فوتبالیست معروف فرانسه یی دهه شصت باشگاه ریال مادرید هسپانیا ریموند کوپا را زنده میکند. خود ش میگوید: ((هرگاه به من سوال مقایسوی بین خوب بازی کردن وبه ثمر رسانیدن گولها مطرح گردد بدون شك نتیجه دوم را استقبال خواهم کرد.))

اما مشکل بزرگ این فوتبالیست ندا شتن مکان مشخص و مطمین در جمع یازده ملی پوش اول ایتالیا است زیرا مربی تیم ملی ((ویچینی)) هنوز هم روی ((ویالی)) مهاجم تیمش منحیث یکی از چهره های اساسی پافشاری دارد. طوریکه در جریان مسابقات جام جهانی (۱۹۹۰) همه‌گان شاهد بودند در بعضی مسابقات آنهم در آخرین دقایق به روبرتوبژیو

بقیه (۷۳)

(c) ketabton.com: The Digital Library

از زمین و از زمان

بزرگترین استیشن موتر جهان در ترکیه اعمار میگردد

تمداد و سایط ترا نسپورتی در استا نبول مر کز ترکیه مشکلات زیادی برای این شهر اروپا یی- آسیا یی به وجود آورده است.

استا نبول که حدود هفت ملیون باشنده دارد جـــاده های مو جود آن قابلیت عبور وسایط ترا نسپورتی را که در آن کشور متزا کم شده ندا رد بزرگترین پرا بلم اما لی شهر آلوده گی محیط زیست است که در نتیجه افزایش وسایط ترا نسپورتی بوجود آمده است.

برای رفع مشکلات درترکیه در نظر گرفته شد تااستیشن بزرگ موتری در استانبول اعمار گردد که در نوع خود بزرگ ترین استیشن در جهان است.

دراین استیشن برای هزاران واسط نقلیه امکان توقف مساعد خواهد شد. ودر سال ختمان استیشن هوتل ها، پولی کلینیک، شعبات بانک ها دفتر ثبت اسناد طعا مخانه ها ومرا کز تجارتی درنظر گرفته شده استو سه صد هزار متر مربـــع مساحـــت را احتـــوا می کند.

در ترکیه نودو چهار فیصد انتقال مسا فرین تو سطموتر ماصورت می گیرد.

دو مین نمایشگاه بین المللی تخنیک کمپیوتر بنام ((کوم تیک -۹۱)) از تاریخ نـــه الی دوزا ده اپریل در مسکو دایر گردید.

در این نمایشگاه بیش از یکصدو نـــه شرکت کمپیوتری جهان شرکت نمودهو آخرین دستاورد های کمپیوتری شا نرا ار سال نموده بودند. در این نمایشگاه محصولات شرکت های بزرگ و با نام جهان چون ای. بی. ام، اپیل، سامسونگ و زیمنش به نمایش گذاشته شده بود.

به خود امر کرد زنده ماند

میخایل میخایلویچ کوتلرویوف در سال ۱۹۰٤ تولد گردیـــده شغل اش ژورنالیست است پدرش وپدر کلانش معد نچی بودند. او فعلا تقاعد کرده و لکچر های را در محلات مختلف درروابطه با حفظ صحت ارایـــه میکند وی ورزشکار رشته دوش بوده که در چندین مسا بقات داخلی وخارجی اشتراک ورزیده است اودرسن ۷۸ سالگی برای بار دوم ازدواج کرد ومیخواهد که ۱۵۰ سال عمر کند کوتلریوف سه پسر دارد که آنهانیز متقاعد میباشند نواسه بزرگش ۳۵ سال وکواسه بزرگش ۱٦ سال دارد.

کوتلریوف درسن ۷۵سالگی در ورزش دوش ریکاردجهانی راشکسته و مسافه ٤۲ کیلو متر و ۱۹۵ متر را در ٤ساعت ۱۷ دقیقه و ٤۰ ثانیه طی نمود. بعدا قهرمان ا تلتیـــک خفیفه مسکو در گروپ مردان دارای سن ۸۰ الی ۹۰ شناخته شد. مسافه ٦۰ متر را در ظـــرف ۱۳٫۸۲ ثـــانیه و ۲۰۰ متر را در ٤۸٫٤۳ ثانیه پیمود. در سـن ۸٦ سالگی علاوه برآن در آب سرد (۵۱ درجه سانتی گراد) آببازی می کند وبه پیاده روی علاقه دارد.

امریکا ئیان وی راسلفد مین می نامند (شخصی ایکه خودرا ایجادنموده است). در سـن ٦٤ سالگی داکتران به اوگفتند که عنقریب خواهد مرد؟ مگر وی راز طول عمر خودرا در باکی محیط زیست میدانـــد (آب، هوا، آفتاب ...) و در این جمله غذا وورزش را نیز شامل میسازد. موصوف عقیده دارد که تماس های فعالانـــه انسان با طبیعت بهترین وسیله وقایوی امراض مختلف است. او میگوید که انسانها میتوانند باشرایط وی ۱۵۰ سال عمر کنند واضافه می کند کـــه سیاست و اقتصاد کشور هـــا رابطه مستقیم با چگونه گـی وضع صحی مردمان هر کشو.

آیا داشتن چند زن مجاز است؟

در قزا قستان شو روی جا ییکه بخش اعظم اهالی آن را مسلمانان تشکیل میدهد جنبش جدیدی در حال تاسیس است.

در قزا قستان مطابق احصائیه های مو جود بیش ازیك صد هزار زن بی شوهر زندگی می کند. آنانی که طرفداران چنبش مجاز داشتن چند زن در قزاقستان می باشند. معتقداند که با ایـــن کار پرابلم زنان بی شوهر حل خواهد شد. اما زنان این جمهوریت مخالف چنیـــن تصمیم اند.

ناظرین در قزاقستان بهاین عقیده اند که با قانونی شدن داشتن چند زن این خطر موجود است که سیلی از مردان از سایر جمهوری ها به قزاقستان سراز یرشوند.

هجوم فلمهای ویدیویی بر سینما

صنعت فلم سازی در هند کـــه بارقابت ویدیو وتلویزیون مواجه شده ودر سالهای ۱۹۹۰ از میان خواهد رفت. طبقه متوسط دهاتی هند بیشتر به ویدیو رو آورده است که موجب مرگ تقریبا هزار سینمایی بوده که بعلت فقدان بیننده و مصارف فزاینده مسدود شده اند.

وقابت عمده باسینما ها وخطری که آنها را تهدید میکند موجودیت ۲۰۰۰۰۰ موسسه ویدیویی است کـــه فلمها را با مفاد سرشار کرایه میدهند ومیفروشند.

فروشنده گان فلم میگویند صرف ده در صد فلمهای ویدیویی هند در چار چوب قوانین موجود «حق کاپی» فعالیت می کنند وبقیه مارکیت را از ((دزدی فلمها)) کنترول مینمایند.

این دزدی وغارت فلمها به پینما نه ایست که هند متهم به یکی ازمتخلفین عمده ((کاپی رایت)) شده است. سال گذشته حکومت مرکزی کمیته ایرا موظف به تحقیق این مساله کرد، اما روند حقوقی آن به کندی پیش میرود.

چندا یك نماینده وانر برادرز، فلم ساز معروف امریکایی، میگوید زیادترین فلم های تازه در خلال چندروز بعد از آمدن آن به بازار راه خود را به الماریهای موسسات ویدیویی باز می کند.

اومیگوید وینود ناگپال که سلسله وسیعی موسسات ویدیویی را در اختیار دارد باسرمایه ۱۵۰۰ دالر کار خودرا شروع کرد واکنون درآمد ماهانه او ازین تجارت نا مشروع ۱۵۰۰۰ دالر می باشد.

بقول چندا، نه تنها طبقه متوسط هند بلکه حتی مردمان بی بضاعت هند نیز به کرایه گرفتن ویدیو و تلویزیون علاقمند شده اند.

سال گذشته از ۱۳۰ فلم هندی که به بازار آمد صرف سه فلم آن مفاد قابل ملاحظه داشت. فلم سازان شکایت دارند که پرداخت ٦۰ فیصد مالیه این توان را از آنها سلب می کند که درتقویت وکیفیت بهتر تیاتر وسینما بکوشند.

جمجمه ها علیه جمجمه ها

او فو لوژیست های قرغزستان شوروی جمجمه رابدست آورده اند که به نظر آنها بقایای پیلوت سفینه کیهانی سیاره بیگانه می باشد. به عقیده آنها این جمجمه میتواند به زنده جانی با مغز دارای رشد عالی تعلق داشته باشد زیرا حجم بزرگ جمجمه از این امر نماینده گی می کند.

آنها گفته اند در منطقه ایکه این جمجمه غیر معمولی یافت شده چوپان ها بار ها اشیان پرنده گروی را مشاهده کرده اند.

یك نماینده منطقوی قرغزستان شو روی درمسایل تبارله اطلاعات اظهار داشت که اگر تثبیت گردد که این جمجمه به انسانهای روی زمین تعلق ندارد این یك ثروت ملـــی محسوب می گردد.

چای معالج دندان

برخلاف تصورات گوناگونی که در مورد چای وجود دارد وبعضی ها آنرا مضر فایك نوشا به می پندارند، اخیرا متخصصین پوهنتون طب آذربایجان چنین نتیجه گرفته اند که نوعی از چای سیاه که بیشتر در آذربایجان زرع می گردد برای تداوی ووقایه دندان وسیله موثری به حساب می رود.

آنها متوجه شده اند در مناطقی که این نوع چای زرع می گردد امراض دندان بـــه مراتب کمتر است. دانشمندان به این عقیده اند که خصوصیات ضد عفونی این نوع چای سیاه بیشتر است و بالای بیره هاو دندانها تاثیر گوارا داردو دندان هـــا را مستحکم می سازد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

آیا میدانید که در کشورهای مشرق دور از لانه چلچله شوربای خوشمزه پخته میکنند.

چلچله دور پرواز ترین پرنده و قهرمان پرواز است : چلچله می تواند نه ماه سال را بدون لحظه ای توقف و استراحت، یك نفس پرواز کند. حتی به هنگام شب، در حالت پرواز می خوابد واگر لفظ ((خواب)) راکمی اغراق آمیز بدانیم، باید شاعرانه بیاندیشیم وبگوییم : پرواز پرستو درشب، پرواز یست در حالت خواب و بیدارئی ، رویایی و اعجاب انگیز پرواز شبانه پرستو رویای زنده است.

پرستو را بی جهت قهرمان پرواز در میان پرنده گان نه‌انسته اند. این پرنده کوچك بال وکوچك جثه ....۱ کیلو متر فاصله را می تواند در مدت شش هفته پرواز کنان طی کند. روز ۱۶ ماه می ۱۹۵۶یك ماهیگیر آسترالیایی ، چلچله خسته ای را اسیر کرد که بربایش حلقه ای بود ، در روی این حلقه کلمه مسکو و شماره ۱۹۸۳۵۷ـف نقش بسته بود تحقیقات نشان داد که این چلچله را یك دانشمند پرنده شناس شوروی در تاریخ ۵جون ۱۹۵۵ از حفاظت گاه ((کاندالاش)) درنزدیکی دریای سفید حلقه گزاری ورها کرده است. تعقیب مسیر پرواز چلچله نشان میدهد که پرنده کوچك ....۲ کیلومتر راه را پرواز کنان پیموده است. این ریکارد پرواز را تاکنون هیچ پرنده نتوانسته بشکند.

از شگفتی های زنده‌گی چلچله است که‌این پرنده‌کوچك حتی غذای‌اش را نیز به هنگام پرواز تهیه می کند . غذای او راحشرات ، مورچه های بالدار ودیگر موجودات خوردنی که‌در فضا وجود دارد. تشکیل می دهد .

پرستو با آنکه جثه کو چك دارد اما استخوان های سینه و ماهیچه بال هایش نسبت به جثه اش بسیار قوی ونیرومند است .

پرستو را باید پرنده آفتاب دانست. هر جا آفتاب گرم و درخشان باشد پر ستو هم است. پرواز پرستو همیشه به سوی سرزمین هایست که‌آفتاب گرم ودرخشان دارد. تنها در بهار وتابستان است که می توان دسته های بی‌شمارو‌عظیم پرستو هارا در آسمان دید . چلچله یك جهانگرد واقعی است سرتا سر جهان راپرواز کنان می گردد. آنجا که باد سرد زمستانی وزیدن آغاز می کند وخزان فرامی رسد مکوچ پرستوها نیز آغاز می گردد . در دسته های چند صد تایی مهاجرت پایان ناپذیر وسفر دور ودراز شان را به سرزمین دیگر آغاز می کنند . .

لانه سازی پرستو جالب و شگفت انگیز است در کار ساختمان آشیانه نرو ماده باهم صمیمانه همکاری و کمك می کنند. گل ولای کنار جویبارها وباطلاق هارا می آورند. و با ساقه گیاهان مخلوط می کنند. واین مصالح لانه سازی را هم در حال پرواز تهیه می کنندو می آورند به هنگام لانه سازی نروماده در ابتدا باهم مشورت می‌کنند. سلیقه همدیگر را در امرخانه سازی رعایت می کنند وهمیشه پرستوی ماده است که درین گفتگو ها بیشتر حرف می زند وسلیقه نشان می‌دهد.

اگر دو پر ستو را دیدید که در حال لانه سازی استند حتمی بدانید ، که آن یکی بیشتر جیك جیك می کند و دم تکان میدهد ومر- تب این طرف و آنطرف می رود و بیشتر فعالیت می‌کند پرستوی ماده است.

چلچله ماده به نزد یکترین آبگیر ها یا حوض ها پرواز می کند مقدار ی‌آب در گلویش پر می کند سپس با لوشش مقدار ی گل یارشته ها را می گیرد و اینها را با آب داخل گلو یش بهم می امیز د و بعد به محل‌لانه سازی می آورد . و ماده را که در دهان ساخته‌است به زیر سقف می چسپاند. البته این کار به نوبت‌انجام می گیرد یعنی یکبار پرستوی ماده می آید و یکبار پرستوی نر این عمل را انجام‌میدهد.

جالب است بدانید : در بنگاك وبرخی از کشور های آسیای دور ، مردم لانه‌های نوعی پرستو در پایین پاها اشتها ی هر چه تمامتر می خورند . لانه پرستو به سرزند . که البته اولین لانه که به رنگ زرد روشن است ، مرغوب بیت و طعم لذیذی دارد و به عنوان جنس در جه یك به فروش می رسد . بعد از اینکه لانه نخستین پرنده ، تو سطموداگران لانه پرستو هاکنده شد و به بازار عرضه گردید ، پرنده به‌ساختن دومین لانه دست می زند.رنگ لانه پرستو ها به چین‌صادر می شود . چینایی ها هم علاقه زیادی به خوردن سوپ لانه پرستو دارند.اما مردم‌تایلند آنرافقط به بیماران که دوران نقاهت‌رامی گذرانند می دهند . کسانی که لانه پرستو را جمع وری می‌کنند ((لانه چین)) نامیده می شوند . کار لانه چین ها بسیار خطرناك است زیرا لانه ها بیکه در ارتفاعات‌سر به فلك کشیده ، کو مدر کمر تیغه های بلند قرار دارند موقعیت بسیار خطرناك دارند . لانه چین ها از بالا طناب را به کمر یکی از کارگران لانه چین‌می‌بندند.واو را از کوه پائین می فرستند کارگر لانه چین یك سبد و یك کارد نیز باخود دارد. اوبا تکان دادن‌طناب اطلاع میدهد که او را بالا بکشند و یا پائین بیاورند هنگام چیدن‌لانه های پرستو ها سعی می شود تا لانه نشکند زیرا لانه شکسته مرغوبیت و ارزش لانه سالم را ندارد . با این حال فروشند ، گان لانه هنگامی‌که پرنده مدت سه هفته روی تخم قرار دارد از کندن‌چیدن لانه خود داری می کنند.

و بدین‌گونه‌است که‌مردم جهان چلچله را نجیب ترین بی آزار ترین و مهربان ترین پرنده می دانندپرنده که به هر جا برود بهار را گرمی آفتاب را عطر علفها و گل ها را با خود هدیه می برد ...

پرستوهای نروماده همکاری ساختن لانه باهم مشورت کرده سلیقه‌همدیگررا رعایت می‌کنند

۰۱ انصاف

گزاف خرید و فروش می‌شود. این نوع پرستو در نزد یکی سوا حل شرقی مالیز یا در میان شکاف‌های کوه ها لانه می کند . لانه این نوع پرستو از ماده خاصیست که سخت‌مورد علاقه مردم این دیار می باشد مردم برای خریدن وخوردن این لانه ها پول زیادی می پردازند . این پرستو ها در طول دوران اقامت خود درین مناطق سه بار لانه‌می سازند . البته اولین لانه که به رنگ زرد روشن است ، مرغوب بیت و طعم لذیذی دارد و به عنوان جنس در جه یك به فروش می رسد . بعد از اینکه لانه نخستین پرنده ، توسطموداگران لانه پرستو هاکنده شد و به بازار عرضه گردید ، پرنده به‌ساختن دومین لانه دست می زند.رنگ این لانه کمی تیره تر است و به اصطلاح جنس درجه دوم محسوب می شود ، بعد از کندن لانه های دوم نوبت ساختن لانه سومین می رسد ، پرستو ها وقتی دیدند دومین لانه شان‌نیز به یغما رفت برای سومین بار به کار لانه سازی می پردازند . نکته‌عجیب اینکه: لانه های اولو دوم رافقط پرستو های ماده می سازند در حالیکه برای سومین‌بار نر ها را نیز به کمك می طلبند . اما این بار کار لانه سازی پرستو ها با سروصدای زیادی توام است. سومین لانه پرستوها ارزشی ندارد زیرا آمیخته است از اجساد حشرات خورد وگوشت ماهی های کوچك و گل ولای.... فقط لانه‌های اولو دوم است که مشتریان مشتاق دارد و بیشتر لانه های فراوانی را دیده بود، و مثلا نوعی هنر مندانه‌بسیاری آمده بودند و دو باره این صحنه راترك‌کرده بودند.

در کنار پوهنی نندارئی صحنه بلدیه که رشید جلیا آنرا اداره می کرد به وجود آمده بود وتا این سالها که استاد لطیفی درسالهایی . که دو بار ، درپوهنی‌نندارئی سمت ریاست را باز یافته بود . فرصت های دیگری‌را برای گسترش و درخشش این موسسه هنری فراهم گردانید .

از آن سالها یعنی ازسال ۱۳۲۱ که روحی روز نه به میان آمد تا این سالها که سالهای (۳۰) به پایان‌خود نزدیك میشد . لطیفی گرم‌و سرد روزگار جامعه اش را به خوبی حس کرده‌بود.

دردرازای این سالهای‌تیاترو صحنه تمثیل فراز وفرود لطیفی دو بار ، به پوهنی‌نندارئی بر می گشت، دگرگونی بسیاری‌را دیده‌بود. عهده های گوناگونی را پشت سر گذاشته بود، مدیریت مجله صحیه ، عضویت انجمن ادبی ، مدیریت عمومی آژانس با ختر مدیریت مجله برگ سبز، مدیریت‌روزنامه انیس، مدیریت شعبه سوم سیاسی‌وزارت امور خارجه،وابسته و اتشه مطبوعاتی وکلتوری و آمریت اطلاعات و مطبوعات در قاهره ، رئیس نشرات‌رادیو ورياست مجله پرستو ها را نیز به کمك می طلبند . اما این بار کار لانه سازی پرستو ها با سروصدای زیادی توام است. سومین لانه پرستوها ارزشی ندارد زیرا آمیخته است از اجساد حشرات خورد وگوشت ماهی های کوچك و گل ولای.... فقط لانه‌های اولو دوم است که مشتریان مشتاق دارد و بیشتر

آوپدار ...

بقیه از صفحه (۴۱)

ماهیه می گذاشت . باری‌با تاسیس مرستون نیاتر لطیفی در همان روز ها از بس در پیرهن نمی گنجید به یکی از دوستان دانشمند اش گفته بود :(اگنون اگر مدیریت جشن داشته باشیم باك ندارد . اما مدیریت جشن ومرستون‌نداشتن بدان میماند که مریضی سازنده را به منزل بخواند و دکتور را فراموش کند....(۱)

بقیه در صفحه (۷۸)

(c) ketabton.com: The Digital Library

رستورانت محبت

عروسی، شیرینی خوری وغیره مجلس خوشی، را در رستورانت محبت برگزار نمائید. رستورانت محبت با محبت خاص و شرایط سهل مینوی غذای خوب قیمت ارزان از مهمانان خویش پذیرائی نماید.

مهمانی رستورانت محبت همه روزه از ساعت ۱۱:۳۰ الی ۲ ظهر بخاطر صرف نان چاشت در خدمت همشهریان است.

آدرس: جاده اول جاده میوند مقابل پیت تصدق پرچین فروشی ت ۲۵۷۶۶

قرآن بیاموزید

بقیه ازصفحه (۱۷)

هود بوظیفه خطیر خود قیام‌کرد، وبرای مواجهه با مشکلات آماده شد واز آنگونه که صاحبان دعوت بزرگ، خویش را مجهز میسازند، خودرا بنیروی عزیمتی که کوه را از جای بر میکند وحلمی که جاهلان سر سخت را منهزم میسازد، مسلح ساخت، وبانکار بتها وتقبیح عقاید شان برخاست.

هود گفت: ای قوم، این سنگها چیست که خود میتراشیدو آنگاه آنهارا میپرستید ودر مصائب ومکاره روزگار با آنها پناه میبرید؟ اینها چه نفعی دارند وچه ضروری میتواند پدید آورند؟

این رفتار وسلوك از طرف شما بی احترامی نسبت بعقل وناسپاسی نسبت بمقام شامخ انسانیت است. آگاه باشید که شما آفریده‌گار یگانه ای دارید که سزاوار عبادت و شایان توجه است واوست که شما را آفریده و روزی میدهد و اوست که زنده‌گی بشما می بخشد و باز میستاند. او دست شمارا بتصرف در زمین باز گذاشته وکشت وزرع رویانیده وقدرت جسمی و نیروی روحی بشما ارزانی داشته وازمال و منال وجاه وجلال برخوردار تان ساخته، پس باو ایمان آورید و بپرهیزید که از مشاهده جمال حق محجوب نمانید ودر برابر خدا راه مکابره وعناد نپویید که برشما آن روز که برقوم نوح رفت وروز گار آن قوم بازمان شما فاصله ای ندارد.

هود گفت: ای قوم همانا که خدا یگانه وبی شریکست و روح ایمان وخلاصه معرفت عبادت، خالص اوست واو از شما دور نیست بلکه از پیوند جان بشما نزدیکتر است، ولی این بتها که بعنوان شفاعت وبرای وساطت میپرستید، برعکس شما از ساحت قرب او دور میسازند و نشانه جهل و گمراهی شما یند.

قوم از دعوت هود روی برتافتند وگفتند: توجز مردی سفیه وتند خوی نیستی که آئین عبادت ما را تقبیح میکنی وپیروی مارا از سیره پدران وشیوه نیاکان نکوهش مینمایی. تو کیستی که اینگونه سخن میگویی، چه مزیت بر سایر افراد مادارى؟ توهم مانند ما طعام میخوری وهمچون ماآب میاشامی و درسنن قوانین زنده‌گی با ما تفاوتی نداری، پس چرا خدا ترا از میان ما برسالت برگزیده وبرای دعوت مخصوص ساخته؟ ما در باره تو گمانی نمیبریم، جز آنکه دروغگو باشی.

هود گفت:

ای قوم من از سفاهت وبیخردی منزه ام وروزگاری درازباشمازنده‌گی کرده‌ام وسابقه سوء ونقطهٔ ضعفی از من سراغ ندارید وتندروی و سفاهتی از من ندیده اید. این چه غرابت وبعدی دارد که خدا فردی را از میان قومی برای ابلاغ رسالت ونشر دعوت خود برگزیند؟ این غرابتی ندارد، بلکه غریب آنست که خدا مردمی را بی سر پرست وبدون پیغمبری رها کند. و زنده‌گیشان را بدست هرج و مرج سپارد وبدون قانون وآئین بگذارد. در عین حال من از ایمان آوردن شما نومید نیستم وازسوء رفتار وبی ادبیتان دل بد نمیکنم وآزرده خاطر نمیشوم. پس هم اکنون بعقل خود مراجعه کنید ودیدهٔ بصیرت خودرا بنور حقایق نفوذ دهید تا آثاریگانگی خدارا در همه جادراین دستگاه عجیب خلقت ونظام حیرت انگیز آسمانها وگردش منظم ستاره گان مشاهده کنید. زیرا:

هر گیاهی که از زمین روید
وحدهٔ لا شریك له گوید.

هود چون انکار وعناد قوم را بدید گفت: من خدا را گواه میگیرم که در وظیفه تبلیغ وپند کوتاهی نکردم. وآنجا که میتوانستم در راه ارشاد وهدایت شما کوشیدم و باز همچنان بوظیفه خود ادامه‌میدهم ودر مبارزه مقدس خود با فشاری میکنم، وشما هم هر حیله وفشاری که در قدرت دارید در باره من بکار برید. من برخدایی که پروردگار من وپروردگار شماست توکل کردم. همان خدای که هر جنبنده در قبضهٔ قدرت اوست. همانا که پروردگار من بر راه مستقیم ومنهج حکیم است.

هود همچنان بکار خود ادامه میداد وقوم نیز همچنان بر اعراض وعناد خود میفزودند. تا یکروز دیدند که ابر سیاهی در گوشه افق پدید آمده. قوم بامید آنکه بارانی نافع فروببارد، کشتزار های خود را برای آبیاری آماده ساختند ولی هود گفت:

این ابر برای باران رحمت نیست بلکه بادعذاب آنرا بسوی شما میراند واین باد همان عذابیست که برای آمدنش شتاب میکردید. این بادی است که عذابی دردناك برای شما همراه آورده است.

طولی نکشید که باد بر شدت خودبیفزود وقوم دیدند که آلات و ابزار زنده‌گی وچهار پایانشان که در صحرا بودند در اثر فشار باد بهوا برآمدند وبجا های دور برت و پراگنده شدند! پس از دیدن این منظره هولناك سخت بوحشت و هراس افتادند واز شدت ترس بخانه های خود پناهنده شدند و درهارا، محکم بروی خود بستند. وگمان بردند که با این وسیله از دستبرد باد وفشار عذاب محفوظ ودرامان خواهند ماند. ولی آن بلا دامنه دار وآن خطر سخت وعمومی بود. باد، ریگهای بیابان را بشدت برانگیخت وهفت شب و هشت روز پیاپی همچنان باوضع زهره گدازی میوزید. تا اسر انجام، قوم مانند ریشه های نخل برکنده هلاك در افتادند وبعد از آن آثار قوم‌محو شد و جزنام از ایشان چیزی بجای نماند.

اما هود پس یاران وهمکیشان خودراگردخود جمع کرد تا از آزار باد ((حضرموت)) رهسپار شبه ند وبقیهٔ عمر را در آن سر زمین بسر بردند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

صد کلید طلسم زندگی

شما برسفره طعامی نشسته‌اید. دراین سفره همه نوع اغذیه با رنگ و طعم و مزه‌های مختلف موجود است شاید بعضی از آنها با سلیقه و ذائقه شما جورنباشد. ازآن خوشتان نیاید. اشکالی ندارد غیبی هم ندارد چون همه سلیقه ها و ذائقه‌ها یکجور و یکسان نیستند ولی. بالاخره دراین سفره پر طعام غذایی باب میل و سلیقه تان یافت می شود. ازآن میل می کنید و لذت هم می برید.

منظور نهایی که استفاده شما ازاین سفره طعام است به دست می آید. مطالب و سخنان و بیاناتی هم که دراین مجموعه «صد کلید طلسم زندگی» از شخصیت های معنوی، علمی، ادبی و تاریخی گردآوری شده به مثابه و مانند انواع خوراکی هایی است که بدان مثل زده شد. ممکن است بعضی از آنها باب پسند و ذوق شما نباشد و یا گوینده آن مورد قبول و تأیید شما نبوده باشد مهم نیست. بلکه مهم اینست که شما دربرخورد با مشکلات و مسائل مختلفه درطول زندگی برای حل مشکل خود بالاخره به یکی ازاین کلید ها احتیاج خواهید داشت و چه نیکوست که بجای چند کلید یکصد کلید دراختیار داشته باشید. آیااین امر به نفع شما نیست؟

۱ـ خنده فکر را قوی و بدن راتوانا گرداند. ● رسول اکرم
۲ـ نیکخویی دوستی رااستوارکند. ● رسول اکرم
۳ـ یکساعت داد بهتراست از یکساعت عبادت. ● رسول اکرم
۴ـ پرهیزازهر کاری که موجب عذرخواهی باشد. ● رسول اکرم
۵ـ هرچه را آسان گیری آسان شود. ● رسول اکرم
۶ـ سعی کنید محبت داشته باشید وازاین چشمه فیض الهی با بهره‌باشید. ● رسول اکرم
۷ـ خوش اخلاقی نیمی از دین است. ● رسول اکرم
۸ـ خوشرویی غبار کینه و دشمنی رااز دل ها می زداید. ● رسول اکرم
۹ـ بدترین مردم آن کسی است که به خانواده‌اش سخت گیرد. ● رسول اکرم
۱۰ـ هرچند درکاری حق باتو باشد بکوش از راه ستیز وارد نشوی. ● رسول اکرم
۱۱ـ بهترین کارها بعداز ایمان به‌خدا، دوستی بامردم است. ● رسول اکرم
۱۲ـ وقتی که بدی کردی با نیکی آنرامحو کن. ● رسول اکرم
۱۳ـ سه چیزاست که به چشم نیرو می دهد نظر کردن برسبزه و آب روان و چهره زیبا. ● رسول اکرم
۱۴ـ تا می توانید نیکوکار باشید و گردارنیکو را هرچند کوچك باشد کوچك مشمارید. ● علی رضی
۱۵ـ هرچه خواهید از خدای خویش بخواهید تاخواسته های خود رابه دست آورید. ● علی رضی
۱۶ـ بسا سکوتی که‌از سخن گفتن گویاتر باشد. ● علی رضی
۱۷ـ فقر دردی است که کتمان آن کشنده و اظهارآن رسوا کننده باشد. ● علی رضی
۱۸ـ بی نیازتراز همه آن کسی است که تمایلش درزندگی ازهمه کمتر باشد. ● علی رضی
۱۹ـ بهترین هدیه گذشت است. با دشمنان خویش مداراکنید. ● علی رضی
۲۰ـ جان را به دانش و حکمت بیارایید و تن را به کار و کوشش وادارید و هرگز ازخدای متعال نخواهید که شما رااز غوغای زندگی برکناربدارد زیرا لذت زندگی درنبرد ها و غوغا های آنست. ● علی رضی
۲۱ـ شماامروز با یك دست به حمایت خویشان ناتوان خویش پیش می روید ولی فردا هزاران دست به حمایت شما پیش می آیند آیا بازهم دراین سودا ضرر کرده‌اید؟ ● علی رضی
۲۲ـ قلمت مردانه خود را دربرابر اغیار برطمع درهم و دینار خم مکن و طوق بندگی دیگران را برگردن میانداز. ● علی رضی
۲۳ـ بهترین استاد، تجربه‌است. برترین مردم کسی است که بیشتر سودش به مردم میرسد. ● علی رضی
۲۴ـ نیکی کن همانطور که دوست داری با تو نیکی کنند. ● علی رضی
۲۵ـ بهترین دوست شما آنکس است که عیوبتان را بگوید. ● علی رضی
دوست آن به که عیب و نقص مرا
همچو آئینه روبرو گوید
نه که چون شانه باهزار زبان
پشت سررفته مو بمو گوید
۲۶ـ آنچه که برای مرد ننگ است غصه‌است. ● علی رضی
۲۷ـ آنچه که کهنه اش بهتراست دوست است. ● علی رضی
۲۸ـ خنده بزرگترین اسلحه درجنگ زندگی است. ● سقراط
۲۹ـ دوست خوب برتراز مال، جمال و افتخاراست. ● سقراط
۳۰ـ مرگ راز خدایی است برای چه انسان به کاری که برای او غیر مفهوم است دخالت کند؟ ● هوگو
۳۱ـ شادمانی در خانه‌ای است که مهرومحبت دران مسکن دارد. ● شکسپیر
۳۲ـ از دوست خود نماند جان خود نگاهداری کن ● شکسپیر
۳۳ـ چیزی بگو که‌ارزش آن بیش از خاموشی باشد ● فیثاغورث
۳۴ـ کارهاتان رااز سه بلای عظیم دورمی کند افسردگی، فسق، احتیاج. ● ولتر
۳۵ـ من گریبان سرنوشت را خواهم گرفت او نمی تواند سرمرا دربرابر زندگی خم کند. ● بتهوون
۳۶ـ بدترین کلمات برای من نمیدانم نمیتوانم نمی شود میباشد. ● ناپلئون
۳۷ـ مرگ هرگز استوارتراز تولد نیست ● اناتول فرانس.
۳۸ـ فرسخنی دل داشته باش در شدایید زندگی به قلعه صبرپناه بر و مردانه مقاومت کن عاقبت پیروز می شوی. ● انوشیروان
۳۹ـ کسی در زندگی کامیاب است که زیاد مهر بورزد خوب زندگی کند زیاد بخندد. ● اندرمن
۴۰ـ محبت را فراموش نکنید و آنرا ناچیزمشمارید. ● افلاطون
۴۱ـ پیروزی متعلق به کسانی است که بیشتراز دیگران استقامت دارند. ● ناپلئون
۴۲ـ مردان بزرگ کسانی هستند که بیش از دیگران استقامت دارند و هم در سعادت و هم در نکبت خود راگم نمی کنند. ● ناپلئون
۴۳ـ وقتی که با مشکلی روبرو می شوید اگر بترسید نیمی ازقدرت خود را برای مواجهه با آن از دست می دهید. ● مارك تواین
۴۴ـ از مخالفت و وجود مخالفان بیمناك نباشید بادبادك هنگامی بالا می رود که با باد مخالف روبرو شود. ● مارك تواین
۴۵ـ سیاستمدار کسی است که حوادث فردا، یکماه، یکسال بعد را پیش بینی کند، و بعد هم بتواند دلیلی بیاورد که چرا اتفاق نیفتاد. ● چرچیل
۴۶ـ سعادتمند کسی است که درهجوم و مقابله با حوادث خود را نبازد. ● پاسکال
۴۷ـ اعتراف به نقص ضعف نیست. قدرت است. ● روژه پلدتان
۴۸ـ نیکی همه چیز را مغلوب می کند و خود هرگز مغلوب نمیشود ● تولستوی
۴۹ـ هرکه استقامت دارد پیروز است. ● پل دوبر
۵۰ـ من هر روز صبح خوشحال پای به‌دنیا می گذارم. ● ادیث‌وارتان
۵۱ـ دو روز در هفته را من درباره آنها فکر نمی کنم. آن دو روز دیروز و فرداست. ● جان بویلان
۵۲ـ بقدر آنچه که تصور می کنیم با آنچه که به سرمان می آید تفاوت دارد. ● روسو
۵۳ـ با اندیشه آشفته دانش آموختن در گردباد آتش افروختن است. ● رومارس
۵۴ـ کسی‌از بخت خود گله داشته باشد در واقع از حقارت روح خویش شکایت دارد. ● مترلینگ
۵۵ـ کلیدی که همه دشواری هارا در زندگی خواهد گشود محبت است. ● ضرب المثل هلندی
۵۶ـ با صبر و حوصله ازبرگ توت می توان جامه‌ای ابریشمی ساخت. ● ضرب المثل چینی
۵۷ـ آنان که دیگران را دوست دارند بخود عشق ورزیده‌اند. ● ضرب المثل چینی
۵۸ـ آدم خوش زبان هیچوقت دشمن ندارد. ● ضرب المثل چینی.
۵۹ـ تنفرترین راه ها نمی توانند کمترین موجی دریك چاه عمیق بوجود آورند. ● ضرب المثل ژاپنی
۶۰ـ خردمند آهسته گام برمیدارد ولی زود به مقصد می رسد. ● ضرب المثل یوگوسلاوی
۶۱ـ خوشبختی را همواره دردرون خود بجویید. ● ضرب المثل لاتینی
۶۲ـ اگرگریه نبود سرزمین وداع آتش می گرفت. ● ضرب المثل عربی
۶۳ـ از اینکه مردم تورا نمی شناسند غمگین مباش. از آن اندوهگین باش که مردم را نمی شناسی. ● کنفسیوس
۶۴ـ کسی که مایل است خیر به دیگران برساند خیرخودش راهم تأمین کرده‌است. ● کنفسیوس
۶۵ـ برای زندگی فکر کنید ولی غصه نخورید. ● دیل کارنگی
۶۶ـ دانایی این است که چه چیز رابراستی میدانیم و چه چیز را نمی دانیم اینست دارائی راستین. ● کنفسیوس
۶۷ـ اینکه انسان بتواند چیزهایی را که سبب آزاردیگران است درخود از بین ببرد هنراست. ● گوگول
۶۸ـ کسی که دارای قلب پاك نباشد ممکن نیست خدارا بشناسد. ● گاندی
۶۹ـ هیچ چیز محال نیست و هرکاری راهی دارد اگر به اندازه شایسته اراده داشته باشیم بقدر کافی وسائل پیدا می شود. ● لاروشفوکو
۷۰ـ سخن گفتن نوعی احتیاج است اما گوش دادن هنراست. ● گوته
۷۱ـ هیچکس به آن اندازه که تصور می کند خوشبخت و یا بدبخت نیست ● لاروشفوکو
۷۲ـ انسان هیچوقت بیشتر از آن موقع خودراگول نمی زند که خیال می کند دیگران را فریب داده‌است. ● لاروشفوکو
۷۳ـ اگر من خواهی خوشبخت باشی جز آنکه برایت مهیاست آرزو مکن ● لاروشفوکو
۷۴ـ تربیت علم زندگی است. هنر خوب زیستن است. ● لابرلایه
۷۵ـ بزرگتر از آرامش فکر خوشبختی نیست. ● بودا
۷۶ـ تجربه درسی است گرانبها که ارزش آن ازکلیه دروس مهم اساتید عالیقدر بالاتراست. ● سیسرون
۷۷ـ نیکبخت آنکه خورده و کشت. بدبخت آنکه مرد وهشت ● سعدی
۷۸ـ دو چیز محال عقل است خوردن بیش از رزق مقسوم و مردن بیش از وقت معلوم. ● سعدی
۷۹ـ کسی که‌امروز رااز دست می دهد فردا را نخواهد یافت خوشبختی آینده دراستفاده از زمان حال است. ● شاپگینگ
۸۰ـ اگر هر روز راه‌را عوض کنی هرگز به مقصد نمی رسی. ● بالاتش
۸۱ـ خوشبخت کی است؟ آنکه تنی سالم دارد ولی دوستدار مردم. ● طالیس
۸۲ـ خیلی بجاست بدانیم که درون ماکسی وجود دارد که همه چیز رامی داند و آنچه را به صلاح ماست می خواهد و بهترازما انجام میدهد. ● هرمان هسه
۸۳ـ غم و غصه را که چون مهمان پیغیری صاحب خانه می شود. ● بردی
۸۴ـ آزادترین انسان ها کسی است که فقط تابع خدا و خوداست. ● فنلون
۸۵ـ اگر زندگی را دوست داری وقت گرانبهای خود راتلف مکن. ● فرانکلین
۸۶ـ هرکس ژیانش شیرین تر دوستانش بیشتر. ● فارسی
۸۷ـ موپیلی مارا به سیر در عالمی می برد که هنوز برای انسان مجهول است. ● آلفرد دوموسه
۸۸ـ زندگی امروز کشتزاری است که زندگی فرداازآنجا می روید. ● لاکورد
۸۹ـ حقیقی ترین حقیقت ها محبت است. ● بلا
۹۰ـ نیك بخت ترین مردم کسی است که دردار به سخاوت بیارایند و گفتار به راستی. ● بوعلی سینا
۹۱ـ افتخار درخشك کردن قطره‌اشك است نه درجاری ساختن سیل خون. ● بایرون
۹۲ـ عفو به هنگام برخورداری از قدرت نشان دلیری است. ● بوعلی سینا
۹۳ـ اندوه‌هرگ روح است و شادی‌زندگانی آن. ● لاکورد
۹۴ـ آنچه به پروردگار مدیونیم دوست داشتن دیگران است. ● بایکون
۹۵ـ آنجا که دل نیست موسیقی وجود ندارد. ● واگنر
۹۶ـ سکوت بخش اساسی موزیك است. ـ
۹۷ـ امید بزرگترین توشه راه زندگی است. ـ
۹۸ـ محبت‌ا رشته پیوند و تنظیم کننده گردش سیارات و کهکشان هاست.
۹۹ـ محبت خمیره مایه‌کارگاه آفرینش است. ـ
۱۰۰ـ محبت زیر بنا و اساس دعوت انبیاداست. ـ

رهنمای معاملات
رهنمایی درخرید
وفروش خانه
زمین آپارتمان وموتر
روح الله فقیری
آدرس: شهرنو چارراهی حاجی یعقوب
متصل مسجد جامع شیرپور
تیلفون ۳۲۵۲۹

(c) ketabton.com: The Digital Library

علاج خوب

مردی پیش داکتر رفت و گفت، من شبها خرو پف میکنم و باعث نا را حتی دیگرا ن میشوم کاری کنید که خرو پف نکنم. داکتر که تخصصی در این باره ندا شت برا ی اینکه حق‌ویزت گر فته با شد ، گفت: مو قع خوا بیدن سو را خهای بینی تان را با پنبه ببند ید و جلو ی دهان تان را بادستمال محکم کنید! مرد گفت :آقای داکتر اگر این کار رابکنم خفه میشو م،داکتر گفت فکر نمیکنم خفه شوی‌حالا یك دفعه برای امتحان این‌کار رابکن اگر خفه‌شدی دیگر نکن.

شیخ الدخنل

مریضی در حا لی که سرو کله اش پانسمان شده بود وارد معاینه خانه داکتر روا نشناس شده گفت .

هر کس دستور شما رااجرا کند این است سزایش .

داکتر پر سید. مگر چی شده ؟

مریض گفت:

چند روز قبل شما به من دستور داد ید غم‌ها را فرا موش کنم‌وطرف هر کس لبخند بز نم. من هم دیروز در چار راهی به سوی یك دختر مقبول لبخند زدم و لی‌برادرش مرا به این حال اندا خت.

پشت کست

روزی ملا نصر الدین زیر درخت‌تخته به پشت خوا بیده بود آهنگ میخواند یك‌مرداز پهلویش گذشت دید که ملا خو ا ند ن می کند. دوباره باز گشت کرد دید که ملا روی به‌دل افتاده وخواندن میکند مرد به تعجب از ملا، پر سان کرد که میبخشید پیشتر از پهلوی شما گذشتم شما تخته به پشت افتا ده بودید خواندن میکردید حا لاکه دوباره امدم روی به‌دل افتاده اید خواندن میکنید این چه کپ‌است؟ملا گفت او برا در این خو سوال شده نمیتوا ند پیشروی کست خلاص شد حالی پشت سر اوره ما ندیم.

تغییر حال

دو روز بعد از اینکه داکتر بیمارش‌ارا معاینه کرد وبه او نسخه داد به عیادت او رفت وگفت مثل اینکه تغییری در وضع شما پیدا شده است از این‌با بتخیلی تعجب میکنم‌زیرا در حالیکه نسخه‌هایش رابعلامت شکر به آسمان بلند کرده بود گفت :

آقای داکتر تعجب ندارد تاوقتی انسان اجلش نرسیده نسخه هیچ داکتری نمیتواند درحال او تغییری بدهد حتی نسخه خودشما !

شیرآغا

مردم را می خندد

باز نده

معمولا در مسا بقات ورزشی از قبیل فو تبال، کشتی رانی وغیره که طر فین مساو ی میشو ند باز نده تما شا چی بیچاره است که پو لی داده ویك مسابقه مساوی و بی نتیجه را تما شا کرده‌است.

اصلاحیه شیرآغا

نظر به غیابت و پا یگریزی تخنیکر دستگاه ، شیر آغا حاضر شد تا ما ند مقتشین شا روا لی کا بل کنترو ل جدی صفحه را که صد در صد به نفع خو دش میبا شدتو ـ طلبانه بد ست بگیر د گر چه تااکنو ن از پر زه جات‌دستگاه معلو ما ت خو یشرا تکمیل ننمود ه . عجا لتا فکا هیا ت خند ه دار و طنز های چند ك دار را به خوا هر زاده ها و برادر زاده ه ها یش ا نتقا ب و با اخذ رسشوه که یکی از ضرورد یا ت مبر م عصرماست‌با حا ضر به ترمیم دستگاه شد

قصا بی باز می کرد.

ـموش:در قدم اول میکو شید تا تلك سا زان را نیست ونا بود کند.

ـخروس: شغلی انتخاب لخوا هدکرد فقط یك ژیگو لو میشود .

ـمگس: نمیگذ اشت که خواب کارگران شا روا لی برهم خورده انبار گنا فات‌را، پاك کاری کنند.

ـعنکبوت: پار چه با فی می کند.

ـپشك: به علت تخصص در شنا سا یی انواع گو شت

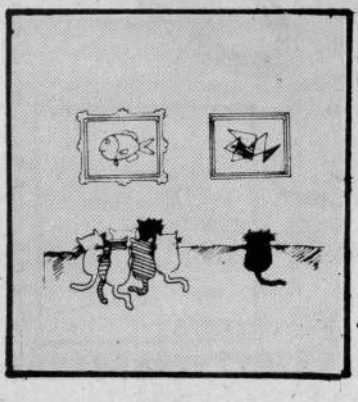

اگر قرار شود عیوب انسان شوند چه شغلی را انتخاب خواهند کرد؟

(c) ketabton.com: The Digital Library

مینا تورهای طلایی

- احساس خو شبختی گمشده خیلی از انسا نها ست.
دربهار صداقت، غنچه‌اعتماد گل می کند.
- حیات در بعضی از چهره‌ها مرده است .
- نو یسنده ای که‌واقعیت‌نما- یی نکند، به حقیقت گرایی نخوا هد رسید.
- تحر یك احسا سا ت خوی تعیین تکلیف برای اند یشه است.
- گاهی آخرین حرف، او لین بار گفته می شود .
- نوعی اعتبار مسوو لا نهد گروی و عده های آنها است.
- چهره دنیا برای گر سنه‌ها زشت می نما یاند.
گاهی ، آرایش‌ظا هر، مخل آسایش با طن دیگرا ن می- شود.
- گاهی، الهه های آسما نی را در منازل زمینی می توان یافت.
- به تناسب تنو مندی تکنو لوژی، جهان کو چك می‌شود.
اسیای زمان ، گندم بعضی از هستیها را آرد می کند.
- کسانی که محنت جفا را نکشیده اند به‌واد ی‌و فا نخوا هند رسید.
- از روزن امید می توان به وسعت بیکران جهان هستی سفر کرد.
- خیلی از سو گذ شتها ، داستان گذشتین از سر است.

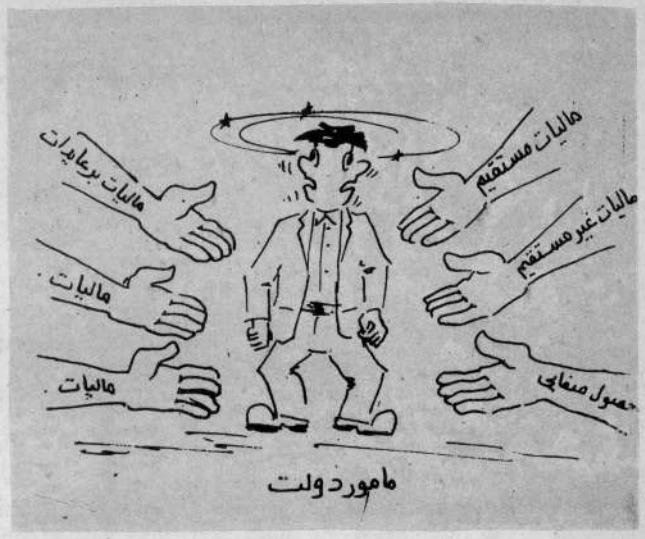

فرق بچه‌های امروز با سابق

فرق بچه های امروزی باسابق این است که بچه ها ی سابق پیش روی پدرو ما در شان خجا لت می کشید ندولی بچه‌های امروزی سگرت‌میکشند.

زبان انگلیسی

- من زبان انگلیسی رامثل زبان ما دری ام حرف میز نم
- زبان مادر یت چه زبا - نیست؟
- زبان انگلیسی !

دوران پدر کلانم

در روزگاری که پدر کلانم زنده‌گی می کرد‌مردمان آن‌زمانه در سطح یك ولایت همدیگر شانرا می شناختند وحتی به‌نام وباتمام مشخصات می‌شناختند، به غم وخوشی هم می رسیدند ودر محافل همدیگر شر کت می کردند .

آنان به مساجد وخانقاه ها می رفتند، حافظ وسعدی می خواندند ، شاهنامه از بر می کردند وبه مثنوی شریف چون کلام آسمانی احترام داشتند . آنان قلبا معتقد بودند که بنی آدم اعضای یك دیگر اند .

با یاد آوری این موضوع ، بسیار احساس خو شی‌کردم .

در زمان پدرم، آدمها کمی مترقی شده بود ند، به جا ی قلبه از تراکتور استفاده می کردند ویا وقتی از قریه به‌جای دیگر می رفتند عوض مر کب از بایسکل کار می گرفتند .

آنها به مسجد و خانقاه نمی رفتند ولی گاهگاهی در داخل قریه محافل شعر خوانی وشب نشینی هایی به شیوه عارفانه ترتیب می دادند .

در این زمان، مردم همدیگر شانرا درسطح قریه‌می‌شناختند ودر سطح قریه به مشکلات هم رسیده‌گی می کردند .

من، با دیدن این وضع، کمی احساس خوشی کردم .

سالها گذشت وما از قریه به شهر آمدیم، در اینجا از محافل عرفانی وهنری خبر ی نبود. مامورین صبحانه تو سط موتر اداره به دفترمی رفتند و شام به خانه می آمدند، چون برق داشتند تلویز یون می دیدند وویدیو تماشا می کردند وتاسال نو که تا عید باز نمی رسید ویا کدام ضرورتی نمی داشتند زنگ خانه همسایه را فشار نمی دادند واز احوال هم نمی پرسیدند .

در اینجا ، در شهر، افراد واشخاص تنها کوچه گیها ی شانرا می شناختند .

... ومن با دیدن این حالت تعجب کردم .

چند سال بعد پدرم به‌پایتخت آمد واشغال وظیفه کرد، اینجا مردم عصری تر بودند، دربلاك های لوکس بلند منزل دراپار- تمان های مستقل زنده‌گی می کردند ، با وجودی که‌همسایه ها ازیك زینه عمومی به پنج منزل رفت وآمد داشتند و لی تنها باشنده گان دو اپارتما ن که در یك دهلیز زنده‌گی می کردند باهم سلام و علیکی داشتند اما نامهای همدیگر را نمی دانستند وبه غم و شادی شان نمی رسیدند .

بادیدن این وضعیت ، به حیرت فرو رفتم .

تحصیلم دوام داشت که بورسی به من دادند . اتفاقا به یکی از پیشرفته ترین کشور های جهان که در آنجا همه‌کار را ماشین وکمپیوتر انجام می

بقیه در صفحه (۷۳)

(c) ketabton.com: The Digital Library

خودم گم ...

بقیه از صفحه (۲۳)

از غیبت من آگاه شده بودند. وقتی بامادرم روبه رو شدم از خجالت نمیتوانستم به چشمان مادرم بنگرم. خدا میداند که مادرم چقدر گریسته بود. دور چشمانش حلقه کبود نقش بسته بود . سر انجام نزدیکتن از همکارانم که برایم مهربانتر از برادر بود همه قضایا را اعتراف کردم، اما سوگند یاد کردم که به شرافت من تجاوز نشده است ، حتی مازیر یك سقف نخوابیده ایم . مگر مادرم قبول نمیکرد، آن وقت مرا نزد داکتر بردند، داکتر هم بی گناهی و پاکی مرا تصدیق کرد، ولی دهن خویش قوم را نمیتوانستم ببندم .

مادرم پافشاری میکرد که باید آن پسر بامن عروسی کند. ومن که قول وقرار (....) رابه خاطر سپرده بودم واورا بزرگترین تکیه گاه خود میدانستم نام وآدرس اورا در اختیار خانواده ام گذاشتم . ساعتی بعد اورا حاضر کردند او آمد همین که مقابلم ایستاد، از دیدن من چشمانش گرد شدند بانوعی حیرت آمیخته با بیگانه گی نگاهش رابه رویم پاشید از دیدنش دلم سخت تپید یك لحظه بیش تصور میکردم که همین حالا او می آید و دستم را میگیرد مرا عروس خود میسازد بعد خودم را درلباس سپید عروسی دیدم شال بنارسی به سرهر دوی ما انداخته شد، قرآن را مقابل ما باز کردند. هر دو سطری ازآن را برخواندیم بعد در آیینه دیدیم . ولی ناگاه در آیینه چهره دیگری ظاهرشد چهره یك شیطان من در آیینه دیو وحشتناکی را دیدم که از چشمانش قوغ آتش بیرون میریخت از دهانش به عوض زبان یك اژدها بیرون شد آن وقت فریاد زدم، زیرا (...) از شناخت من انکار کرد. سپس گفت مرا هرگز نمیشناسد هرگز با من هم صحبت نشده است شانه هایش را بالا انداخت [illegible]

بیندیشد از پیشم رفت...

همه چیز برای من به پایان رسید عشق او، سوگند های او وقیافه او همه وهمه چون سایه های لرزانی از پیش چشمانم کنار رفتند دور رفتند بعد پیین غبار ودود به‌سوی آسمان بلند شدند ومن هم همه راگم کردم خودم راواوراکه شجاع ترین وپاکباز ترین مرد رویا هایم بود، گم کردم و من لباس سیاه ماتم به تن داشتم اعتمادم را دربین خانواده از دست دادم ....

حالا شما بگویید چه کنم او شیوه دوست داشتن رابه من آموخت ولی خود سخت خاین بود. دوستی اوپایه های اعتماد زنده‌گیم راسست کرد . فرو پاشید وبه خاك یکسانش کرد . مادرم حیران مانده بود نمیدانست برای من بگرید ویا برای خودش . من هیچ ثبوتی نداشتم تا اوراحاضر به ازدواج باخود بسازم .

مثل بید میلرزیدم بغض گلویم را میفشرد چشمانم میسوختند ولی اشك هایم خشکیده بودند .

وحالا ازآسمان خوشبختی به‌زمین ناامیدی بی باوری وبدنامی خورده‌ام.

چی بگویم که‌از فشار اندوه به‌من چی میگذرد هرشب با خوردن دارو های خواب آور به خواب میروم تا نشنوم که مادرم چگونه میگریسد و دیگران چگونه توهینم میکنند. اکنون من‌مانده‌ام وبداری ملالت ، من‌مانده‌ام وتوهین دیگران ...

او همه چیز را گفت دخترك ساده وبی ساختی لست همسان طوری که گنهکاری مقابل قاضی به گنا هانش اعتراف میکند همه چیز را برایم گفت وهرآن چه راکه درپس پرده قلبش داشت بیرون ریخت .

وقتی ترکم میکند لحظات دیرباور موردش میاندیشم . دلم گرفته‌است.

اومرابه قضاوت کردن میطلبد و کمك میخواهد ، ولی من قضاوت را به خواننده گان مجله واگذارمیشوم. وکمك را از کسی میخواهم که دخترك اسمش را برایم فاش نکرد وآن را چون گنج گرانبهای در قلبش نگاشته بود .

تولد در فضا ...

بقیه از صفحه (۱۳)

بیولوژیکی شوروی ((کوزموس - ۱۱۲۹)) بود . کوشش برآن شدکه برآمدن جوجه مرغ از تخم به فضا صورت بگیرد. به‌همین‌اساس کمپلکس ((صلح)) دستگاه ((ماشین چوچه - کشی IM)) که متخصصین اتحاد شوروی وچکوسلواکیا ساخته بودند به مدار انتقال داده، تحت تجربه و بهره برداری قرار گرفت .

در آن اضافه از ده هاتخم بودنه گذاشته شده بود ، که همه دارای شرایط لزومی بر آمدن چوچه مرغها از تخم بودند . تمام آلات اتو ماتیکی مجهز به وسایل کنترولی و اداره بودند. زمانیکه عمله درمدار پرواز هوکشتی پاربری وی تانتیزی کوچکی راهم که به تعداد ۴۸ بیضه تخم‌بودنه درآن گذاشته شده بود نیز همراه داشت. به فضا نوردان لازم بود که آنها را بداخل ماشین چوچه کشی گذاشته وبر آمدن چوچه ها را ازتخم ها انتظار بکشند .

آمر لابراتوار انستیتوت طب - بیولوژیکی تاماراگوریفا میگوید که هشت بودنه یکی بی دیگری از تخم هابرآمدند . اما دوی آنهانتوانستند که کفن (پرده) را کاملا پاره کرده و ازتخم برآیند . لیکن شش دیگر زنده‌گی کوتاه گیهانی خودرا شروع کردند . متاسفانه بعد ازچند روز از شش چوچه بودنه دو چوچه بودنه باقی ماندند .

دموکراسی

بقیه از صفحه (۷)

اگر او اول به آرایش و پیرایش سیاست میپرداخت هرگز اتوریته و قدرت بهسا زی اقتصادی را نمیداشت .

۲- دموکراسی نمیتواند همیشه همپیوندی ملی را ایجاد کند.

به نظر میرسد که لیتوانیایی ها، استونیایی ها، لاتویایی ها، گرجی‌ها، اوکراییینی ها وحتی تمام روس ها ، همه وهمه میخواهند از اتحادجماهیر اشتراکی شوروی خارج شوند.

یوگوسلاویا که شهروندان آن میتوانند به همچو مساله یی رای‌دهند حالا در برابر پرابلم تجزیه شدن کشورشان به جمهوریت های‌جداگانه به حالت تعلیق وبلا تکلیفی قرار گرفته اند .

اگر دموکراسی میتواند برای قدرت مرکزی حدوحدودی قایل شود، در جانب دیگر کاهگاهی آنرا ویران کرده هم میتواند . از قرار معلوم امریکایی هاکه دربرابر سیاستمداران خویش به شکل دیوانه وار پرشوروو احساساتی اند به نظر نمیرسد که از انتخاب دو باره شان اجتناب ورزند . آنها امروز درباره اصلاح قانون اساسی ومحدود ساختن تعداد اعضای کانگرس سخن میگویند .

امریکایی ها هرگز هواخواهان افراطی دموکراسی نبوده اند . سال هاقبل دریك فلم متعهد میهن‌پرستانه ((درباره انقلاب امریکا)) توماس جفرسن دریکی از صحنه ها چنان نشان داده میشد که بابی حوصله‌گی زیاد همرزم انقلابی وپر حرارت خود را در آستان انقلاب ورانداز مینماید. جفرسن تند خووشتابکار در صحنه دیگری ازفلم‌میگوید. «اگر این‌مردم دموکراسی را نمیخواهند ما قاشقهای دموکراسی رابه زور در حلق شان داخل میکنیم.»

دموکراسی شایسته گی ها یی عظیمی دارد. هنوز هیچ دستگاهی «والاترین» ثابت نشده است.این پدیده نیز بایست پله های طبیعی رشد خودرا بپیماید وسپس تغذیه تربیت وپرورش داده شود . درغیر آن اگر کسی بخواهد قاشق ها رابه زور در حلق مردم داخل نماید پی‌آمد های نهایت خطرناکی [illegible]

News Week

مهاجرت

بقیه ازصفحه (۹)

خانواده مشترك شدن با فرانسه را میرسانند .

هر کشور «پذیرنده» با آخرین تلاش ،میکوشد، توفان را جلو گیری یادست کم آن را رهنمایی نماید .

جسپین بیرگارسن کار شناس امور مهاجرین در سازمان تکامل و همکاری اقتصاد گفت : ((توقف مهاجرت غیر قانونی ناممکن است و بهترین شیوه ممکن در این باب،دادن یك هشدار قوی برای مهاجرین فزاینده است .))

البته میتوان گفت که همچو هشداری ، به جز یك جمله شفاف دیگر هیچ چیزی نیست .

جوناس ویدگرین ازاداره کمیسیون عالی ملل متحد برای آواره‌گان خاطر نشان نمود که ((اگر کسی تا سرحد آلمان خودرا رسانیده وبه هر لسانی که واژه ((پناهگاه)) را تلفظ کند، برای کم از کم دوسال درآن‌جامیماند.

سوا کردن پنج فیصد آواره گان راستین از میان انبوه جستجو گران زنده‌گی مرفه یك پروسه بسیار گرانبار ودراز مدت خواهد بود .

مصارف در راه آواره گان برای کشور های غربی سالانه هشت‌بلیون دالر تمام میشودواین یك ششم مقدار پولیست که جهت کمك و تقویت به کشور های جهان سوم پرداخته میشود .

تازه اینکه تصفیه آواره گان «اقتصادی» تو فان را ازخشم فرو نمی نشاند. همین اکنون یك ملیون نفر مهاجر به شکل غیر قانونی در اروپا زنده‌گی به سر میبرند بیشتر از چهار ملیون نفر از اهالی مکسیکو والسلوادور به شکل غیر رسمی در اواخر دهه هشتاد به امریکا آمده‌اند. (این ارقام زمانی به دست آمد که امریکا مساله قانونی ساختن زنده‌گی آنانی واکه برای ملت معینی در این خاك زیست دارند ، در دستور روز قرار داد .))

مراکشی هاوسیاهان افریقاهمواره در تلاش اند تاباگذار ازجاده کم‌عرض وپیمودن باریکه های وارد اسپانیا شوند .

تنها در سال گذشته (۱۹۹۰)هزار نفر سومالی در جستجوی پناهگاه در فنلند دیده شده اند .

پس ازپیرو ازموگادیشو به‌مسکو اینهااز کشور های‌شان‌جاروب‌شده‌بو توسط ترن به هلسنگی فرستاده شده‌اند .

حکومت های جداگانه ووحدت‌اروپا در تلاش اند تا با گردهم آوردن بیگانه‌گان مقیم از یك جانب ومواظبت وکنترول شدید مهاجرین تازه وارد از جانب دیگر عملا وارد اقدام‌شوند.

در فرجام کشش زنده‌گی راحت ورویایی و فراهم بودن وسایل نقلیه بسیار ارزان در غرب ، هرگونه کوشش وتلاشی را جهت کنترول این روند پایمال میسازد .

قسمی‌که گارسن افاده داده است. نخست باید کشور های میزبان برای چندین سال در برابر مهاجرین سختگیری پیشه نموده و سپس به قانونیت بخشیدن زنده‌گی آنانی که قبلا آمده اند بپردازند .

سر انجام همه گار شناسان به‌این نکته همنظر شده اند که برای جلوگیری از مهاجرت ، بهترین‌شیوه ممکن ، جذاب وجالب ساختن زنده‌گی درداخل کشور های ((فرستنده)) است، تابه اینگونه آرزو و گر ایش مهاجرت مهار شده آرام آرام کاهش یابد، اما همین ((سرانجام)) و قت بسیار طولانی به کار دارد. معیارهای زنده‌گی در اکثریت کشور های افریقای سیاه روز تاروز مسیر تهی‌هرایی را میپیمایند .

روس ها و کشور های اروپای خاوری کم از کم یك نسل فقیر بیچاره شدن را در نظردارند .

غرب ثروتمند با تمام قوا مجبور است، محلی را در شرق میانه برای بیگانه‌گان پیدا کند .

البته این نکته رانیز نباید ناگفته گذاشت که پدیده مهاجرت از جهات معینی ، ثمر بخش نیز بودمیتواند .

(c) ketabton.com: The Digital Library

دنوی کال...

- (۲۱) مخ پاتې

غنمو، اوړو او بیلوبیلو خانګو خخه یو ښکلی ډوډی بخښوی داډوډی دښه شګوم په تو ګه پخیږي. ددی دپاره د ریبلو به مهال کې یالومړی یا وروستی وړی را اخلی او دډوبو د پا ره ترلمر خاته بوزی په چینو کی ګرځی کله چی چینی‌ته رسیږی دهغی سره رؤغیږ کوی اوچینی ته توری بیسی، غنم یاخواری او منی ورغورځوی،بله رسمی عنعنه یی داده چی د سو یس په شان لرګی ته اور لګوی دالرګی باید نارینه له خنګله خخه راوړی نارینه کله چی‌ونی ته رسیږی دهغی سره روغبړ کوی او بسله ریبلو خخه باید دختیخ لوری ته ولویږی که بل لوری ته ولویده نو په بلی ونی بسی ګرځی البته به‌بلغاریا کی داونه باید هیڅ مشکی ته ونه لویږی.

دالرګی بیا دکور د میرمنی له خوا بدرګه‌کیږی د درنلوی، دپاره ډوډی ورته رابا سی په میووکی یی ښخوی اوپه واین کی یی ایږدی د مخه تر لګولو په خانګو یی سینګاروی.

بله عنعنه داده چی دنیکونو به یادد کور په کړکی کی یوه شمعه یاډیوه بله وی که ډیوه مړه سوه دا انګیری چی په دی کال کی دکور یوغړی مری. په نوی کال‌کی چرګان نه‌خوری اوداسی انګیری چی ګوا کی سوکالی او نیکمرغی لکه مرغه الوزی.

اطریش :

په دی هیواد کی ترنوی‌کال یوه اووانه دمخه دکور مر مر ګردی ډوډی (نکی) بخوی ددی نکی به بخیدوکی بایدکورتوله غړی حاضر وی ددوی سره داسی عقیده شته که چیری د نکی به بخیدو کی ډیری‌سترګی حضور ولری مومره دانکی اغیزمنه وی پر نکی باندی ډول ډول رسمونه کاږی چی دبد ـ مرغیو پای نیشی.

هنګری :

په دی هیواد کی عقیده لری که چیری غواړی شتمن واوسی نو دنوی کال ترپیل خو ګړی دمخه باید خه پیسی په اورغوی کی ټینګی ونیسی او دنوی‌کال دزنګ په وهلو سره پیسی په لاس دکور انګر ته وخغلی.

چکوسلواکیا :

په دوی کی داسی انګیرل کیږی چی دنوی کال بهلومړی ورځ باید له کوره دباندی تیره نه کړی که‌نه نوټول کال به پردیس وی. او دنوی کال په لومړی شپه باید ویده نه شی که‌نه نوټول کال به یا ناروغوی یاهم بخت به یی ویده وی.

جاپان :

په دی هیواد کی سهارنی خواړه هرخومره چی زیات وی به‌همغه اندازه دکورنی‌راتلونکی ژوند نیکمرغه وی او شتمن کیږی. بله‌عنعنه داده چی‌دنوی کال په درشل کی دکور دوړه وړاندی یوه رسمی تړی هغه‌به بیلوبیلو او ښکلو کاغذوپیچی دهغه په خنګ کی یوه مالتیه ایږدی اوبه‌غولی‌کی د صبر، تنس او زردالو دونی خا نګی ښخوی داټوله داوږده عمر، غښتلتوب، زغم، مقاومت او تلیاتی ښایست نښی دی.

منګولیا :

دنوی کال په سهار د غرښو او شیدو خخه جوړشوی خواړه پردمستر خوان ایږدی سپین خواړه په سپینه سپوږمی کی لوړ حکمت انګیری. او خلک دا ارمان لری چی دا خواړه په نوی کال کی درمو په زیاتیدو کی اغیزه لری. دنوی کا ل دمبارکی په خنګ کی یوبل ته دغاړویو دزیږیدو او زیاتیدو هیلی خرګندوی.

خانه‌های سال ۲۰۰۰

بقیه از صفحه (۱۹)

که حتی در علم موجودیت صاحب خانه بازهم به او وفادار وفرمانبردار با قی میمانند. صاحب خانه میتواند از فاصله های بعید نیز حرکات وامور داخلی منزل را ذریعه فرستادن اوامراداره کند. مثلاً به اساس اراده او میتواند دریچه ها ی کلکین هابسته ویا دوباره باز گردند. مقدار مواد گرم کننده کنترول شود. ازورودناشخاص غیر جلوگیری بعمل آید. حتی میتواند امر انتقال مواد غذایی راباالای منقل برقی، داش‌برقی وبریان نمودن آن را صادر نماید.

در صورت موجودیت‌شخص خانه ذریعه صدا کنترول‌میگردد یعنی با شنیدن صدای صاحب خانه همه اوامر وخواستهایش برآورده میشود مثلا هنگام‌شب هیچ ضرورتی به بر رسی و تحقیق جهت‌کنترول از صحت اجرا ویا عدم اجرای اوامر نیست زیرا اوامر بلا درنگ وبدون اشتباه انجام‌می‌پذیرند، واز طرفی هم هرامری با جواب ((بلی صاحب !)) مواجه میگردد.

کالیز

(۲۲) مخ پاتې

دقبطیانو دکلیزی یوه خانګه به ایران کی تر زیږند دمخه د زرمی په لومړی نیمایی کی جوړه سوی ده دا کلیزه دزر ـ دشتیانو به واسطه‌جوړه اودی کلیزی میاشتی او ورخی د خدایانو به نامه بلل کیدی. دبیلګی به توګه دهری میاشتی لومړی، اتمه، پنځلسمه او درویشتمه ورځ د هسک، ستورو، لمر او سپوږمی د خدای به نامه یعنی اهوراامازاد بلل سوی دی دا میاشتو به راوروسته کی بدلون موندلی لکه دفراوش میاشت چی به ووستیو کلیزو کی تر اوسه پوری په فروردین اوښتی ده.

د فرانسی کلیزه د ۱۷۹۳ کال داکتوبر پر پنځمه د فرانسی دملی کمیسیون له خوا ومنله سوه دلغی کلیزی د میاشتی نومونه برفصلو ویشل سوی دی (جدول وګوری) ه ـ میاشت بیا پر درو برخوویشله. سوی ده او دکال په اخیر کی به پنځه ورځی جشن اوبه کبیسه کال کی شپږ ورځی جشن زیاتیدی دا کلیزه ۱۳کاله استعمال سوه او د ۱۸۰۵ م کال دسامبر پر ۳۱ نیټه گریګوری کلیزه ومنله سوه او په ۱۸۷۱ م کال د فرانسی دانقلاب سره سم دهغه هیواد دزیار ایستونکو له خوا د فرانسی دانقلاب‌کلیزه د۱۸۷۱م کال دمارچ د ۱۸ خخه دمی تر ۲۸ نیټی پوری رسمی کلیزه وه.

دیهودیان دلومړیو کلیزو په باب‌کوم اړیکه نه لرو خویوازی په توراة کی د خلورو میاشتو نومونه چی دکرهنی سره اړه لری ذکر سوی دی ترزیږند د مخه په ۵۸۶ـ۵۳۹ کلو کی‌کله چی یهودیان دبابلی تر واکمنی لاندی وو نودبابل کلیزه یی منلی او اوس هم د بابل ا و یهودیانو دکلیزو میاشتونومونه خورا سره ورته دی. ترزیږند دمخه تردیمی بیری پو ری دلویدیز خخه تر لیری ختیخه پوری معموله ده. ددی کلیز ی دمیاشتی نومونه او تراسلام د مخه داعرابو د کلیزی دمیاشتی نومونه په جدول کی وګوری.

په پورتنی کلیزه کی سمون دلیږلسم پاپ ګریګوری له خوا طرحه سو او دایتالوی داکتراو ریاضی پوه لویج لیلو دکلیزی طرحه یی ومنله داکلیزه د ۱۵۸۲ م کال خخه رسمی سوه او دګریګوری په نامه شهرت لری. داکلیزه په لومړی سرکی دلوی مخالفت سره مخامخ سوه خینو حتی‌ویل چی‌داکلیزه دکفرپانه اوپاپ دمسیحیت ضد سری دی نامتو عالم کیپلر که خه هم په ابتدا کی ددی کلیزی سره مخالفت وښاوه خودخیرلو وروسته یی هغه ګټوره وبلله داکلیزه د اروپا په کاتولیکو هیوادوکی زرومنله سوه اواوس داروپا، امریکا، استرالیا په ټولو هیوادو اوداسیااو افریقا په خینو هیوادو کی دګریګوری کلیزه رسمیت لری.

ماموثکار

بقیه از صفحه (۳۶)

این خانه میتود مدرن و نوینی از زنده‌گی را پیش‌کش می کند.میتودی که درآن انسان از بند بسیاری مشکلات‌میتواند رهایی یابد.

قابل تذکر است که هنوز هم میتوان بیشتر ازین دررابطه به تقلیل بخشیدن‌ارتباط انسان با محیط ماحولش ازاثر تکنیك جدید مطالعات خویش را ادامه دهیم.

اطاعت و فرمانبرداری خانه وابسته به میکرو سیستم های تولید انرژی، ارتباطات آنها و انتقال انگیزه ها میباشد. که دستاورد یست از فعا لیت و ساختمانهای اجتماعات مدرن و پیشرفته.

جهت توسعه هرچه بیشتر پروژه های رویدست و وارد نمودن اصلاحات درماه جنوری درشهر پاریس و دانشمندا ن فرانسه المان برای مطالعه ((تکنالوژی زنده‌گی یومی)) و اهمیت ونتایج آن با هم‌گرد آمده بودند.

متنمتنبی...

بقیه از صفحه (۵۱)

پیغمبر ما نازل گردیدمو من یکمرتبه این سوره را بدقت برای تو میخوانم بعد از آن سعی کن آن را بخوانی‌و هر مشکل که داشتی من رفع خواهم کرد.. سپس شروع‌به خواندن سوره کرد و گفت (یاسین وا لقران الحکیم)و پر سید آیا میدا نی معنی (یاسین) چیست گفتم معنای یا را می دانم که در زبا ن عربی یکی‌ازالفاظ است‌ودرمورد خطاب بکار می بر ند وو قتی می خوا هند یك نفر را صدا بزنند می گو یند(یاز ید) اما سید اسم معنای (سین) در اینجا چه می باشد. من در ان موقع در صرف و نحو عربی ا ز قد پیش نر فته بودم که استاد بتواندهر یك از کلمات سوره (یاسین) را از لحاظ صر فی و نحوی برای من تشریح کند ولی معنای آیات را میگفت.

چون پدرم(ترقایی) می‌گفت ما از خا نواده‌ای هستیم که پدر انمان‌همه مردان سلحشور ولیرو مند بوده اند و من باید از طفو لیت با فنون‌سلحشوری آشنا شو م.

کار من در مرتع اسپ سو اری نبود بلکه تیراندازی هم میکردم ابتدا بطر ف‌نشانه های ثابت تیر اندازی مینمودم وبعد از این که با کمك‌مربی در تیر اندازی قدری‌مها رت پیدا کردم سوار بر اسپ میشدم تا اینکه در حال‌تاخت تیر اندازی کنم.

بقیه در صفحه (۷۹)

فال سال

بقیه از صفحه (۵۰)

امسال برای شما سال پیروزی، سال عشق‌وخوشحالی خواهد بود. اگر با پرابلم های ایجادشده ماه های‌سرطان و اسد از حوصله مندی کار نگیرید همه آرزو های خودرا برباد خواهید نمود. بهترین سال برای ازدواج شما امسا ل خواهد بود. در کار های‌اداری وتحصیل نیز پیروزی انتظا ر شمارا می کشد. وضع‌اقتصادی شما نسبت به سال گذشته‌در نیمه دوم سال جاری بهبود می یابد. اما هیچگاهی امسال به کسی پول قرض ندهید. د ر اوایل امسال خودرا خیلی تنها احساس می‌کنید اما در اواخر تابستان با پیدا شدن شخصی از این حالت بیرون خواهید رفت. اگرقصد سفر دارید کوشش کنید آنرا در اوایل فصل خزان عملی کنید. سعی کنید محل کار خود راتغییر دهید، در غیر آن به حالت‌بدی مواجه خواهید شد.

متاسفانه موفق نمی شوید،زیرا یکتن از دوستان فریبکار شما مانع انجام اینکارخواهدگردید. در مسایل سیاسی کمتر سهم بگیرید. ماه های پراقبال امسال برای شما سنبله قوس وحوت خواهد بود. به خصوص ازلحاظ اقتصادی وضع شما در این ماه ها بهتر ازماه ها ی دیگری سال گوسفندخواهدبود اگر تصمیم سفر در اواخرسال جاری دارید اینکار را نکنید چون برای شما خطرناك‌است. درتداوی صحت تان توجه زیاد کنید روابط فامیلی شما یك اندازه درماه میزان تیره خواهد شد اما این وضع خیلی زود گذر خواهد بود. پیروزی‌خوبی در ساحه کار نصیب تا ن خواهد شد. بنابر اشتبا هات شما سال آینده شما سا ل فراموش ناشدنی زنده‌گی تا ن خواهد بود. گذشت وحوصله‌مندی راهیچگاه فراموش‌نکنید.

حوت :

(c) ketabton.com: The Digital Library

دبنجابی چټلې

هیڅ ټول: پاڅون

حکایت او شکایت

حکایت کوی چی ! په بخوا زمانو کی به چی کوم شاعر شعر وایه، نو خوله به یی له جوا هرا تو ډکیدله.

خو اوس شکایت کوی چی:دښار په‌کوڅوو او واټو نو کی که چیرته شاعر و غواړی چی شعر ووایی،نو خوله‌یی له‌ځاورو او دو پوډ کیږی.

انرژی بی ځایه مصرف

یو عا دی انسان چی منځنی‌عمر یو پنځه پنځوس کا له اټکل کړو ، به خپل دغه عمر کی دومره انر ژی‌پواز دنورو په عیب لټولو کی مصرفو ی چی که همدغه انرژ ی دځمکی به کینټلو کی مصر ف شی، نود ځمکی خاورینه کره به د تسبیح ددانی په څیر سو ری کړی .

د نارینو دلبندی

دمحمود ((نظری)) لیکنه

یه تری کی دری ډ لی نارینه شته: یو یی هغه دی چی به خپلو میر منو بسی روان وی ، دو همه ډ له نارینه هغه دی چی میرمنی یی دوی بسی روانی وی او دریمه ډله یی هغه دی چی د خپلو میرمنو سره یو ځای‌روان وی .

هغه چی په خپلو میرمنو بسی روان وی، هر څه یی چی میرمنی وویل هغه د دو ی هم سلا ده که څه هم چی به ضرر یی تما میږی ، دا ـ نارینه معمولا دور ځی دوه، دری کـنـځـلـی وعـمـی اود بـو ټانو او جارو دوه دری گو زارونه به څټ خوری، دکور ټول دخل، حساب او کتاب دمیرمنی سره وی . دسودا او ماشوم وپړل واو پړل‌به‌دی نارینه‌پوری اړه لری . دا نارینه خپلو میرمنو ته (بی‌بی جانه !) خطابوی. دا نارینه په اداره کی ډیر مطیع او فرما نبر ـ داره خلك دی او په آمرینو ډیرگران وی خوهمکاران یی معمولا دغو په مال‌په‌نا مه پیژنی، دا نارینه ژر دمه یریت خو کیڅو ته رسیږی .

دوهمه ډله هغه نارینه دی چی تا دخپلو میرمنو نه مخکی ځی اومیرمنی یی ماشوم او پیټی ور پسی و ړی. په ورځ کی دوه ـ دری کنځلی او کله کله هم سوك موك خپلو میرمنو ته حواله کوی. دکور دخل‌خرڅ‌حساب اوکتاب‌په‌دی نارینه وو اړه لری.دا نارینه خپلو میرمنو ته (دهلکومور!) خطاب کوی . دانارینه په اداره کی هم اټکه پټکه کوی ، چندان د خلکوخبرو ته غوږ نه نیسی او خپله را ینه چلوی او هیڅ وخت دما موریت له خوکی نه نه لوړیږی .

دریمه ډله نارینه د خپلو میر منو سره یو ځای سینما او چکر ته ځی، په لیلامی فر وشی کی گرځی، تـل ستره او اعصاب یی آرام وی. په خلکو کی د (عصری) نارینه به‌تا مه یا دیری . دانارینه خپلو میر منو ته د (گرانی!) خطاب کوی . دا ډله نارینه به تدریج لوړو مقا مو تـه رسیږی او هغه مقامو ته ساتلا ی شی .

خو تر ټو لو ښه څلورمه ډله نارینه دی چی به هری ښکلی بسی روان وی .

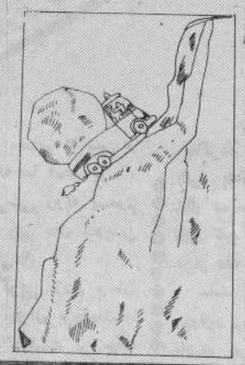

راپورتر که راپور تیار

د ځمکی پردی خاورینه کره باندی دوه ډو له راپور تراً ن ژوند کوی. په دغو دوه ډو لونو کی یو ډو ل یی راپور تر او بل هم راپور تیار دی.

راپور تیار هغه ډله راپور تران دی چی تنخا، اضـافه کاری، اوماکو ـ لات دراپور تری له بست څخـه ځخلی ، خوپه خپله‌ډمیز تر څټ‌ناست وی اوراپور تیار وی .

وایی چی ښځه دومره له زمری څخه نه ویریږی لکه له مو ږ ك څخه چی زاړه ترکی ده ، په دی باب‌ډیری خبری او خبر نی شوی دی خو داآشپز باشی صیب و روستیو خبر نو دغه خبره په بله بڼه رابر سیره کړی ده دی وایی چی:

ـ ښځه پواز ی له‌دوه شیا نو ډار لری . یو دخپل حقیقی‌عمر له مالو ـ مو لو او بل دا چی په سیا لی کی له جا کمه و ی. دمړ و اومو ږ کانـو د ډار په برخه کی دغه دوهمه ویره چی سیا لی ده ، ترټولو اسا سی‌ډول لری .

په دی کی شك نه شته چی‌ښځی له سرو زرو (طلا) سره لیونی مینه لری ، اومړی هم به دغه نارو غی‌اخته ډی .

آیا دا رښتیا ده

هنایی ریو تونه وا یی چی د ښځو دسرو گوتی ، غوږ وا لی او نـور زیورات چی تر اوسه پوری ور ك او غلا شوی د ی. دغلو مړو پښه پکی شامله ده..

ددی خبرې دثبوت له‌پاره مثال راوړو ، وا یی چی : کوم وخت یـو بزگر دبتی به‌پوله ناست و او تر ده لږ وړاندی د مړی کور و. یو وخت دبز گر پا م شو چی مړه له خپل کور څخه دسرو زرو سکی را باسی اودکور ترمخ یی لمر ته هواړو ی،او په خپله مړه ور ته شاوخوا دخوښی

چی ښځی له موږ ك څخه داریږی

مړی چی پنځلسمه سکه په پنجو کی نیولې وه له سوړی څخه‌دراوتلو به وخت کی یی پام شو چی نور ی سکی نه شته. ها خوا دیخوا یی‌ځنډه کړل ، خو څه شی یی تر ستر گونه شو . بیا یی خپلی نـو کی مخ‌ته ونیوی او مخ یی په خپلو تیرونوکانو سور ککړ کړ . به‌پای کی یی خوسوی کریشی له خولی ود تی او یو مخی په څمکه را و لویده . له لویدو سره یی بیا اور میږ یوی خوا ته کو ږ شو اومړه شوه . بز گر هم په سړه سینه ورغی او پنځلسمه سکه یی هم راوا خیسته .

له دی کیسی او نورو خیږ نوشخه دا نتیجه اخلو ، چی ښځی له مړو څخه نه ډاریږی، بلکی د سیا لی‌خبره په منځ کـی‌ده او ډار یی هم له دغه ټکی څخه دی .

توپونه وهی . بز گر دوه ور خـی پر له پسی پنځلس سکی وشمیر لی چی مړی دکور تر مخ لیکه کړی وو. کله چی دبزگر په دی باور راغی چی دمړی بانگه همدا پنځلس سکی دی، نوبله ورځ دپولی تر څټ ور ته پټ شو او مړی پوه، یوه سکه‌له گو ره را ایستنه ، تله یی چی خوار لس سکی را وویستی او په پنځلسمه‌پسی سوړی ته ننوته ، بز گر ور تو پ کړل او دسوړی ترمخ خوار لس هواری شوی سکی یی را وه خیستی اوبیر ته دپولی تر شا پټ شو .

(c) ketabton.com: The Digital Library

قصهٔ خانهٔ خودما

سیاوون با گشودن صفحه جدید دفتر خاطراتخودما ، میخواهد حقیقت درد دل مادر دور سرمایی را بیان نماید که در هر خانواده یی صدمت و گاهگاه از سطح رنجش ها و شکر رنجی مابالاتر میرود... پدر، حرف هایی دارد، اما پذیرفته نمیشود... ماند خواست هایی ولی نادیده میماند خود پسر ودختر نیزدلایل را دارند، در تصادم اینصفحه الکار ، اندیشه ها، تصمیم ها و سلیقه ها صمیمیت صمیمانه یی رابه سردی تبدیل خانواده یی رابه خطر اینکه هر کسی میکنند، به جای خودش استدلالی دارد. در این صفحه تازه حکایت درون خانواده ها را از زبان فرد فرد خواهید شنید. خواننده گان نیز دلایل میخوانند ، قصه خودرا یا دیگران رابه اسم اصلی ویا مستعار جهت نشر درهمین صفحه بفرستند.

حامد پسر مامایم که پس از مدتها به خانه ما آمده بود ، بعد ازاحوالپرسی روبه پدرم کرده گفت : چی حال دارین همرای زنده‌گی ؟

پدرم که گویی ازدل وجان منتظر همین سوال بوده‌باشد، خود را کمی درنشست تر جابه جاکرده گفت : زنده‌گی ؟ اگره بخداهمی مهزنده‌گیس؟ خاطر ده سر ای رقم زنده‌گی لزی که خو مرگ صد دفه، هزار دفه شرف داره .

حامد بابی تفاوتی وبی‌میلی دوباره پرسید : خدا نکنه، خیر باشه، چرا ؟ چی شده ؟وپدرم دوباره با حرارت بیشتر دنباله حرف هایش را گرفت : دیگه چی شوه ؟

بچیم ای که شرایط حرابس خو اونه کل ماوشما شکرچشم داریم ومیفامیم. چیزیکه سرعام سرعام . مه ده اوکدام گمپ ندارم. ای شرایط یك مصیبت ویك بلای آسما نیس . خدا خودش میفامه وکار هایش. ای قاطی ، قیمتی ودربدری همش ازدست خودماس. ماده وخت‌هایش ناشکری کدیم، ده‌نعمت وروزی خودلفت زدیم، حالی مجبور جزای‌خوده‌ببینیم. تقدیر وقسمت ! لاکن شکایت مه از دگه چیزهاس .

حامد گفت : مثلا از چی ؟ مانخوازخود استیم .

پدرم‌ادامه داد : هی هی حامد جان، تو از خود استی ، نور چشم ماستی میگم خداهمی کل اولادهای مره صدقیت‌کنه، صدقه انسانیت‌کنه. کم ازکم یگان یگان دفه میایی میشینی، کتم گپ میزنی وگپهایمه‌گوش میکنی. مگم میفامی، اینا چی میکنن؟ خوب یك گپه بری مه کشیدن. میگن اعصا بشی خرابس، زودفار میشه . مگرده پشت سر میگن دیوانه اس .

نمیفامیم از چی‌بریت شروع کنم ؟ باور میکنی از همی سرصبح هرکس که از خانه میبرایه، ازمه خو پرسان‌نمیکنه ونمیکنه، کم ازکم همیقه‌نمیگن که بابه بامان خدا . ماتا فلانی جای میریم که مه هم بگویم‌برین خدایشت وپناه تان .

اگه خودم پرسان کنم که‌کجا میرین، ده جوابم میگن‌جایی‌نی، واگر بگویم چی میکنین، میگن چیزی نی .

وختی پس میاین هر کس دود کده ده جای خود میشنه بین خود پس پسك میکنن ومه اصلا نمیشنوم . دلم تنگ میشه. میگم گپ چیس؟ بلند بلند بگویین که مام خبرشوم . ده جوابم میگن : هیچ خبر خیریت اس، هیچ گپ نیس .

– خی شما چی سروپس دارین ؟

– هیچ هموطو.

اولاد ها یکیش کتی مه صحیح گپ نمیزنه . دخترا از پیشم دور میرن و دور میشینن. صددفه صدایشان‌کنم ، یك دفه جواب نمیتن .

بیست وچارساعت زونگ و پونگ وخپك خپك گپ زدن ، مگر قدرت خدا هنی که وخت خبر ای‌رادیو میشه، از همی یك سر چر و پر و غالمغال شروع اس.

میگم اوبه لیا ظ خدا یك دقه چپ باشین که مه بی‌بی‌سی میشنوم. لاکن کی گپه گو ش میکنه ؟

هنوز یگان تایی شان زیرلبی زمزمه میکنن که ماره چی به بی‌بی‌سی. ایقه رادیو شنیدن، ایقه خبرا چی فایده ؟

مره میگن که توبه بی‌بی‌سی وصدای امریکا معتاد شدی .

بیا پوره کو. ایتالی بشی و به ای احمقا بفهمان‌که خبرگوش کدن چی فایده ؟

اگه خودم شار میرم ویگان یگان چیزمیزی، یگان بارچه نکه میخرم ده خانه کسی اوره خوش نمیکنه، یکی پیش دگه میندازن. یکیش نی میکشه که رنگش ای رقم اس، دیگیش میگه ساخت کجاس، دیگیش دگه چیز.آدمه از همو کرده پشیمان میکنن .

واگه چیزی ره که خود شان میخرن ببینی ، خندیت‌میگیره. مال کچه ، رنگهای سبك و بی معنی : مگم سرهر کدامش سه ساعت چهارساعت تبصره.

وختی دروازه تك‌تك میشه وکسی مره کار داشته باشه ، فوراً میگن نیس . میگم چرا ؟ به جوابم میگن : مایه زیات میشینه ومابی پروگرام‌میشیم.

اما اگه ازخود شانه ببینی. بیست وچار ساعت برو وبیا ، یکی میره، دوتامیایه تك‌تك‌تك فلانی ره بگوبیا، تك تك‌تك . بگوفلانی آمد.

مجم که اینا از خود کار و زنده‌گی هم دارن ندارن ؟ درس وسبق ومکتب و فاکولته ره خوبان، ای گپاره کس محض به رضای خدا هم یاد نمیکنه ، فقط سربه سر امتحاناکه میشه باز شفاخانه به شفاخانه پشت تصدیق میرن ..

پدرم که تازه مقدمه سخنش راختم کرده بود، میخواست بیشتر بگوید وبه اصطلاح مارا بیشتر ازین هم بی حیثیت و بی آبرو بسازد ، اصلا متو جه بیقراری وناراحتی حامدنمیشد. ناگهان حامد ازجایش برخاست وگفت : خیرباشه، خدامهربان اس. همه چیز درست میشه ، یك وخت بخیر همه چیزصحیح میشه ، حالی اگه مره اجازه بتین ؟

پدرم چهره غمگینانه به خود گرفت‌وگفت: تو میبودی بچیم که یك ذره....

سایهان حامد در میان جمله اش دویده گفت : هزار دفه چرانی، چرانی، مه بسیار زود احوال تانه میگیرم، باز میایم باز میایم. خانه خانه خودماس وبدون اینکه منتظر شنیدن جمله دیگری بماند ، رویش رابه طرف من کرده‌گفت: اخی بیا که‌بریم دگه ودستم را گرفت .

من که به خاطر حرف ها ی پدرم، بیش از حد نا راحت وخجالت شده بودم بلند شدم وتصمیم گرفتم دم دروازه به حامد بگویم که حرف های‌پدرم رازیاد جدی نگیرد. اوگاهگاهی از دلتنگی زیاد، مبالغه میکند و همه راپدوپیراه میگوید ، تا اندکی شرم خودراآب داده‌باشم اماهمینکه چند قدمی برداشتم، از این تصمیم منصرف شدم زیرا به یادم آمد که وقتی من هم به خانه حامد میروم، تقریبا عین همین جملات را از زبان مامایم میشنوم .

در انتهای کوچه به حامد گفتم : چه بگویم اس دیگه، خداگند که ذق نیاورده باشی . واین هم آخرین جمله ای بودکه از حامد هنگام خدا حافظی آموخته بودم .

بهترین رویداد

بقیه از صفحه (۱۹

• نظر خواهی عامه در د ومرحله انجام یافته‌است : ازاول سپتمبر الی ۵ سپتمبر سال۱۹۸۹ . در این مرحله از ۵۹ نفر نماینده گان براساس سن،جنس ، شغل، محل زیست انتخاب گردیده بود . مرحله‌دوم از تاریخ ۲۹ الی ۳۰جولای ۱۹۹۰. این نظر خواهی ذریعه‌تیلفون انجام یافته‌است. تعداد پرسش شده‌گان ۹۲۸ نفر .

برازنده ترین سپورتمین(ورزشکار) :

ازنظر شما برازنده ترین‌ورزشکار دهه گذشته‌کی بود ؟

۱ـ میشل پلاتینی	٪۳۸
۲ـ آلن پروست	٪۳۷
۳ـ برنادهاینو	٪۳۲
٤ـ ایوان لندن	٪۱۷
٥ـ مارادونا	٪۱۴
٦ـ مایك تایسون	٪۴

بزرگ قدرت بزرگ :

از دیدگاه شما بزرگترین‌ابر قدرت از لحاظ اقتصادی و نظامی درسال ۲۰۰۰ کدام‌کشورخواهد بود ؟

درساحه اقتصادی ـ درساحه نظامی .

۱ـ امریکا	٪۳۰	٪۳۲ ـ
۲ـ اتحاد شوروی	٪۴	٪۴۵ ـ
۳ـ جاپان	٪۳۷	٪۳ ـ
٤ـ اروپا	٪۱۳	٪۴ ـ
٥ـ کشور های دیگر	٪۱۰	٪ ـ
٦ـ بدون جواب	٪۱۵	٪۱۶ ـ

مشهور ترین فلم جهان :

مشهور ترین فلم‌دهه هشتاددد جهان کدام است ؟

۱ـ مردمان سیاره های‌دیگر	٪۳۰
۲ـ دردوردست های افریقا	٪۲۵
۳ـ رامبو	٪۲۵
٤ـ آخرین امپراتور	٪۲۴
٥ـ ماماری	٪۱۸
٦ـ بدون جواب	٪۱۹

ذبیح موزیک

کست های جدید محلی و اماتسم رابه طریق استریو ثبت وعرضه میدارد • همچنان از محافل عروسی و شرینی خوری شماتوسط ۱۰۰۰۴ـام فلمبرداری نموده و و ثبت فروش‌فیم های محلی راهمز می پذیرد •

آدرس : ده افغانان ایستگاه بس های قلعه فتح الله ، نماینده‌گی مرویس‌میدان مقابل تانگه تیل •

(c) ketabton.com: The Digital Library

سرگرمی ها

جدول کلمات متقاطع

افقی :

۱ـ بنیان گذار شعر نو فارسی ـ از وزارت خانه ها .
۲ـ وعده دادن ـ لقب اعیان انگلستان ـ همردیف .
۳ـ عدد ـ در دهان است ومطلب ـ من وشما ـ زدن وکوبیدن .
٤ـ زینت رو ـ جای کمین ـ ضمیر جمع .
٥ـ پیغمبری ـ جمع تدبیر ـ درفن خویش ماهر است .
٦ـ وجه مشترك اسب وشیر ـ از وادی کابل ـ اشاره به دور .
۷ـ مملکتی در آسیا ـ ازحیوانات ـ سبزه زار .
۸ـ کاکا در پشتو ـ مانندبودن ـ بای انگلیسی .
۹ـ منسوب به رسم ـ دامن به پشتو ـ جاده های سفید درآسمان .
۱۰ـ اولی ضمیر مخاطب و دومی دوست ((دو کلمه)) جانور گیاه شکل دریایی .
۱۱ـ داروی ضد زهر ـ یك به انگلیسی ـ بازو به پشتو .
۱۲ـ شخص ـ از جا نوران وحشتناك خیالی ـ قمربی سر ـ دوختن پاره‌گی .
۱۳ـ تعجب خانمانه ـ خرس به عربی ـ شانه ـ پیش درآمد مکا تب عالی .
۱٤ـ از آلات بادی موسیقی ـ معاینات آن در تشخیص مرض لا زم است .
۱٥ـ دکان ـ نوعی ورزش

عمودی :

۱ـ قوماندان قوای متحدین د ر جنگ خلیج فارس .
۲ـ یکی از پیامبران ـ یکطرف ـ عقل سلیم درین بدن است .
۳ـ از حروف الفبا ـ کمبود آن در وجود باعث امراض گردد. از وسایل قلبه .
٤ـ دلدبی سر ـ نوعی تکه ـ بیهوده ـ حرف فاصله .
٥ـ اندك ـ جسد ـ دلیر .
٦ـ والی درآن حکومت می کند. از وسایل راحتی درخانه ـ ترجمه دیالوگ فلم .
۷ـ خجل ـ سال جاری .
۸ـ دست به عربی ـ باآن قلبه می کنند. مونث راکت .
۹ـ اولی فصل کتاب دومی از اعضای بدن ((دواکلمه))ـ برسررویه ـ ریل .
۱۰ـ بخیه واژگون ـ ناشفا ـ مفهوم .
۱۱ـ پایان ـ ریل بی‌پا ـ جداماندن ـ حرارت زیاد از حدبدن .
۱۲ـ ملایم وراجت ـ برهنه ـ معدن ـ پرچم .
۱۳ـ حرف ربط ـ از حروف انگلیسی ـ فیشنی ـ واحد پول ایران.
۱٤ـ کشمکش و ستیزه ـ خباز ـ تفسیر کننده .
۱٥ـ نوشابهٔ مخصوص نو روز ـ امانت نمودن وسبك شمردن .

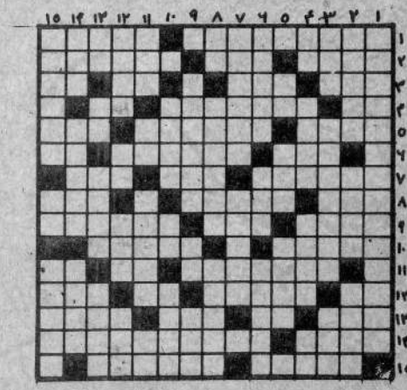

باهم چه قرابت دارند

پدری و پسری، بایك مادرو دختر از دواج کردند . پدر با مادر و پسر بادختر ، بعد از نه ماه در خانه پدر ، پسرو در خانه پسر دختر تو لد میشود لطفاً بگوئید که اطفا ل آنها باهم چه قرابت دارند ؟

پاسخ دهید

لطفا این غزل را تکمیل نموده و بگو ئید که شا عر آن کیست ؟

جفای خلق و غم روز گار دیده منم
وزین‌دو،رشته بیو ند خود بریده منم

لطفا پاسخ بد هید :

• روزی در محفل عروسی دعوت بودم نا گهان دا ماداز اتاق خارج شد و با به قرار گذاشت :

دوستی که پهلو یم نشسته بود تعت : او بالا حره باز یافت .

لطفاً بگو ئید که او چی . راباز یافته بود ؟

دکالیزه...

د (٦٧) مخ پاتی

کریگوری کلیزه ومنله سوه او په ۱۸۷۱ م کال د فرانسی دانقلاب سره سم دهغه هیواد دزیږاو ایستونکو له خوا د فرانسی دانقلاب کلیزه د ۱۸۷۱م کال دمارچ د ۱۸ څخه دمی تر ۲۸ نیټی پوری رسمی کلیزه وه .

دیهودیانو دلومړیو کلیزو په باب کوم اسناد نه لری خو یوازی په تورات کی د څلورو میاشتو نومونه چی دکرهنی سره اړه لری ذکر سوی دی ترژیړند د مخه په ۵۸٦ـ۵۳۹ کلو کی کله چی یهودیان دبابلی تر واکمنی لاندی وو نودبابل کلیزه یی منلی او اوس هم د بابل ا و د دیانو دکلیزو میاشتونومونه دقبطیانو دکلیزی یوه څانگه به ایران کی تر زیږند دمخه د زدمی به لومړی نیمایی کی جوړه سوی ده دا کلیزه دزر ـ دشتیانو په واسطه‌جوړه اودی کلیزی میاشتی او ورځی د خدایانو به نامه بلل کیدی . دبیلگی به توگه دهری میاشتی لومړی ، اتمه، پنځلسمه او دویشتمه ورځ د هسك ، ستورو ، لمر او سپوږمی د خدای به نامه یعنی اهورامازد بلل سوی دی دا میاشتو په رفورموسته کی بدلون غوښتلی لکه دفراوش میاشت چی به وروستیو کلیزو کی تر اوسه پوری به فروردین اوښتی ده .

د فرانسی کلیزه د ۱۷۹۳ کال داکتوبر پر پنځمه د فرانسی دملی کمیسیون له خوا ومنله سوه دتغی کلیزی د میاشتی نومونه برفصلو ویشل سوی دی (جغول وگوری) هره میاشت بیا پر دوو برخوویشله سوی ده او دکال په اخیر کی به پنځه ورځی جشن اوبه کبیسه کال کی شپږ ورځی جشن زیاتیدی دا کلیزه ۱۳کاله استعمال نسوه او د ۱۸۰۵ م کال دسامبر پر ۳۱ نیټه خورا سره ورته دی . ترژیړند دمخه تردیمی پیری پسو دی ددوی کال دنیسان د میاشتی څخه پیل کیدی خوروسته دی نیټی دتشری‌میاشتی ته‌واوښتی ددوی د کلیزی پیل ترژیړند د مخه ۳۷٦۱ کال بلل کیږی . دمیاشتو نومونه یی په جدول کی وگوری .

دمسلمانانو کلیزه څنگه چی دقرآن د نهمی سوری په ۱۳٦ آیت کی راغلی : ((ان عده ـ ا لشهور ر عندالله الناعشر شهراً ...)) دوولس میا شتی ده داقمری کلیزه د حضر ت محمد (ص) دهجرت څخه مدینی منوری ته د ٦۲۲م کا ل دجولای د ۱٦ نیټی څخه پیل کیږی او په څینو اسلامی هیوادو کی لمریزکال هم معمول دی چی دهمدی نیټی څخه پیل کیږی قمری کال ۳٥٤ ورځی او لمریزکال ۳٦٥ دی اوکبیسه قمری ـ ۳٥٥، لمریز ـ ۳٦٦ورځی دی په همدی خاطر به هرو ۳۳ کلوکی قمری ـ هجری تر لمریز هجری پی‌کال زیاتیږی . اوس هم قمری ـ هجری کلیزه‌دافریقا دلویدیز څخه تر لیری ختیځه پوری معموله ده. ددی کلیز ی دمیاشتی نومونه او تراسلام د مخه داعرابو د کلیزی دمیاشتی نومونه په جدول کی وگوری.

په پورتنی کلیزه کی سمون دتیرلسم پاپ گریگوری له خوا طرحه سو او دایتالوی داکتراو ریاضی پوه لویج لیلو دکلیزی طرحه یی ومنله داکلیزه د ۱٥۸۲ م کال څخه رسمی سوه او دگریگوری په نامه شهرت لری. داکلیزه په لومړی سرکی دلوی مخالفت سره مخامخ سوه څینو حتی‌ویل چی‌داکلیزه دکفرپانه اوپاپ دمسیحیت ضد سری دی نامتو عالم کیپلر که څه هم په ابتدا کی ددی کلیزی سره مخالفت وښاوه خودخیر او وروسته یی هغه کتوره وبلله داکلیزه د اروپا په کاتولیکو هیوادو کی زرومنله سوه اواوس داروپا، امریکا، استرالیا په ټولو هیوادو اوداسیاو افریقا په څینو هیوادو کی دگریگوری کلیزه رسمیت لری .

دوران پدرکلانم

بقیه از صفحه (٦۳)

دار کاندید شدم .

آنجا، برای کودکان نو زاد توسط ماشین شیر می‌دادند ، توسط کمپیوتر غذا می پختند. ماشینها برای آنان شعر می ساخت آهنگ می سرود و می رقصید، حتی تعدادی ازدختران وپسران جوان با ماشینها ازدواج می کردند اما قبل ا ز آنکه تولید نسل نمایند از هم طلاق می گرفتند .

بالاخره همه جای انسانهارا ماشین ها گرفته بود، درپوران پیلوت ها، معلم ها، دانشمندان وهنرمندان همه ماشینها بودند، بلی، هنرمندان شان‌هم‌ماشینها بودند .

در اینجامن حالتی را دیدم که تصورش نمی توانستم . بلی، در این جامعه که به اوج تمدن رسیده بود ، من دیدم‌که وقتی فرزندان یك فامیل به خانه می آمدند ، برای آنکه پدر ومادر شان آنها را بشناسند کارت های هویت‌خود رانشان می دادند .

ومن ، با دیدن این حالت به وحشت افتادم .

نوشته ظاهر ایوبی

آخرین قسمت

(بقیه از صفحه ۷۰)

جانس حضور درمیدا نحاده میشد . ولی بالاخره‌درمسابقه باچکوسلوا کیا مر بی تیم تحت‌فشار مطبوعا ت ومرد م مجبور شد تا ((ویالی)) رابا بژیو عو ض کرده اورا در پهلوی شیلا چی به خد مت گیرد . او درین مسا بقه یا را نه یك فو تبا ل سرا پا تحر ك و ستود نی وبه ثمر رسانید ن یك گو ل استثنایی حقانیت اش را به اثبات رسا نیده به همه‌گا ن تفهیم کردکه بازیکن بزرگ و صا حب کلاس عالی فوتبا ل بودحشا یسته بر حق به تن نمودن پیراهن تیم‌ملی کشور شس میباشد .

ریمونه کریزور مر بی باشگاه ((رن)) فرا نسه در رابطه به‌گو ل او میگوید : ((گولی را که‌بژیو دربرا بر چکوسلوا کیا باتکیه‌به‌قدرت‌بدنی توانایی‌اش‌درحفظ توپ‌وسرعت بی‌نظیرش به‌ثمر رسانید یکی از ماندگار تر ین خا طرا ت جام‌جها نی ۱۹۹۰خوا هدبود.

جالب اینکه خودش‌این گول رابرعلاوه اینکه بزرگتر ین پیروزی‌اش‌میداند به((اندرینا)) دوشیزه یی‌که قرار است باا و ازدواج نماید وقف کرده‌است. بژیو هنوز ۱٥سال داشت که درمکتب بااندرینا آشنا شد و ازهما ن آغا ز آشنا یی اورا منحیث‌همسر آینده‌ا ش به والد ینش معر فی نمود .

طوریکه گفته آمد یم او جوا نیست‌برده‌باروبا حوصله بینا نچه حتی درمقا بل‌ویچینی مربی تیم‌ملی که باوجود فشار مردم‌و اظهارا ت صا حب‌نظران مبنی براینکه بژیو در حا ل حا ضر بهترین و شایسته ـ ترین مرد ایتالیا یی برای‌بدن کردن پیراهن شماره (۱۰)تیم ملی‌است ،هنوز هم چا نس حضو ر همیشه گی در جمع (۱۱)بازیکن اورا برا یشس نداده‌است نیز ازصبروحو صله کارگر فته میگوید : ((آرزومند م‌یکی‌ازیازده ستون محکم وحفیشه گی تیم ملی فوتبا ل‌کشور م باشم و لی متا سفم که حق‌انتخا ب با ویچینی است)).

ـاوامرو ز درپهلو ی‌شیلا چی درتیم پروونتوس یکی ازخطر ـ نا کترین خطو ط حمله ارو با را تشکیل داده‌است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

فصل

روش‌هـــای تنفـــس

درعلم پرانایاما هرعمل تنفس به سه بخش تقسیم شده است وعبارتند از: عمل زفیر (ریشاکا)نگهداری تنفس (کومبهاکا) وعمل شهیق (پوراکا) • کومبهاکا را میتوان به بخش های نگهداری تنفس بعد ازشهیق کامل (انتاراکومبهاکا) یازفیر کامل (باهاکومبهاکا) — تقسیم کرد • پروسه پرانایاما درمجموع شامل چهار مرحله ذیل است :

۱ــ ریشاکا
۲ــ باهاکومبهاکا
۳ــ پوراکا
٤ــ انتاراکومبهاکا

تمام تمرینات پرانایاما ازهمین مراحل مشتق شده است قبل ازآغاز تمرینات تنفس هرفرد وسوراخ بینی باید پاک وصاف باشد تاداخل شدن هوا ازطریق مجاری تنفس وهمچنان جذب پراناردن بامشکلاتی مواجه نه شود باآن که سوراخ های چپ (ایدا) وراست (پنگالا) بینی به خاطرتاًمین جریان کامل پراناردن باهم یکجا کارمیکنند ولی هرکدام آنهانقش منحصر به فردی را درین پروسه بازی میکنند • عمل تنفس متناوب سوراخ چپ وراست بینی بدون نگهداری تنفس هآخرین قسمت های مجاری تنفسی راپاک کرده حس شامه راقویتر ساخته وحرکت پراناراردن متعادل میسازد مثل اساسی عمل نوبتی تنفس که به نام (نادی سودانا) یاد میشود درپروسه پرانایاما تمرین اساسی ولازمی شمرده میشود • نادی سودانا باصفیه مجاری بینی زمینه رابرای اجرای تمرین دیگر تنفس مهیا میکند •

مبادیات :

پوزوجاباجاساختن انگشتان

درپوزیشن فوق رابگیرید • انگشت سبابه (شهاد ــ ومیانی دست راست رابمطابق فوتوی (۲۲) قات کرده ودست را نزدیک بینی ببرید • برای بستن سوراخ راست ازانگشت شست وبرای بستن سوراخ چپ ازانگشت های چارم وپنجم استفاده کنید هقبل ازاین که تمرین تنفس راآغاز کنید برای چندین دفعه جاباجاساختن انگشتان رامشق کنید هنگامیکه دراجرای این عمل مهارت کسب کردید هقادر

جمهوریت حرکت هوارا ازطریق سوراخ های بینی کنترول نمایید •

فوتوهای شماره (۲۲)

ل تنفس

ــ درحالیکه سوراخ راست بینی تان بسته باشد را ازطریق سوراخ چپ استنشاق کنید •
ــ برای لحظه هردوسوراخ بینی را ببندید •
۱ــ درحالیکه سوراخ چپ بینی تان بسته باشد هوارا ازطریق سوراخ راست خارج سازید •
۲ــ بعد اززفیر کامل هوارا ازطریق سوراخ راست بینی بعداخل فرو ببرید •
ــ باردگر هردوسوراخ بینی رابرای لحظه ببندید •
ــ سوراخ چپ بینی رابازنگهدارید وهوارا خارج ــ کنید • تمام این پروسه جر رابه نام یک دوره مکمل یاد میکنند درمرحله نخست سه دور تمرین اجراء کرده وبه تدریج به تعداد آن افزوده شود •

هدف عمده :

این تمرین مجاری مربوط به پرانارا تصفیه وتطهیر نموده به بدن ودماغ راحت وطراوت مجدد میبخشد •

تمام تنفس هاباید آهسته هعمیق وآرام باشد ریتم ارایه شده طوریست که تاشمارش چارهوا به داخل فرو برده شود هبرای لحظه مکث شود وبعدتاشمارش چهار هوا خارج ساخته شود • بخاطر داشته باشید که تمام عملیه تنفس ازطریق بینی اجراء میشود • دهان رادرجریان تمرین بسته نگهدارید • کمرباید راست وشانه باراحتی پایین نگهداشته شود سینه هگردن وسرباید به منظور جلوگیری ازفشار ناگوار بالای مراکز عصبی پراناد رستون فقرات راست ودرست خط نگهداشته شده باشد • سعی شود تاعضلات درناحیه وجعی به خصوص پیشانی هفک لبها هگلوورذن راحت نگهداشته شود هدرجریان انجام این تمرین باید چشمها بسته باشد نادی سودانا بعد تمرین تطهیری بوده ولی فاقد مشخصه اکثر روش های یوگامیباشد • مکث بعد عمل شهیق وزفیر (کومبهاکا) درنادی سودانا وجود ندارد • پرانایاما ازلحاظ لغوی به معنی ((مکث درجریان تنفس)) است • ازنگاه اساسات یوگا هتمام پرانایاما بمرتبه حس تنفس استوار است •

کومبهاکا درتوازن تقسیمات پراناد رسرتاسر بدن کمک میکند همچنان کومبهاکا به شما توان آن رامیدهد تا پرانارا بیشتر پنه به آن قسمت های ازبدن که نماز بیشتری به آن احساس میشود راهنمایی میکند •
کومبهاکا به آماده گی جدی نیازمند است هانتظار نداشته باشید که کومبهاکا رابدون کدام آماده گی وتمرین قبلی طوریکه لازمست اجراء کرده میتوانید کومبهاکا اساساً زمانی خطرناک است که باپی پروسه کامل ترک پیاناد یده گرفته شود • یوگی های مجرب نفس شان رابرای بیشتر ازسی دقیقه حبس میسازند واضحست که هیچ مبتدی نباید به چنین عملی ــ دست بزند • تمرین تدریجی روز موفقیت درین کارراست هآهسته شروع کنید وبه تدریج زمان حبس نفس رابیشتر سازید •

بیایید باتمرین نسبتاً ساده پرانایاما همراه با کومبهاکاآغاز کنیم • این یک روش تنفس نوبتی است که به نام (انولوما ویلوما) یاد میشود • باملاحظه هدایات این تمرین درست خواهید کرد که این تمرین تااندازه برای تان آشنااست علت آشنایی این است که انولوما ویلوما درواقعیت نادی سودانا با اضافه انتاراکومبهاکا باحبس نفس باریه های پراست این یک تمرین کلاسیک پرانایاما یست که بایست شما باآن آشنایی حاصل کنید •

هدایات :

پوزوجاباجاساختن انگشتان

جاباجاساختن انگشتان کاملاً مشابه به تمرین نادی سودانااست • یکبار دیگر باید ازپوزیشن فوق استفاده به عمل آید • صرف این بار هناحیه لگن خاصره تن به پیش خم شود •

عمل تنفس :

۱ــ درحالیکه سوراخ راست بینی بسته باشد هاز ــ طریق سوراخ چپ هوافروبرده شود •
۲ــ هردوسوراخ بینی رابسته کنید ونفس راتاشمارش چار حبس کنید •
۳ــ سوراخ چپ بینی رابسته نگهدارید وازسوراخ ــ سوراخ راست هوارا خارج کنید •
٤ــ ازسوراخ سوراخ راست هوارا فروببرید •

(c) ketabton.com: The Digital Library

۵ـ هردوسوراخ رابسته کنید نفس تان راتاشمارش چارحبس نگهدارید .

۶ـ سوراخ چپ بینی راباز کنید وهوارا خارج سازید . دراغاز همه دور تمرین رااجراء کنید و به تدریج آن راافزایش بخشید .

فوتوی شماره (۲۳)

اهداف عمده :

این تمرین بعدن نیروی مجدد میبخشد ـ اعصاب راآرام ساخته ودماغ راراحت میسازد .

تبصره :

توصیه های مربوط به تمرین نادی سودانا را دنبال کنید . به مسوولیت انتاراکوسباکا در مرحله ۲ و ۵ تمرین توجه خاص داشته باشید . ریتم تمرین طوریست که فرمودن نفس تاشمارش چهار و حبس آن تاشمارش چهار وخارج ساختن آن نیز تاشمارش چهار باید باشد . برای دوهفته اولی تمرین به حبس تاشمارش چهار باپند باشید . بعد به تدریج آن راتاشمار ۸ افزایش دهید .

تعداد زیاد تمرینات پرانایاما تحت پراکوسباکا وجود دارد انولوما ویلوما ازانتاراکوسباکا یا حبس نفس بعد ازشهیق کامل استفاده میکند بسیاری ازتمرینات دیگر باانتاراوباباکوسباکا یا حبس بعد ازخروج کامل همراه اند . معرفی تمام این تمرینات خارج ازهدف وبحث این کتاب است ولی به منظور درک بهتر عمق وپهنای پرانایاما یک تمرین دیگر نیز معرفی میگردد این تمرین رابه نام ساماوریتی یاد میکنند . ساماوریتی معنی ((همان)) وریتی به معنی ((عمل)) است طوریکه ازنام آن پیداست سعی شده است تاهماهنگی درچار مرحله تنفسه آن حفظ گردد (ریشاکا ، پاباکوسباکا ، پوراکا ، انتاراکوسباکا) .

عمده لطف :

پوز

پوزتمرین کاملاً مشابه به پوزتمرین انولوما ویلوما است . استفاده ازانگشتها ضرورنیست زیراتمرین ساماوریتی کاملاً مستلزم تنفس نیستی نمیباشد .

عمل تنفس :

۱ـ تاکاملاً ازطریق هردوسوراخ بینی هوراخارج سازید .

۲ـ عمیقاً ازطریق هردوسوراخ یعنی هوراغرق بسینه

۳ـ ریه هارا تاشمارش چهار پرنگهدارید .

درمرحله نخست این تمرین راتاسه روند اجراء کنید به تدریج آن راافزایش بخشید .

هدف عمده :

هدف تمرین همان هدف تمرین انولوما ویلوما است .

فوتوی شماره (۲۴)

تبصره :

وسیله های متدرج درتمرین نادی سودانا رادرنظر بگیرید مستحسن لازمه تمرین ساماوریتی حفظ هماهنگی بین (۱) مرحله هدایات تمرین است . درآغاز هرمرحله راتاشمارش چار اجراء کنید هرشمار باساسیان قلب خود شما توام باشد . نفس تان را دریابید ومطابق هرشمار آن شمارکنید قبل ازینکه زمان تمرین راعولانی ترسازید نخست دراجرا تمرین مهارت پیداکنید . به تدریج به پیش بروید بعد مطابق ریتم تمرین هماهنگ شد به تدریج زمان تمرین راازشمارش چارتاهشت بالابرید .

بخش پنجم

تمرینات خاص روزمره برای زن و مرد فعال

فصل یکم

تمرینات روزمره :

برنامه ذیل برای تمرینات روزمره مختصر ولی مؤثر است . این برنامه شامل "۱۳" اساناست بوده که ازجمله پوزهای اساسی انتخاب شده و یک تمرین پرانایاما نیز درآن شامل است . این پوزها به شما کمک خواهد کرد تا اساس مطمئن نیرومندی و ارتجاعیت بدن را بنیان گذاری نمایید . در حالیکه تمرین پرانایاما برای استراحت و تجدید قوای بدنی شما کمک خواهد کرد .

برنامه را آن طوریکه ترتیب گردیده اجراء کنید . در مرحله نخست خود را با آن عادت دهید و بعداً میتوانید مطابق نیازمندی های خود آن را عیارساخته و یا از میان پوزهای اساسی اساناهای جدید را برگزیده و یا اساناهای این برنامه تعویض نمایید . همچنان میتوانید برنامه را با تمرین تنفسی آغاز و به پایان برسانید . یا ترکیب تمرینات گوناگون درک خواهید کرد که کدام برنامه برای شما متناسب

۱) تمرین تنفس نهتی " نادی " .
۲) تمرین پوز کوهی " تاداساناسا " منتشره شماره ۹ سال ۶۹ سپاوون .
۳) تمرین تمدد کمر " پاشچموتان اساناسا " منتشره شماره ۹ سال ۶۹ سپاوون .
۴) تمرین مارکیوا " بوجانگ اساناسا " منتشره شماره سال ۱۳۶۹ سپاوون .
۵) تمرین انبساط ساده سینه " ارداچاکراساناسا " منتشره شماره ۹ سال ۶۹ سپاوون .
۶) تمرین مثلث ساده " تریکوناساناسا " منتشره شماره ۲ سال ۶۹ سپاوون .
۷) تمرین تاب خوردن ساده ستون فقرات " اردا ماتسیندراساناسا " منتشره شماره ۱۰ سال ۶۹ سپاوون .
۸) تمرین خم شدن به عقب " سوپتاواجراساناسا "
۹) تمرین تمدد ستون فقرات .
۱۰) تمرین هال اساناسا مربوط فوتوی شماره ۷ .

۱۱) تمرین شانه " ساروانگه اساناسا " .
۱۲) تمرین ساده ملخ " سالاب اساناسا " .
۱۳) تمرین ساده ماهی " ماتسیاسا " .
۱۴) تمرین استراحت کامل " ساواساناسا " .

فصل پانزدهم :

ارتجاعیت چیز با ارزش است به ویژه برای ورزشکارانی که برنامه های رقابتی را دنبال میکنند . ارتجاعیت بهترین وسیله محافظوی در برابر صدمات ناشی از ورزش بوده و در سمت دهی حرکات ورزشکار مؤثری را ایفاء میکند .

کشش و تمدد وسیله ایده آل بهبود بخشیدن ارتجاعیت بدن بوده که ناهی از راههای نادرستی هم به آن متوصل میشوند .

اشتراء دیده باشید که ورزشکاران با تجربه و بی تجربه حرکات تند و سریع اجراء میکنند .

با اجرای حرکات تند غیر طبیعی و متواتر دلتنگی شده و از چهره شان نمایان است . این روش کمتر کشش بالستیک یا جنبشی و خیز یاد میشود کاملاً نامطلوب است . سالها قبل ، پیش از آن که نواقص این چنین حرکات برملا شود ، حرکات عادی و ایدیال بودند . برخلاف عقیده عمومی ، کشش بالستیک جای مؤثر بودن برای عضلات که معمولاً موجب آن نیز میگردد ورزشکاررا ترغیب مینماید تا بیشتر جنبه معنوی خود به اجرای آن ها بپردازد ، بیشتر موجب ناراحتی میگردد و زمانیکه این چنین واقع شود به ویژه اگر عضلات و ماهیچه ها " سرد " باشند بسی خطرناک تمام میشوند .

کشش ثابت با سیستم تنظیم شده حرکات آهسته و تحلیل شده بهترین روش مناسب است . این سیستم بیاد یک دهه قبل معمول شد و پروسیجر کشش عبارت است از کشش آهسته و تدریجی ، نگهداشتن حالت کشش و بعد رها ساختن عضلات کش شده به شکل تدریجی . آیا این شکل کار طبیعی است ؟ شاید باشد ! از همین جهت کشش ثابت روشی است که در یوگا دنبال میشود .

ازآن جایی که یوگا برنامه برای کسب حد معین ارتجاعیت ندارد " طوریکه میدانید هدف اساسی یوگا عبارتست از توازن فزیکی ، دماغی و روحی " آن هم ازارتجاعیت درست نتیجهٔ طبیعی اجرای تمرین ها میباشد . حرکات مربوط به کشش و نگهداشتن آن به طور دراماتیک زمینه صدمه پذیری ناشی از تغیر را کاهش داده و زمینه را برای حرکات در حد بیشتر میسازد . قابل تعجب است که چگونه عضلات با کشش آرام و تدریجی نگهداری حالت کشش و بعد رها ساختن حالت آهسته آهسته بهبود میورود . با افزایش عمر ، متوجه خواهید شد که این نوع تمرینات برای شما حایز اهمیت زیاد است زیرا نیازمندی از ارتجاعیت عضلات تان با پیشرفت عمر کاسته میشود . کشش منظم و تدریجی به شما کمک خواهد کرد تا سطح ارتجاعیتی راکه برای شما مناسب است حفظ کرده و همواره از حرکات ورزشی لذت ببرید .

باید سعی کنید هر روز ، حتی اگر برای پنج یا ده دقیقه هم باشد حرکات کشش را اجراء کنید . وقف اضافی را در برنامهٔ روزانه ورزشی تان برای تمرینات کشش در نظر بگیرید . با اجرای تمرینات این فصل ارتجاعیت بدن را به حد اعظمی آن میرسانید . تا کمک بیشتر روی آن قسمت های بدن که احساس میکنید نیازمندی در آن جا بیشتر است مربوط خود شما است .

بقیه در صفحه ۷۷

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه از صفحه (۲۵)

دختر...

داستان دری

کرده و چند تابلیت نیز به او داد .
بر علاوه یك مقدار، دوای دیگر برای روز های بعدی نیز برایش گذاشت .

مریض با اظهار امتنا ن عمیق به صورت اش نگاه کرد وو قتی دستانش را با هم بسته ومیخواست تا به او خدا حافظ بگوید ، قطرا ت اشك بی اختیار بر صور تش روا ن شد .

هنگا می که داکتر با عجله ازآن خانه میبر آمد ، سا عت دو شب بود . سردی زیاد شده و غبار تیره تر گردیده بود ، احساس کرد که دخترك در آ ن اطر ف نیست اما دراین وقت دفعتا او مقا بل داکتر ظاهر شده و اورا تا خانه اش همرایی نمود.

زمانی داکتر به کو چه خودشان رسید به سر عت قدم هایش افزود. خون در رگها یش گرمتر شد. به اطرا فش نگاه کرد ، دیدکه قامت تاریك وتیره دخترك به نظر نمی رسد او تقر یبا از ترس منجمد شده بود . و قتی به محل اقا متش رسید ، د رآنجا همسر ش و راهو منتظر او بودند . داکتر طر ف آنها لبخندی زده و گفت :

– چه خوب شد که رفتم. وا قعا مریضی اش خط رناك بود می توانم بگویم که من درست و به موقع اورا تداو ی نمودم .

داکتر راگهاو با خیال کا ملا راحت بعد از آن آزمایش مشکل، دو باره با احساس خوشی وموفقیت به بستر نرمش در آمد .

دو روز از این حادثه گذ شت . صبح دلپذیر روز یکشنبه بود داکتر راگهاو باخیا ل آسوده با پسرش د رباغ منزل خود مصروف بازی بود . دفعتا چیزی بهسرعت برق در فکر ش گذشته و اورا تکان داد . بهخاطر آورد که چند روز شده ا زآن مریض کهدر آن خانه بزرگ قدیمی هست، خبر ی نگرفته و دخترك نیز نیامده بود تا ازحال مریض به او اطلاع دهد .

با خو دش گفت :

اوه خدایا ! با ید پرو م وازاو خبری بگیرم .

خانمش صدا زد :

– کجا میروی ؟

داکتر که با عجلهدور میشدگفت:

دفعتا داکتر راگهاو آن شب سرد را بهخاطر آورد که چطورسایه یك دخترك را تا اینجا دنبال می – نمود . خون در رگ هایش منجمد شد . چشمانش دو باره به طر ف عکس چرخیده ودر آ ن خیره ماند تصویر کهنه دخترك کو چك مزین با گلهای که رنگ خود را کا ملا از دست داده بودند همچنا ن رو ی دیوار قرار داشت .

داکتر نمی توانست چشما نش را از تصویر بر دارد و چنان به نظرمی رسید که دختر ك باتبسمی در مقابلش ایستاده است و به او میگوید :

– تشکر ! بسیار تشکر ،داکتر زشما ممنونم !!

– به زودی بر خوا هم گشت.

با آن که آن خانه را فقط یکبار دیده بود . راه اورا به بسیارآسانی وبدون کدام تکلیف پیدا کرد . از همان دروازه نیمه باز داخل شدهاز زینه ها بالا شد مگر آن زن به بستر اش نبود .

– اوه خدا یا ! آیا او مرده ؟ از این اندیشه لرزه شدیدی سرا سر وجودش را فرا گرفت . نه این اتفا ق نیافتاده من آنچه که می توانستم برای تداو ی او انجامدادم.

ناگها ن دروازه اطاق با صدای خشکی باز شد وهمان زن دا خل گردید . از پیشتر بهتر به نظر میرسید . او وقتی چشمش بهداکتر افتاد . اشك امتنان و قدر دا نی به گونه هایش جاری شد .

داکتر گفت :

– چرا گریه می کنید ؟ شما که کاملا صحتمند به نظر میرسید .

زن سر ش را تکان داد امادفعتا سرش را بلند نموده و به چشمان داکتر خیره شده و گفت :

– داکتر شما چطور خبر شد یدا که من به بستر مرگ افتاده ام که آن شب به دیدنم آمدید ؟

– سوال عجیبی است . چرا مگر ؟ دختر خود تا ن مرا تا اینجا آورده بود .

– دخترم ؟ ... زن اینرا گفته و لبخند عجیبی زد .

منظور شما اوست ؟ به تصویر قاب شده دخت رکی روی دیوار اشاره کرد .

بلی او همان دخترك کو چك کرتی سیاه بود .

داکتر د رحالیکه به کر تیسیاه بینه، بینه که دخترك د رآن شب به برداشت و حال در گوشه اطاق به میخی آویزان بود ، نگاه میکرد ، پرسید :

– بلی همان دخترك است. او کجاست ؟

دو باره اشك به صور ت زن روان شد . داکتر را گهاو با حالت متعجب پرسید :

– چرا ؟ چی گپ است ؟

زن بیچاره که بغض به سختی گلویش را می فشرد گفت :

– داکتر ! او مدتها قبل مردومرا تنها گذاشت . بلی او دخترم بودو عزیز ترین موجود زنده گیم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه از صفحه ۳۵

اه خدایا چقدر روزهاست که گذشته اما این صدا را همیشه هنگامیکه هرکستاپچه یی را می‌نویسم نمیتوانم از حضور ذهنم دور سازم. این کلمات برایمن چه تصویرهایی میداد و من جز با خود و با هیچ کسی نمیتوانستم این ساده ترین کلمات اورا معنای دیگری بدهم. هیچ عاشقانه یی درین امتنان وجود نداشت اما قادر نشدم خود را بفهمانم که چنین نیست.

انروزها من خوشوقتی عجیبی داشتم. در مهربانی و ارامش خود برای خانواده، دوستانم مورد توجه شدم همینکه خیال اورا داشتم احساس خوشبختی بزرگ میکردم. کسی حاضر نیست همه چیزی راکه دارد بدهد و خوشبختی بدست اورد. من انوقت حاضر بودم هرچه دارم بدهم اما این موهبت را داشته باشم.

استاد ما بعد از درس همین را می گفت: تنهایی تانرا قسمت کنید وخود رادریابید که چرا و چگونه زیستن را بفهمید. استاد ما رفتی میگفت همه ما به او گوش میدادیم و در کلام او طنین خاصی بود که ما را مجذوب میساخت انگار او همه محبت و عشق بود که با هر کلامش ما را میاموخت.

او را گوش میکردیم اما نمیدانم چرا ناگاه بما این حقیقت پوشیده روحم معطوف شد که دیدم "او" به استاد چنانی گوش داده است که نه همه ما. چیزی موجب شد که ناگاه احساس عمیق حسادت در من خانه کند. من دیگر توجه ام از سخنان استاد برگشت به او میدیدم که به استاد خیره مانده است. همه صنف ما چنین بود اما چرا او را دگرگونه می دیدم؟

هرچه بیشتر توجه کرد بمعنای نگاه های او را به استاد عادی نیافتم ناگاه احساس کردم از چوکی کوچک خود افتادم، دستم تکان خورده، سردی تنم را لمس کرد استاد همچنان صحبت میکرد و توجهی به هیچ یک ما نداشت دیدم او در کاغذ روی دستش خطوط نامنظمی رسم کرده است. خطوطی که من روز ها پیش معنایش را نیافته بودم وقتی آن خطوط راکه با انگشتان "او" کشیده شده بود دیدم شباهتی را میان این خط ها و خط های نامفهوم خودم دریافتم. من خطوط نامنظم را بلاخره تصویر کردم هندسه عشق همینگونه بود: مثلث ها و مربع ها، دایره ها و خطوطی که بیشتر علامت لایتناهی را افاده میدادند. هیچگاه ارزش علامت لایتناهی را در ریاضی، به این معنی که در عشق یافتم ندانسته بودم.

بار دیگر من احساس کردم که ازچوکی صنف خود به زمین افتادم، لرزش و تکان مهیبی صنف ما را تکان داد. شیشه ها فرو ریختند و در هاله گرد و غبار، گوش های ما کیج شده بود استاد با هراس و با همه از ما پرسید:

کسی افگار نشده؟

هنوز کسی نمیدانست، تنها او خاموش بود و بطرف استاد میدید، بسیاری از همصنفی های ما به دهلیز برامدند و در تاریکی دهلیز او آهسته و با همان ادای همیشگی به استاد گفت: اگر شما افگار میشدین ....؟

او را باز دیدم.

در جاده یی که از درختان عکاسی معطر بود نقش پاهایی را دیدم که مثل همان خطوط نامنظم بودند، انجا میتوانستم باز هم علامت لایتناهی را ببینم که دو جفت نقش پا را با هم پیوند داده بود.

بقیه از صفحه ۷۵

تمرینات کشش:

۱) تمرین توازن "ناتراج اسانا"
۲) تمرین کشش زانو
۳) تمرین خم شدن ستون فقرات به پیش.
۴) تمرین پوز کمان "دهانوراسانا".
۵) تمرین خم شدن به عقب "سوپتا-واجراسانا"
۶) تمرین خم شدن شدید به پیش "پراساریتا پادوتان اسانا".
۷) کشش زاویه در حالت نشسته "اوپاویستاکون-اسانا"
۸) تمرین کشش کمر.
۹) تمرین چراغ قوی جیبی "اوردوامکهاپاشمهوتان-اسانا"
۱۰) پوز ریش.
۱۱) پوز ساده ماهی "ماتیسا"

تمرین خم شدن ستون فقرات به جلو:

"فوتوی شماره (۲۵)"

هدایات:

۱) طوری بنشینید که زانوی چپ تان خم باشد و پای چپ تان زیر سرین راست تان قرار داشته باشد.
۲) ساق راست تان را بالای زانوی چپ تان عبور داده و پای راست تان را محکم بروی فرش قرار دهید.
۳) دستان تان را بالای زانوی راست تان قرار داده و هوا تنفس کنید. نفس بکشید، به جلو خم شوید و سعی کنید تا سر تان به زانو برسد. این پوز را برای (۱۰) ثانیه نگهدارید. عمیقاً تنفس کنید.
۴) آهسته آهسته از پوز خارج شوید. به مرحله آغاز تمرین برگردید و بعد پاها را تغییر بدهید.

تاثیر عمده:

باعث کشش سرین ها و ران ها گردیده و ارتجاعیت فقرات را بیشتر میسازد.

تبصره:

در هنگام خم شدن به جلو به هیچگونه حرکت غیر طبیعی مبادرت نه ورزید.

خم شدن شدید به جلو:

(پراساریتا پادوتان اسانا)

فوتوی شماره (۲۶))

هدایات:

۱) طوری ایستاده شوید که پاهای تان از هم فاصله داشته و دستهای تان روی ران های تان قرار داشته باشد.
۲) به جلو خم شوید طوریکه زانو ها راست و کمر کمان دار باشد.
۳) نفس بکشید و کف های دست تان را در میان پاها به اندازه یک برشانه از هم دور روی فرش بگذارید.
۴) تنفس کنید و کمر تان را زمانیکه سرتان را بالا میکنید کمان سازید.
۵) آرنج ها را آهسته آهسته خم کنید و سرتان را به طرف فرش ببرید. وزن بدن را باید پاها بردارد. این پوز را برای (۱۰) ثانیه نگهدارید.

www.kabulpublic.com The Digital Library

مشکلات مارا بنویسید

نسیم:

چند ی قبل ناظرزد و خورد چند تن از جوانان دریکی از کلپ های بلیارد بودم وتکرار این‌وضع مجبورم ساخت تا وسیلتاً پیشنهاد نمایم که این کلپ ها مربوط ریاست تربیت بدنی وسپورت گردیده وهمه وقت از آن محلات بازدید و نظارت صاعمل آید. زیرا در محلی که من زنده گی میکنم دو کلپ بلیارد قرار دارد که همیشه دراین کلپ هااعمال خلاف اخلاقی صورت گرفته و بیشتر اوقات ناظر بر خورد های فز یکی آنها می باشیم .

نصیر احمد از خیر خانه :

من نمیتوانم بگویم که مطلب ذیل مشکل شخصی است یایك موضوع عمومی که بر همگان ارتباط داشته ویا اخلاق اجتماعی در ضدیت قرار دارد به خاطر دارم یکی‌دو سال قبل تصمیم گرفته شد تا از داخل بس های شهری ، پست کارت‌های ستاره گان سینما یی جمع گردد که در یکی دو موتر این تصمیم نیز عملی گردید ولی بعداً مانند هر اقدام دیگر به دست فراموشی سپرده شد . به هر موتری که‌راکب سوار میشود آنقدر عکس های لچ وبرهنه رامی بیند که فراموش میکند در سرویس نشسته است بلکه بیشتر به این تصور میشود که شاید دریکی از ویدوسالون های زیر زمینی فلم سکسی را تماشا میکند. من به صفت‌یك فردمسلمان ومنحیث یك تبعه کشور اسلامی از مراجع ذیربط میخواهم تا چنین پستکارت هارا از بس ها جمع‌نمایند.

ویدا از کار ته سه:

ریاست ملی بس با وصف آنکه یك موسسهٔ عمده‌خدماتی و تخنیکی بوده واز سالها بدینسو وظیفه اصلی خود را فراموش نموده بی نظمی هاو بی کفایتی هاآنقدر دراین موسسه زیاد است که واقعاً نمیشود حساب کرد .

از یکسو وضع سروبس ها روز تاروز خراب وخرابتر میگردد واز جانبی همشهریان‌با مشکلات جدی دست وگریبان اند به خصوص برای محصلان پوهنتون وشاگردان مکتب وضع نهایت دشوار به وجود آمده است . من فکر میکنم کسانی که‌تا اکنون‌درراس ملی بس‌قرار گرفته اند همیشه خلاف رشته خود مقرر شده اند تقاضای من از مراجع ذیربط اینست که کار به اهل آن سپرده شود .

اوپیدر...

ازصفحه(۵۹)

با اینهمه لطیفی آثار نمایشی بسیاری نوشته وترجمه کرد دهها نمایشنامه و درامی که او به تنهایی عرضه کرد . کاری‌بود که برای او منحصر به فرد به شمار می آید . برخی از نمایشنامه هایی که لطیفی ترجمه کرده اینها ست:

من بمیرم تو نمیری، پیرامن عروسی، زن وطلاق، شوهر هفتم، شمعدانهای نقره، شبی که آواز زنگها شنیده میشد ، گنج فقط برای شوهران ، شنل یا بالاپوش وبرخی از نمایشنامه های دیگر .

لطیفی از طریق رادیو برنامه های ارزنده یی را به فرجام آورد . باری در زمانیکه تمثیل به شکل دیالوگ ها در رادیو آغاز شده بود ، در سال ۱۳۲۲ که سرمای کابل بیداد می کرد و زغال در دستمال های ابریشمین جا یافته بود ، درامی به نام زمستان نوشت که از رادیو نشر شد . سرمای استخوان سوز آن سال با این درام چنان موثر القا می شد که صدر اعظم وقت‌باهمه سختگیری که بدان معروف بود ، چنان به رقت آمد که مبلغ پنجصد افغانی به بازیگران آن ارسال کرد و به دنبال آن تاجران و سرمایه داران شهر دهها‌هزار افغانی به بلدیه آنوقت مساعدت کردند که به تهیه چوب وذغال غربا اختصاص یافت و بنا بر آن لطیفی در زمان تصدی خویش به حیث رئیس نیز درزمینه های توسعه برنامه های رادیو ایجاد برنامه های ابتکاری سهم چشمگیری را داشته است .

در زمان ریاست استاد عبدالرشید لطیفی تیاتر پشتو رسماً تشکیل شد . این تیاتر با تمایش یکی از آثار لطیفی که به نام قهرمانان (۱) بود وبه‌پشتو برگردان‌شده بود و به وسیله استاد رفیق صادق رژی شده بودو ممثلان ورزیده پشتوممثل فضلی و صایمه مقصودی وشمار ی دیگر در آن نقش داشتند .

■ ۱ـ در پاره قهرمانان از یادداشتهای شفاهی فضلی هنرمند ورزیده کشور بهره گرفته شده‌است.

تاثیر این نمایشنامه‌حماسی بر صدر اعظم وقت و اعضای کابینه و وکلای پارلمان چنان بود که همه در پایان نمایش اشك‌می ریختند و بنا برآن مبلغ‌یکصد هزار افغانی از سوی دولت به ممثلان اهدا شد .

نمایشنامه های پوهنتون‌ندارد ی که با هیجان وشور تماشاچیان و شهر یان‌کابل‌موا جه‌بود هر روزوسعت بیشتری می یافت . چنانکه این نهضت در هرات ، قندهار و مزار نیزبه وجود آمد ونمایشنامه ها یی مانند :

میراث ،شمعدان های نقره ، کار ، هفت رنگ ، دو صنعتگر و حاکم وغیره به روی ستیژ رفت، لو یسنده گانی که در کنار لطیفی این نمایشنامه هارا

(c) ketabton.com: The Digital Library

دنبه از صفحه (٦٧)

منم تیمور

● ● ●

پدر م بمناسبت اینکه دوره تحصیل من در مدر سه شیخ شمس الد ین به پایان رسیده بود یك اسپو یك ماد یا ن به شیخ شمس الدین دادوچند روز بعد من به مدر سه (عبدا لله قطب) منتقل گردیدم. عبدا لله قطب مردی بود عارف ودا نشمند وبسیار پر هیز کارو عده‌ای از پسرا ن اشراف شهر در مدر سه او درسی میخوا ند ند باید بگو یم که من با سر عت رشد میکرد م وزیبا می شدم و هر سال میگذ شت زیبا یی من افزون میگردیدودر چهار ساله‌گی بطوری کـــه دیگران می گفتند یکی ازجوا- نان زیبای ما ورا النهر بودم.

دربین جوانانی که درمدرسه (عبدا لله قطب) تحصیل میکر دند یك جوان بود بنام(پولاش) واز تر کیهای شر ق ماورا- لنهر بشمار میامد .

وقتی سا عات درس بـــه پایان میر سید و ما ازمدرسه خارج میشدیم آن جوان خودرا بمن میر سانیدو چیز ها یی بمن می‌گفت که من شرم دارم تکرار کنم .

یك روز بعد از خرو ج از مدر سه (پولاش) از دیگرا ن جدا شد و خود رابمن‌رسانید. من متو جه شدم که (پو لاش) بطرف‌من می آ یدو گفـــت (تیمور) برای چه نسبت بمن بی اعتنا یی میکنی و آیا نمی فهمی که من چقدر بتو عـلا- قمند هستم وبین تمـــام محصلین که در مدرسه‌تحصیل میکنند فقط تو را بر گزیده‌ام وتو باید خو شو قت با شی شخصی چون من که پدر م خان است ... من مجال نداد م که‌وی حرف خود را تمام کند و تیری از ترکش بیرون آوردم وبکمان پستم وبطر ف او پر تاب کردم تیر بر سینه اشی نشست وبر پشت افتادو بعد ازچند دقیقه زنده‌گی‌را پدرود گفت (پولاش) او لین کسی بود که بدست من کشته شدو رمن قیدری کنار جنازه آن‌جوان ایستادم واو رانگر یستم در آن مو قع‌نه متو حش بودم نه غمگین من فکر میکردم قتل‌آن جوان از طر ف من‌مجازبوده‌و اونمی‌باید آن اطبا را ت را بمن بکند تا اینکه کشته‌شود.

اول کسی که را جع به‌قتل (پولاش) تحقیق کرد.(عبدا- لله قطب) معلم مابود .

معلم ما فتو ی داد که من در قضیه قتل(پولاش) گنا- هکار نیستم و آن جوان طبـق یا سای چنگیز ی وا جب‌القتل بوده است . بعدازمعلم مـــا دارو غه شهر تحقیق کردواو هم از شهود کسب اطلا ع‌نمود وآنها گفتند که (پولاشـــ) نسبت بمن سوء نیت داشته و دارو غه هم بمو جب (یا سا) آن پسر را وا جب القتـــل دانست و به پدر (پولاش) گفت که وی نمی تواند خو- نخواهی کند .

پدر (پولاش) نا گز یر ا زخو نخوا هی صر فنظر کرد.

وقتی بسن شانزده سالگی رسیدم هیچیك از همسا لانم نمیتوا نستند با من مبارز ه کنندو تیر هیچیك از آنها به تیر من نمیر سید . و قتی‌کمان رابطر ف با لامیگر فتم و تیر را رها می کردم تیر از نظر نا پد ید می شدو بعد از مدتی سوی زمین مرا جعت می کرد.

از کار های بر جسته من کمند الداز ی بودو می توا- نستم دو ایلخی اسپ‌های نیمه وحشی را با کمند بگیر م . وقتی که دریك‌ایلخی میخواهند اسپ نیمه و حشی رابگیر ند تمام اسپ ها در مر تع‌میگر- ریزند و شخصی که میخواهـد اسپ منظور را بگیرد با ید سو ار یکی از اسپ های‌ایلخی یا اسپ‌دیگر بشود و آن‌اسپ را تعقیب کندو بو سیله کمند بدا مش بیندا زد افراد نا شی گا هی از صبح تا شام ، یك اسپ نیمه و حشی را درمرتع تعقیب میکنند بدون‌این که‌بتوا نند آن را بگیر ند و لی من‌هر دفعه که میخوا ستم یك‌اسپ نیمه و حشی را در ایلخـــی بگیرم بعد از چند دقیقه‌موافق بگر فتن اسپ می شدم‌و طرز کار من این بود که هر گـــز مستقیم بطرف اسپ منظور نمیرفتم تا اینکه بفهمد مـــن میخوا هم او را بگیر م بلکه چنین نشان میدادم که خواهان گرفتن اسپ‌دیگر هستم‌سپس یك مر تبه کمند میاندا ختم‌و گردن اسپ منظور، در حلقه کمند قید می شد و دیگـــر نمی توانست بگریزد ومـــن دهانه بر دهانش می زدم و به طرف شهر میبـــــردم. ایـــن اسم در خانواده مـــا با قی ما ند و مرا هم (گور- گان) میگو یند و تو نیز بعداز من دارای نام گور گان خواهی شد. این ها که دراین آرامگاه اندو از اجداد ما هستند همه متدین بدین اسلام بودند وتو هم مثل آنها با ید با علا قـه وصمیمیت بد ین اسلام‌بگروی وبد ان که در جهان بهتر از دین محمد (ص) دینی و جود ندارد. «ادامه دارد»

یما از مکرور یان سو م

دراین روز هابازار تکسی ها نهایت گرم است زیرا از یك مسا فه کو تاه هم مبلغ (١٠٠) افغا نی اخذ مینما یند واز مسا فه طولا نی هم نمیدا نم چرا مینی بوس ها همان مسا فه را با اخذ ده افغا نی طی میکنند .

آیا تکسی‌هاتیل ومینی‌بو- س آب مصرف میکند.

من نمیدا نم این مسا له مربوط کدام مر جع میشود . در حقیقت شهر کابل اکنون مانند یك شهر بی صا حب است هیچ کسی خودرا مسوول نمیدا ند .

متین از وزارت آبوبرق :

می گویند که تور ید تیل از انحصار دو لت خارج وبـــه متشبثین خصو صی سپرده میشود تا بعضی از متشبثین خصو صی از طر یق خویش به تورید تیل اقدام‌نمایند . همچنان میخوا هم بپر سم که شا ید قیمت تیل طور یکه شنیده می شود فی لیتر (٢٠٠) افغا نی گردد. آرزو مند پاسخ در زمینه میبا شیم .

می نو شتند : صد قی، بینوا، اکبر پا میر ، استاد بر شنا ، تا صر غر غشت و شیاء قا- ریزا ده و عد ه یی دیگر بود.

مو ضو ع‌درا مه‌های لطیفی بیسر مسا یل روا نی بودکه ادر نما یشنا مه کنجا نید ه‌می شد و بر اعتراف استواربود. او با اعتقا د ی که‌به رو سو- و مو نتسکیو دا شت برا ن بود تا برا ی زدو د ن وپا- لو د ن روا ن از بد ی ونا را- حتی و آسا یش روا نی با- یستی همیشه اعترا ف کرد . و حتی دشوا ر تر ین کیفررا هم با ید پذ یر فت . ولطیفی نیز این امر را سود مند مـی یا فت و در نما یشـنا مه ها یش تعمیم می بخشید . در رو ز گا ری‌که هنر تمثیل را ملعبه و مضحکه بی بیشـ نمی پندا شتند ، با ز یگرا ن با د سنگین حقا ر ت ها وسر خو رد ه گی ها را به شا نه می کشید ند و مردا ن بازیگر نقش زنا ن بو د ند با آمدن نهضت نسوا ن لطیفی فرصت های بسیا ر ی را مسا عـد ساخت تانه تنها هنر منـدو ممثل احسا س حقا ر ت‌نکند بلکه زنان نیز درین راه گا م بر دا ر ند

ولطیفی این ابر مرد هنـر انیا تر و تمثیل پس از سالها جهدو تلا ش سر انجا م‌بـه مر ض وا گیر سل مصا ب شد و دیده از جهان فـــرو- بست. کا ر نا مه ها و دست آو رد ها ی او را در ستیـز تما شا خا نه ها در کشور ما با لبخند کمید یها و اشـك تراژ ید یها بـــه خا طـــر خوا هند دا شت . یا د ش- همیشه گرا می!

(c) ketabton.com: The Digital Library

قصهٔ گل زرد

روز اول فصل بهار بود . مگردر دامنه های هیمالیا هنوزهم چنان مملو م میشد که گویا نیمه زمستان باشد . بادسرد میوزید، درختان کاج راشور میداد و صدای آن‌در فضاء میپیچید .ابرهای سیاه بارانی رابادهایی که از طرف غرب میوزید پارچه پارچه میساخت .

در چنین حالتی ، من به طرف خانه ایپلاقی‌خود که برفراز تپه یی قرار داشت روان بودم .((اوشا))دختر ك دهساله که‌با عجله ازمکتب به طرف خانه برمیگشت خود را به من رساند . اوسرش را بادستمالی بسته بود تا موهایش‌را بادربریشان‌نسازد. چشمهای‌سیاه،موهای‌سیاه، وکومه های گلابی‌اش در برابر سپیدی برف ، که هنوز هم این جا وآن جاروی‌زمین دیده میشد درخشنده‌گی خاصی‌داشت . دخترك گفت : ((ببین ، ك گل‌نوا))

این یگانه گل‌زردی‌بود که روئیده‌بود وچون ستاره یی، درزمستان کسل کننده، میدرخشید . من‌در گذشته چنین گلی راندیده بود م. از آنروناش ودیدن آن برای من یك کشف محسوب میشد .

((اوشا))پرسید !

((اجازه است که اوره بریتان بچینم،))من گفتم: ((نی ،این کاره نکو ،شاید یگانه‌گلی‌باشد، ـاگر او ره بکنی‌ممکن دگرچنین گلی‌سبز نشود. بگذار با شد تا نسل آن بیشتر شود))ما به طرف گل رفتیم و آن را از نزدیك خوب‌دیدیم . گل خیلی زیبا بود و برگهای لطیف‌و نازك‌داشت.((او شا))گفت : ((اگربارا ن ببارد اوره پر پر خواهد کرد .))

درهما ن شب‌بارا ن بارید. باران بابرف آمیخته بود صدای قطرات بارا ن‌هنگام اصابت به‌با م‌خا نه شنیده میشد . مگر فردا صبح آفتاب برآمد من‌بدون آنکه اندیشه دیدن گل راداشته با شم به طر ف سر ك روان‌شدم . گل درتوفان شب‌از بین رفته‌بود، مگردو پند ك دیگر که ماآن را ندیده بودیم باز شده بودند. فقط میگفتی که شب هنگا م دوستاره از آسما ن به زمین افتاده‌است .

درآن روز ((اوشا)) راندیدم ، مگرروز بعد ،هنگا م چاشت درسر ك اورا ملاقا ت کردم و شگو فه های نو را برایش نشان دادم . دو روز بعدو قتیکه از آنجا میگذشتم نیز آنها رادیدم . مگرروی سبزه ها دوبز میچرید . من‌در این فکر نبود م که بزها به‌این گلها آسیب میرسانند ،مگر این‌مو ضوع را میدا نستم‌که آنها همه گیا هان و گلها را میخورند . بالارفتم و آنها را دورراند م . یکی ازآنهادور شد ولی دیگر شی شاخها ی خود را بلند کرده باقهر به سوی من دیدو چنا نخواهد ساخت که دور نمیشود آن‌گاه بزرا به اختیار خود شس گذاشتم.

بقیه از صفحه (۱۵)

معشوقه های رئیس جمهور

ایالات متحده. ارتباط داشته تاکثافتهای ارشاد را بیرون کند. نماینده‌گی مذکور اظهار میدارد که : دارایی فامیل ارشاد در خارج از کشورش را میداند والبته آن رابه مریم‌نیز تقدیم کرده است . اکنون‌مریم میخواهد تا اسناد مذکور را در اختیار کمیسیونی بگذاردکه به‌خاطر ارائه اتهامات دربرابر ارشاد ووزیرانش ایجادگردیده است .

رسوایی دیگری نیز هست و آن اینکه به تاریخ بیست ویکم جنوری ۱۹۸۳ به زودی بعد از آنکه ارشاد مخفیانه بامریم ازدواج کرد، سرو صدایی‌گرمی رابه راه انداخت واعلام کردکه گویا ((خداوند بالایش رحم کرده واو صاحب پسری شده است.)) اعلام این خبر دوستان ورفقای رئیس جمهور رابه حیرت انداخت ، زیراهمه‌آگاهی داشتند که هر دو حتی چند ین بار به خارج از کشور به کلینیکها نیز مراجعه‌کرده‌بودند تابا شد صاحب طفلی شوند، مگر خانم روشن که درآن وقت بیشتر از پنجاه سال داشت آثار حامله داری را کسی‌درو ی ندیده بود . خانم درجه یك فقط شب هنگام طفلی به دنیا آورد ومردم بلافاصله به آن ((طفل معجزه)) لقب دادند . آنچه بیشتر مردم را بد گما ن ساخت این بود که هنگام‌ولادت خانم رئیس جمهور حتی داکتر یانرس هم حضور نداشت .

مردم معتقد اند که پسر رئیس جمهور اصلا خواهر ـ زاده اش است. مگر به زودی، خویشاوندان خانم روشن کنجکاوی به خرج دادند و به مداخله در امور حکومت پرداختند . وبنابر گفته یکی از فعالین حزب عوامی لیگ، خانواده روشن از ارشاد با مقرری آنها در پستهای د ولت باج میگرفت .

به این معنی که از سال ۱۹۸۳ به این طرف ارشاد اعضای خانواده روشن رامتواتر رشد میداد . امروز هر سه خواهر خانم درجه یك با اقلا دوتن از شوهران آنهابه مثابه میانجیگران بین پروژه ها ی ساختمانی و حکومت کارمیکنند وبی شمار انفع میبرند. بعضی از آنها در حکومت نیز بر ا ی خودجایی دریافته اند . یکی از خواهران روشن که ممتاوهاب نام دارد معین یك وزارت بوده

(c) ketabton.com: The Digital Library

[redacted]

ازمنا بع خار جی
مترجم ـ ذبیح‌الله اسما ئی

درهمین لحظه ((او شا)) برای رهایی‌بزخود زارسانید. اوباخودچتری نیزداشت با چتری‌آبی اش به طر ف‌بز نزدیک‌شد وبا صدا ی که‌بزها را میرانند . فریاد کشید . چنا ن معلو م میشد که‌درخانه خود نیز بزدارند . با شنیدن صدای او، بزهادور شدند وبه این تر تیب گلها درامان ماندند . هر قد ر هوا گر م میشد . گلها نیزمیشگفتند تاکه بالاخره ازبین رفتند . اکنون من‌واوشا همه چیز را درمورد آنها فراموش کردیم ماه ها گذشت . تابستا ن آمد وبازخزان آمد و گذشت و اکنون بازهم زمستا ن است‌و بادهای سردش یک رو ز متو جه شدم که ((اوشا))از سر تپه صدا میکند . من به طرف‌اودیدم که‌درکنا رگلهای نرکس ایستاده است .منظره‌ا زیبا یی بود من واوشا درمورد همه یی گلها ی تپه با هم حرف میزدیم که چه گونه‌تپه راپوشانیده‌است .

مگرهنوز هم ازنظر(پوتانی) نام‌هما ن گل چوچه گلك را نمیدانم ،زیرا یاد گر فتن نامها ی لاتین‌برا یم‌د شوا ر است،اماوشا برایم گفت ، ازروزیکه این گل را در تپه نزدیك قریه شان دیده ،مردم آن را(بسنت)میگو یندکه معنی آن‌بهار است .

اگر چه‌من‌یك‌کمی ما یو س شدم که چراماکا شفا ن این گل‌نو نبستیم مگرخو شی ما وقتی بیشتر گردید که گلها زینت بخش دیگر جا ها نیز گردیده‌بودند .

وبرادرش محی الدین در خارج از کشور وظیفه دیپلو ما تیك رابه عهده دارد. به همین گو نه برادو خانم محی الدین را به حیث وزیر هوانوردی نیزتعیین کرده بود .

درسال ۱۹۸۲ وقتیکه‌جنرال ارشاد بر اریکه قدرت تکیه زد، چندین تن رابه اتهام فساد به زندان افگند، مگر درنیمه ر ا ه وقتیکه قدرتش مورد تهدید قرار گرفت با مفسدین مصالحه کرد. بعد ها بسیاری از آنها حتی در کابینه نیزجای‌گرفتند، به گونه مثال از مودود احمد معاون رئیس جمهور نام‌میبریم که عضو حکومت ضیاء الرحمن بود وبه اتهام فسا د زندانی شده بود مگر بعدها مودود ـ احمد به حزب چتیا پیوست و به یکی از اعضای مقتدر کابینه ارشاد مبدل شد .

در میان اعضای حکو مت قبلی جنرال متقاعد آقا ی محمود الحسن انگشت نما تر بود وبنام ((دزد بغداد)) یا د میشد .

اگر از طعنه ها بگذریم ، وقتیکه ارشاد دربنگله دیش حکومت نظامی را اعلان کرد نام محمودالحسن در لست پا ك سازی ارتش قرار داشت، مگر جنرال ارشاد اورا در حکو مت خود شامل ساخت .

همکاران کار وبار از شا د نیز از شهرت کم بر خوردار نبود ند مردم معتقد اند که ارشاد بیشترین بخش‌پولهایش را از طریق قرار داد ها ی حکومتی با کمپنیها به دست آورده است . در حلقه ارشاد، آقای ظهور الاسلام خیلی قدرت داشت وبه نام ((راك ـ فیلر بنگله دیش)) یاد میشد. در سال ۱۹۸۲ از سبب‌اشتراك او در رسوایی یك بانك، امر گرفتاری اورا صادر کرد ، مگر ازسبب نزدیکی اش با ارشاد کسی اورا گرفتار نتوانست . به هر حال ، از این گپها که بگذریم، مدارك کافی در برابر ارشاد وجود دارد و در ز مان حکمروایی خو د دشمنانش بیشتر از دوستان میباشد مگر سوال اینجاست که‌حکومت موقت یا حکومتی که بعدا انتخاب میشود اورا مورد باز ـ پرس قرار خواهد داد ؟ گذشته آن ناظران سیاسی میگویند که ارشاد در جریان نه سا ل قدرت، وفا داران خود راد ر ارتش واداره جا داده است . اگر چه رژیم او سر نگون گردیده ، مگر آدمهایش هنو ز هم موجود است. آنچه‌که هنوز هم ارشاد و آدمهایش به آن دم میزنند همانا انتخابات پارلمان است . اکنون مردم بنگله‌دیش سخت مصروف‌مبارزه‌انتخاباتی اند که محاکمه ارشاد را فراموش کرده اند . حزب‌چتیا به رهبری ارشاد نیز درمورد انتخابات می اندیشند اگر چنین شود که بازیکنوع‌پیروزی نصیب ارشاد گردد ، به این ترتیب همه آنچه اتفاق افتاده بود، فقط مانند سال ۱۹۷۵ به باد فراموشی سپرده خواهد شد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

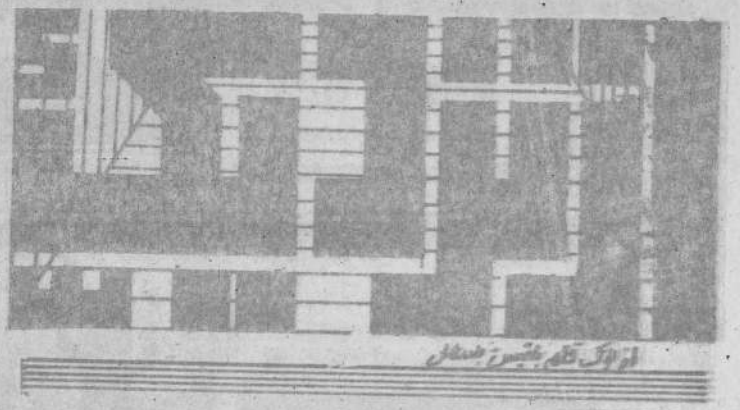

از اوراق قلم بلقیس رحمانی

نورمحمد

همایون کوهستانی

میر حکیم

نجیب الله صدیقی

• محترم بلقیس محصل پوهنځی علوم طبیعی پوهنتون کابل !

نامه ای پنجاه وهشتم تان برای ما رسید، نزدیك بین برای پنجاه و نهمین بار از شما تشکر میکند واینك نکته هایتان که با عشق خاص در مورد عشق پاك نوشته اید :

ـعشق پاك ، قادر است سعادتمند ترین ودل انگیز تر زنده گانی رابه وجود آورد .

((ویکتور هوگو))

ـ عشق پاك بشر را از خاکستر نسنی وخاکساری نجات میدهد

((اناتون فرانس))

• همکار خوب عایشه غوث فارغ لیسه مریم !

مطالب مربوط به صفحه سر ـ گرمی ها، باتاسف که بسیار ناوقت رسیده فکاهی تان تکراری بودواما.. پیشنهاد تانرا«نزدیك بین» بامسوولین بلند رتبه مجله در میان گذاشت . منتظر نامه های به وقت، مطا لب تازه وانتقادات سازنده ی تان هستیم.

• محترم مستوره مهجوری از اکادمی علوم !

نامه ی تان که با گلهای ((گنه)) آزین بندان شده بود رسید . نزدیك بین که نزدیك بود ضعف کند به دور بین امر چاپ مطالب تانرا داد .

ولی افسوس که دو ر بین خط نهایت خوانای تانرا خوانده نتوانست. امید در آینده نه تنها شما بلکه تمام همکاران خوب، مطالب شانرا با خط خواناتر بنویسند . حوصله مند باشید !

• همکاران خوب زحل دریا، دیبا خلی ودینا خلی از مکروریان سوم !

نامه ی نمره (یك) تان رسید . منتظر نامه های نمره دو ونمره سه تان هستیم .

• محترم عبدالمجید فایق !

غزلیات ارسالی تانرا نزدیك بین در ترازو انداخت دید که یك پله ترازو پائین ودیگرش بالا است. واما .. از نگاه صنایع شعری . شعر تان بسیار خوب بود. استعداد تان قابل تشویق است . باز هم بنویس بنویس تا شوی شعرنویس.

ـ دوستان محترم رویا آرین و صوفیا آرین !

در مقابل سلام های تان نزدیك بین سلام میگوید ودر مقابل گله هایتان گله مینماید که فکاهیات تان تکراری است . وفکاهیات تکراری را خودتانم یاددارید. از شما تشکر، منتظر فکاهیات پلاستیك بیج تان هستیم .

• علاقه مندان مجله مارینا خوشه چین وسپیلا خوشه چین !

احترامات شما نیز برای ((محصولین)) محترم سباوون رسید!

دوربین میگوید : همکاران عزیز : امید در نامه های آینده چیزی برای چیدن وجود داشته باشد. از شما یك خرمن تشکر !

ـ همکار خوب روشانه (زین) !

جوابگوی نامه ها نیز برای شما وتمام همسایه گان تان صحت و سلامتی آرزو میکند . از شما یك دیگ تشکر .

• همکار دایمی شکیبا وحشی لیسانسه پوهنځی صاینس !

ازینکه شما یکی از با استعداد ترین همکاران ما تشریف دارید . نزدیك بین طرح ادبی تانرا همین لحظه نشر میکند :

اگر آئینه بودم ، به باغ میرفتم
به یاد روی تو آنجا
دوبه دوی گل سرخ زانومیزدم
وحسن دلکش آنرا، درون سینه خود نقش میکردم .

• محترم صدیق انیس و اعضای محترم اسمبل شان !

از ابراز نظر نیك تان در مورد سینه ریشی جواب به نامه حاد و بدان تشکر !

• محترم مجید حق خدمتیار !

حدس تان عرض میشود که استعداد خوبی در سرایش شعر دارید ! ولی طبق ماده چهار قانون جواب به نامه ها ، نزدیك بین میفرماید که استعداد بسیار طویل جای نشر تدریس سخنان را ندارد . شاعر باشید !

• دلبسته مجله کاتیا عارفی از لیسه آریانا !

نکا ت ارسا لی تانرا در مورد (عشق)و(هنر)میچاپیم، به امید آنکه مصا حب این دو چیز باشید !

ـعشق کوراست اما راه خود را همه جا بازمیکند .

ـهنررا باید از قیدقوانین آزاد کرد و به صور ت زیبا و طبیعی خود ش جلوه گر ساـ خت .

• ـهمکار خوش خط (م سمیه) ! معلم !

نزد یك بین درمورد پیشنهاد تان (مصا حبه بازور نالیست موفق صباح رهش)بامصا حبه چیا ن مجله صحبت کرد ،امید در صور ت امکان ،آنرا ممکن سازند . شاگردا ن لایق وبی ـ واسطه برایتا نخوا ها نیم .

• دوست خو ب عطا محمد ـ فیض سرباز !

مطلب تا ن یك چند بلیسمت طویل بودولی انتقاد تا ن که چرا درویژه نا مه سباوو ن با فا لبین مجله مصا حبه صورت نگرفته ، باید گفت که گر چه گفته اند ((تیر ،باید هیـر شی))ولی باآنهم ما نه تنها با فالبین مجله بلکه با دور بین ، نزدیك بین ،خیا ل بین وهر طر ف بین مجله مصا حبه هایی دا شتیم . و هیچکس از قید خود رنگ (مصا حبه چـی) باقی نمانده .

دوست عز یز جاو یـد ـ تیمور ی سر باز گارد ملی.

نزد یك بین عر ض میدارد، چه میشود اگر به جای طر ح جدول، حل جدول رابفرستید. خانه های جدول زنده گی تانرا از سعادت و خو شبختی پر ـ تمنا مینما ئیم.

• گران همکار سر قیری محمد سلیم !

ستاپه سر قسم دی چی هسی چی تاسو فکر کړی دی، مونږ هغه سی نه یو .مجلې د ستاسی ، گرانو ویونکو دپاره دی .بیاخو تاسو سر تیـرو زمونږ دسترگو نور یاست

مثلها ی جها ن

ـچای سردو برنج سرددرا میتوا ن تحمل کردولی نگا ه سردو سخنی سرد را نه !... ((چینی))

ـ حقیقتو گل سر خ هردو خاردارند ... ((هسپانیایی))

ـکسا نیکه درانتظار زما ن نشسته اند ،آنرا از دست داده اند ... ((ایتا لیا یی))

ـعیب جویا ن به نوا قص برمیخورند ربرای آنکه آنها نوا قص رامیجوینه .((اسکاـ اتلندی))

ـهر چه قفس تنگتر ،آزادی شیرینتر .((آلما نی))

ـوقتی رشوه ازدروازه داخل میشود ، عدالت ازپنجره فرار میکند .((تر کی))

ـاگر چه در جنگل زنده گی میکنی، قدر چو ب رابدان. ((دنمار کی))

فر ستنده : ثریا فیض از لیسه ملالی .

(c) ketabton.com: The Digital Library

نامه‌هایی از ولایات

محمد اشرف صدی — حکیم باوری — محمد رحیم

• لریا نجرا بی ، آمنه ـ نجرا بی وعبدالرؤ ف نجرابی!

ازارسا ل سومین نا مه‌تا ن دوربین ما حب سه کیلو تشکری‌مینماید .و به امید اینکه تما م‌همکارا ن ما چون شما مطلب جا لب بفرستند، مطلب‌تانرا میچا پیم .

ـهمه‌ٔ مو شهادزد ی‌میکنند اما مو شی را میکشند که در تلك‌گیر آمده‌باشد

((دا تسیو ن))

ـبعد ازنان ، تربیت مهمترین‌احتیا ج یك‌ملت‌است ...((ولتر))

ـیك ابله تحصیل کرده از یك‌ابله بیسو ادابله تراست... ((مولیر))

•محترم شامو لی ازولسوالی پغمان !

از حسن‌نظر تا ن‌درمو رد سباوون تشکر ! منتظرانتقا ـ دات‌و پیشنهادا ت سازنده‌تان هستیم.

• همکار نو، نورالرحمن «نوین» مدیر در تصدی پرچونفروشی و لایت بغلان !

الهی دید دوری، دوربین ضعیف شود اگر کدام نامهٔ شمارا که رسیده باشد پاسخ گفته باشد .

ولی بازهم گله های شما بر سر چشم یعنی به ابرو ! زیرا در هرماه دو صد الی سه صدنامه روی میز دوربین ونزدیك بین ((کوت))میشود که اگر شما هم ه جای وی میبودید نمیتوانستید تمام نامه ها را جواب دهید. به هر حال اینك مطلب‌ارسالی تان :

لغات	معنی
عروسی	ـ شکست اقتصاد فامیل داماد .
داماد	ـ کراچی دستی خسروخشو قبل از عروسی .
باجه	ـ حریف درخانهٔ خسر
واسطه	ـ میخ فولادی جامعه
بول	ـ آبرو، عزت و حرمت.

• همکاران باسلیقه سارا محصل زبان وادبیات موسسه تربیهٔ معلم ولایت پروان والماس جان !

هفت ورق بشت‌ورو پرشده با خط خوانا ومطالب قابل‌چاپ و شیرین تر از همه تعریف وتوصیف‌دوربین ونزدیك بین برای محترم دور بین رسید. از شما هفت سیر تشکر .

• دوستداران مجله مشعل ازین ونازیلاازین !

فرموده اید که ،شمار مجله بسیار طویل است که نباید باشد .

ای دوستان ! زندگی این گیها را دارد. دوربین میگوید : انتظا ر سرویس هم بسیار طویل است که نباید باشد .

• ملیحه جان درویش ا ز ولایت بلخ !

برزه های طنزی تانرا دور بین به کارگر دستگاه خنده سپرد . تا بابلاس وبیجکش ((اصلاح)) آنرا به دستگاه خنده (نت وبولت) کند واما در مورد مصاحبه با ((کامله جا ن حبیب)) .. دوربین از ایشان تقاضا خواهد کرد ازینکه زود ناپیست موافق اند. مصاحبه یی بلاخود انجام دهند. از شما تشکر !

• همکاران عزیز انجیلا امیری بدیع ، مهناز یولداش بدیع و ناهید سخیزاده بدیع از لیسهٔ خدیجه جوزجانی !

دوربین سلام های ((صمیمانه)) شمارا بذیرفت وفرمود . این جانب در خواب دیده‌ام که شخصی مورد نظرشما حاضر به مصاحبه نمیشود. برای شما خواب آرام آرزو میکنیم .

قدیم‌وجدید کشور ها.

نام جدید	نام‌قدیم
آلمان	پروس
سوریه	شا مات
چین،	کاتای
یوگوسلاویا	صبرستان
جاپا ن	ری‌یانگو

ارسالی ز عبدالنا صر شریفی افسرو نتکرها و

• محترم فرحناز عشر ت مامور ریاست تعلیم و تربیه و لایت بغلان !

(دو ربین) به‌سها مت تان آفرین باد میگوید

• همکار دایمی ، حقیقی و ضروری مجله عیدالله باختروا ازشهر مزارشریف:

ازشما درهر هفته ،نا مه جی‌که نا مه ها به دست میاوریم. از علاقه مند ی تا ن سپاسگذاریم .ودر جوا ب سوا ل تان دوربین میفرماید: بلی ،هردو یشا ن رفته اند. ونزد یك‌ما نیستند که‌بپر ـ سیم دلیل شا ن چیست ؟

• همکارخو ب ،وا صل ـ حمید ی‌ازو لایت بد خشا ن !

خدمت شنا و دیگرهمکاران خو ب باید بگوییم که از پذ ـ یرفتن طرح‌جدول ،جدولیست صفحه معذرت‌میخوا هد .و اما پیشنهاد ها حبه‌باهنرمند برآوازه محترم شمس‌الد ین ـ مسرور را به ما حبه‌جیان مجله سپردیم ، تا اگرامکان داشت ،مرا یشا نحصا حبه کنند .

•همکار گرا می ریتایما ق ازشهر مزار شریف :

(صادرا تسگ) تعجب نکنید ، یکی‌از صادرا ت‌کشور انگلستا ن‌سگ‌است که در اواخر ، سالانه درحدود ده ـ هزار سگ ازین کشو ر به خارج‌صادر میشود .

•محترم ا ا طره سلطانی!

اگر تفکر میدارید که طرح ارسالی،امانت کیست ،آنرا میچا پیم،از شما یك شهر تشکر !

• همکا ران‌خو ش سلیقه حکیم باوری وعزیز باور ی‌از تاکستانها ی شما لی .

نا مه گلدا ر ورنگا رنگ تا نرسید اما انتخابی‌تا ن با ید گفت‌که غیراز شعر ،هر گونه مطلب جالب که دستگیرتان‌شد ، بروانید ،به اساس نو بست میچا پیم .

•دوستدا ر مجله عبادا لله ـ عایل ازو لایت جوزجان !

چرانی‌اما نه تنهاهمکار ی شمارا میبینیزیم ،بلکه‌خوا هش‌همکارق تما م خوانندگان رادارایم . (داستا ن‌عاشقا ن) رابه داستا ن خوا ن مجله سپردیم ، امید که به‌وصال جا ب برساند . تشکر !

ازخاطرا ت انشتاین

روزی‌انشتا ین نا بغه معرو ف ازکوچه یی میگذشت دیدکه طفلی‌میگرید ،نزد یك شمعوعلت گریه طفل راپرسید. طفلك گریه کنان گفت : مادرم به من پول داده‌بودتا نزد سلما نی برو م ومو ها یم را اصلاح کنم . اماپو لازنزدم گم‌شد ،اگر بدو ن اصلاح سر به‌خا نه برو م ،مادر م‌مرالت وکو ب میکند . انشتا ین از روی دلسوزی دست به جیب برده ،شش مار ك به و ی‌داد. ولی طفلك‌باکنجکاو ی ود قت به طر ف‌انشتا ین نگر یسته پول رادوباره مسترد کرد . وقتی انشتا ین‌علت راپرسید، طفلك به گریه اش ادا مه داده گفت :آخر تو هم‌مو ها ی ژولیده ودراز وپریشا ندارو، این پو لت رابگیر وخود ت‌به سلما نی برو تا مادر ت ترا لت وکو ب نکند .

ارسالی : عزیز باوری‌محصل مو سسه تربیه معلم ولا یت پروان

•همکا ر دایمی لیلاسعادت محصل سال سو م پوهنځی ادبیا ت پوهنتو ن بلخ !

ازتشویق‌ها یتا ن(دوربین) در لباس نمیگنجد .از شمادو جها نسپاس.!

(c) ketabton.com: The Digital Library

فال سال

حمل :

گوسفند خیلی با حوصله، سال اسپ راپشت سرگذاشت علی پرابلمهای گذشته با قی خواهد ماند . باپرابلمهای جدی در زندگی شان به خصو ص دررابطه باامور محل کار تا ن مواجه خواهید شد .متولد پسن این ماه باید درماه های سرطان واسد در فامیل با حوصله‌مندی بسر برید. با مشکلات ز یادی دوراه بدست آوردن هـدف بزرگ تان مواجه میگردید ، اما مایوس نگردید به تلاشهای تان ادامه دهید. سال گوسفند برای شما در مجموع سـال نیکی خواهد بود بهترین و با اقبال ترین ایام سال پیشروی تان تاماه سرطان خواهید بود وبعد از آن دگرگونی های د ر زندگی تان رخ خواهد داد . این دگرگونی‌ها الی ماه عقرب ادامه خواهد یافت . ازماه‌اسد تاقوس از سفر نمودن جـدا جلوگیری نمایید . در ماه‌سنبله مناقشه فامیلی تان شدت‌بیشتر کسب می کند. علاوه برآن اگر مصروف کار تجارتی هستیدهر ماه سنبله واسد خیلی درکار خویش محتاطانه عمل کنیـد . ماه های اخیر سال راباخوشی وخوشکامی سپری‌خواهید کرد.

ثور :

پرابلم های فامیلی تـان در اوایل سال جدید گوسفند بـه اوج خود خواهـد رسیـد . مناقشه شما با شخص بزرگ خانواده تان شدت قابل ملاحظه کسب‌خواهدکردپرابلمهای فامیلی تان تاماه جوزای سال‌گوسفند باقی خواهد ماند.متعاقباً بـه صورت غیر منتظره وضـع خانواده شما بهبود می یابد . در فصل تابستان به فعالیتهای روزانه خویش توجه بیشتـر مبذول نمایید زیـرا این ایـام بهترین وبا اقبال ترین ایـام سال تان خواهید بود. شخصی در ماه های میزان و عقـرب بهزندگی تان داخل خواهـد گردید در باره او خیلی مطالعه نموده ومحتاطانه با او برخورد نمایید. تاماه قوس شما نیروی زیاد خود را به مصرف مـی رسانید به این دلیل وضـع صحی تان یك اندازه شما را مشوش خواهد ساخت. سعـی کنید که اشتباهات اوایل سال را در اواخرسال تکرار نکنید. امیدواری به آینده را از دست ندهید .

جوزا :

زمستان مناسب ترین ایـام زندگی امسال تان خواهدبود. در آغاز سال کوشش کنید در تمام ساحات زندگی ا ز خود تلاش خسته‌گی نا پذیر نشان دهید. سفریکه پیش رو دارید

کوشش کنید تا زمستان بـه تعویق بیندازید . یك تن ا ز اقارب نزدیك تان در کار ها ی روی دست داشته تان شمارا کمك زیاد خواهد کرد. اما در فصل خزان شما با عمل بـد خودداورا ازخود می رنجانید . در این فصل به خصو صـ در ماه عقرب پرابلمهای شما به نقطه اوج خود می رسد. ایـن پرابلم عمدتاً در ساحه کـار و یاتحصیل شمارا بیشترمشوش خواهد ساخت . اگر میخواهید شریك زندگی تانرا انتخاب کنید تلاش کنید تا اینکار را در اواخر فصل زمستان انجام دهید . تصمیم تان در رابطـه با مهاجرت تان شمارا خیلـی مصروف می سازد ، به آسانی نخواهید توانست دراین باره تصمیم اتخاذنمایید. زیاد تلاش کنید که توجه بیشتر به اطفال خود داشته باشید . وضـع اقتصادی امسال تان چنـدان قناعت بخش نخواهد بود .

سرطان :

با کمال تاسف که‌پرابلمهای سال اسپ شمارا هنوز هم رها نمی کند. حادثات ناگوار سال گذشته تاثیرات خویش و بـه ویژه در ساحه کـار و یـا تحصیل شمابه جاخواهدماند. ولی بهر حال مایوس نگردید از شروع ماه اسد حال وضـع شما بهبود می یابد . والی‌اخیر سال گوسفند بدون کدام‌پرابلم جدی به زندگی تان ادامـه خواهیدداد. تلاش داشته‌باشید که نز د یکان تانرا بهتر درك نموده و بدبینی ها را از خود دور سازید . شانس خـوب اقتصادی را که در ماه سنبله نصیب تان خواهد گـردید از دست ندهیـد. در صـورت پیروزی تان در این سا حـه کوشش کنید که خصوصیـت اقتصادی بودن تانرا حفظ‌کنید. بگذارید اگر شمارا خسیس هم بد انند.

در ماه قوس وجدی تصمیم بگیرید که به سفر بروید‌اینکار تانرا بهتر است در ماه حو ت انجام دهید .

اسد :

شما الی اواسط ماه جـوزا منتظر بهبودی وضع خو یش نباشید . چون اینکار غیرممکن است. کـو شش نمایید تـا اشتباهات سال‌گذشته تانـرا بهتر تحلیل نمـوده واز آن نتیجه گیری لازم نمایید. ازماه سرطان به بعد ایام خوش‌اقبالی تان آغاز می یابد، به خصوص پیروزی های شما در ساحـه کار تان چشمگیر خواهد بود. بدبختانه که این پیروزی های تان باعث رشك یك عده ای از اطرافیان تان میگردد ، یـك تن از آنها زیاد تلاش خواهد کرد تاضربه به شما وارد نماید به این دلیل شما باید خیلـی محتاطانه عمل نمایید . در ماه میزان به ماجرایی برمی خورید که متاسفانه تا سه ماه دیگـر شمارا رنج خواهد داد. در این ایام تلاش کنید که به هرکس وناکس اعتماد نکنید . اواخر سال گوسفند تان نیز بـدون کدام جنجال فامیلی سپـر ی خواهد شد به شرط آنکه ا ز بهانه گیری های بی مورد تان ابا ورزید .

سنبله:

متاسفانه که ایام موفقیـت آمیز ومناسب برای شما فصل خزان است. به این دلیـل هیچگاهی حوصله مندی خود را از دست ندهید چون یگانه‌عامل پیروزی شماهمین حوصله‌مندی شما خواهد بود. وضـع اقتصادی شما در ماه های اسد سنبله خیلی خراب خواهدشد، امابا وجود همه مشکلات درماه میزان شما خـودرا شخـص خوشبخت احسا س خواهیـد کرد، وضع اقتصادی شمابهبود قابل ملاحظه می یابد به شـ ط آنکه با دوست فریبکار قطـع رابطه نمایید . توجه جـدی به وضع صحی تان به خصوص در ماه جوزاوسرطان‌داشته‌باشید. اگر از خود قاطعیت در امور اداری نشان ندهید مقام تانرا از دست خواهید داد. کوشش نمایید که امسال سفر نکنید . اینکار رابه سال ۱۳۷۱ بگذارید زیرا سال ۷۱ بهترین سـا ل زندگی تان خواهد بود .

میزان:

برای متولدین این ماه سال ۱۳۷۰ سال انتخاب وسیـع خواهد بود. از آغاز سال‌شانس های خوبی را در همه امـور زندگی بدست خواهید آورد . مطمیناً شما ازاین شانس ها به وجه بهتر آن‌استفاده می‌نمائید. صرف در ماه اسد یك اندازه خاطر شما پریشان خواهد بود ولی این حالت شما خیلی زود گذر خواهد بود به شرط آنکه خود گذری گـذشته تانـرا دو باره فراموش نکنید از تاریـخ ۲٤ ماه میزان الی ۱۱ عقر ب در انتظار خبر خوشی باشید . در اواخر فصل زمستـان دوستان خوبی پیدا خواهیدکرد اما بدبختانه که عده ای را از خود خواهید رنجانید.کسانیکه در نیمه دوم ماه میزان تو لد گردیده اند در ماه سنبله بـه تشویش عجیب روحی مبتـلا خواهند گردید. اما همه ایـن تشویش موقتی وزود گـذر خواهد بود. در اثر عجله تا ن در اواخر سال ۱۳۷۰ وضـع اقتصادی شما بحرانی خواهد گردید بدبختانه این وضع تاماه جوزای سال ۱۳۷۱ ادامه‌خواهد یافت .

عقرب :

متاسفانه چرا غهای جشـن دیگران توجه شما را خیلـی بخود میذوا. خواهد گرداند اما نباید فراموش کنید ایـن جشن، جشن شمـا نیست . شما بهتر است در باره خو د اقتصادی نزنید، زیرا عواقـب ناگواری خواهد داشت . اگر قصد سفر دارید بدون معطلی به آن اقدام نمایید زیرا سفر برای شما بهترین وسیله فرار ازیك حادثه ناگوار خواهد بود. ادرماه های جدی ودلو بهترین ایام زندگی شما خواهد بود.

فکر کنید. در نیمه دوم سا ل جاری میخواهند شما را قربانی توطئه نما یند که خوشبختانه شما به کمك دوستان خوب‌تان از آن نجات می یابید . درماه اسد ومنبله شما وظیفه اصلی تانرا که سر پرستی اطفال تان می باشد فراموش می کنید که این خود عامل تیره‌گی اوضاع فامیلی تان خواهد گردید . در ماه اسد دست به هیچ معامله دوستان به دقت گوش دهید . دراثر تلاش شما و یك تن از اعضای فامیل تان در ماه اسد از جنجالهای بهاری رهایی می‌یابید ، در ماه میزان ممکن وضع صحی شما بهبود یابد کوشش کنید که خاطرات تلخ سال گذشته را فراموش‌کنید. وضع اقتصادی شما تا اواخـر خزان در همین حال باقی‌خواهد ماند ، به کمك یکی از اقـارب وضع اقتصادی شما در ماه دلو بهبود می یابد. در ماه عقرب منتظر آمدن ((او)) باشید امـا در انتخاب خود عجله نکنیـد . در باره صرف در ماه حـوت تصمیم بگیرید . کو شش‌کنید که امسال به سفر نروید. اگر خیلی ضرورت داشتید صرف در اواخر خزان اینکار را انجام دهید .

جدی :

از آنجاییکه توقع شماخیلی زیاد بود در نیمه دوم سـا ل گذشته خیلی شانس هـا ی طلایی را از دست دادید. ایـن بهترین درسی خواهد بودبرای سال گوسفند تان. در ایـن سال شانس های پیروزی شما نسبت به سال اسپ خیلـی ناچیز خواهد بود ، اما از آن بهتر استفاده خواهید نمود . اگر مجرد هستید امسال بـه هیچ وجه حاضـر به ازدواج نگردید . اینکار را بگذاریـد برای تابستان سـال ۱۳۷۱ . محل کار شما درماه های اسد سنبله تغییر می یابد امـا از کار جدید راضی نخواهید بود. در فصل خزان بهترین دوست تان، شمارا ترك خواهد کر د وشما خود راخیلی‌تنها احساس خواهید کرد . بهترین سـا ل زندگی شماسال ۱۳۷۱خواهد بود. درسال ۱۳۷۰ بهترین ماه هابرای شما سنبله و میـزان (وعقرب) می باشد .

دلو:

شما در بهار امسال زیـاد تلاش می کنید تاموقعیت خود را در زندگی بهتر سازید اما

(بقیه در صفحه (٦٧)

قوس :

شما تصور می کنید که همه مطالب مطابق به دلخواه‌شمـا پایان یافت ، اما بدبختانه که در اواخر فصل بهار سـال گوسفند شما متوجه خواهـد شد که‌اشتباهی‌بزرگی را انجام داده اید. این اشتباه شمـا و فامیل تانرا در حالت بـدی قرار خواهد داد . به تو صیه

(c) ketabton.com: The Digital Library

رستورانت ذنبق طلایی

فضای آرام با موسیقی شاد و بهترین موقعیت رستورانت ذنبق طلائی همیشه در خاطره‌ها باقی خواهد ماند. غذاهای لذیذ از گوشت گوسفند و مرغ را در سالون زیبای این رستورانت که از ساعت ۸ صبح الی ۸ شب آماده خدمت است صرف نمائید. رستورانت ذنبق طلائی محافل عروسی، شیرینی خوری و دعوتهای هموطنان مسلمان و اهل هنود را با شرایط سهل و اقتصادی می پذیرد بکوشید وقت را قبلاً ریزرف نمائید.

آدرس :- رستورانت ذنبق طلائی عقب اکادمی علوم مرکز وزیر اکبر خان روبروی سفارت آلمان

به هوس اطمینان داشته باشید

از صابون، شامپو و مواد مایع ظرفشویی استفاده کنید، همیشه شتر آن خواهید بود

شما با خرید دو کارتن مواد مایع ظرفشویی می توانید تحایف جداگانه نیز بدست آورید.

این مواد مایع لکه ها را به خوبی از بین می برد.

آدرس: کوچی مارکیت، جاوید لمتد تیلفون ۲۰۵۰۹

نماینده گی دکان هوس، کوچه مسجد تیلفون ۲۳۶۲۹ طور پرچون همه دکانهای شهر و ولایات

کاغذ استعمال پاک کنید

(c) ketabton.com: The Digital Library

فروشگاه کتاب شاه محمد

مژده به دوستداران کتاب و مسئولین کتابخانه ها

فروشگاه کتاب شاه محمد بیشتر از پنجصد عنوان کتب تازه را در رشته های مختلف با قیمت های مناسب از ایران وارد نموده است.
علاقمندان کتاب و دانشجویان میتوانند کتب مورد ضرورت شان را از فروشگاه کتاب شاه محمد بدست آورند.

قابل توجه محصلان! محصلان طب با ارایه کارت هویت شان میتوانند کتب ذیل را با ٪۲۵ تخفیف بدست آرند:

۱- درسنامه پزشکی آکسفورد دوجلدی ۲- تشریح سر و گردن، مغز و اعصاب ۳ مرض سل
امراض قلبی - بیماریهای جنسی ناشی از اختلال های عصبی - عینی و سنوسها - بیماریهای اعصاب. و ده ها عنوان کتب دیگر.

محصلان انجنیری پولی تخنیک میتوانند با استفاده از ٪۲۰ تخفیف کتب آتی را خریداری نمایند.

مبانی انجنیری برق در سه جلد - ریاضیات مهندسی پیشرفته - فزیک عمومی دوجلدی و پنجاه عنوان خودآموز الکترونیک از (مجموعه REI) - ۲۵ عنوان کتب فزیک ریاضی - اسم تخنیکی وغیره

همچنان فرهنگ های انگلیسی فارسی ، انگلیسی ، المانی ، فرانسوی ، کتب زبانشناسی ، ادبی ، هنری ، درزمینه های ، سینما ، موسیقی ، شعر ، تاریخ ، فلسفه ، اجتماعی ، روانشناسی ، اقتصاد ، حقوق ورزشی ، آثار اسلامی وسایر آثار ادبی را به علاقمندان کتب عرضه میدارد.

ازحافظ جدا نباشید:

تقویم کتابچه فی سال (۱۳۷۰) با دیوان کامل غزلیات حافظ را فروشگاه کتاب شاه محمد وارد نموده و به قیمت فی جلد (۶۰۰۰) افغانی بفروش می رساند دوستداران حافظ می توانند این تقویم را از فروشگاه شاه محمد بدست آورند.

قابل یاد آوری است که فروشگاه کتاب شاه محمد هرعنوان کتب انگلیسی - جرمنی - فرانسوی ، فارسی ، پشتو عربی شما را به قیمت مناسب وخوب خریداری می نماید.

آدرس: چاراهی صدارت ، فروشگاه کتاب شاه محمد
پست بکس: ۱۳۲۸ کابل - افغانستان
تلفون: ۲۰۸۸۶

(c) ketabton.com: The Digital Library

ACKU
مسلسل
DS
350
22س
v4 / n1

یک جشن بزرگ در فروشگاه بزرگ

فروشگاه بزرگ افغان

جشن فروش تابستانی با خاطره های جاویدان برگزار می نماید . ارزانتر و بهتر وقت سایز زرف کنید .

با خریداری از فروشگاه بزرگ افغان چین بدست آورید

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library